

سلام اللہ علیہا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



جلوه های رحمت

الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه های رحمت الهی

نویسنده:

استاد حسین انصاریان

ناشر چاپی:

پیام آزادی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	جلوه های رحمت الهی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	سخن ناشر
۱۳	مراتب رحمت
۱۳	رحمت حق
۱۳	رحمت عام الهی
۱۴	ارزش واقعیت ها
۱۴	گستره رحمت عام
۱۵	بحثی پیرامون رحمت
۱۵	رحمت الهی به موسی و فرعون
۱۶	رحمت خاص الهی
۱۶	افق رحمت خاص
۱۷	نقش رحمت در مراحل انسانیت
۱۸	رحمت الهی ، پاداش اعمال
۱۸	جلوهای رحمت
۱۸	آفرینش ، اولین جلوه رحمت
۱۹	ظرایف خلقت
۲۰	تمایل جنسی ضامن بقای خلقت
۲۰	نطفه یا مبدأ پیدایش انسان
۲۰	حکمت الهی در پوشش جفت
۲۱	شیر مادر
۲۱	استخدام همراه بامهر و محبت

۲۱	وجود انسان دومین جلوه رحمت
۲۲	ارزش ذاتی انسان و رحمت الهی
۲۳	انسان برتر از فرشتگان
۲۳	ملاک برتری
۲۴	نقش پیامبران در سعادت انسان
۲۵	لیاقت انسان برای راه یابی به پیشگاه ربوبی
۲۵	عصر ارتباطات ، عصر دعوت به غیر حق
۲۶	رحمت حق به انسان در قرآن
۲۸	آئین اسلام سومین جلوه رحمت
۲۹	عرصه تکلیف راهی به سوی رحمت
۲۹	تکالیف ، پیوند انسان با خدا
۲۹	جشن تکلیف
۳۰	روح و حقیقت دین
۳۰	درخواست پیامبران الهی برای تسلیم
۳۰	نقش تسلیم در انجام تکالیف
۳۱	نمونه ای از عبادات در امم سابقه
۳۱	موجبات رحمت
۳۱	موجبات رحمت الهی
۳۱	حسنات اخلاقی
۳۲	خیرخواهی و مهربانی با مردم
۳۳	ادب وسیله رحمت است
۳۳	ادب فضیل
۳۳	تعهد طبیب
۳۳	هجرت و جهاد

توبه	۳۴
محبت اهل بیت (علیهم السلام)	۳۴
قرآن مَظهر و مُظهر رحمت	۳۵
عظمت قرآن	۳۶
نور مبین	۳۶
کتاب هدایت و رحمت	۳۷
قرآن کریم سفره رحمت	۳۷
احسن الحديث	۳۸
مراتب قرآن	۳۸
آداب قرائت کتاب الهی	۳۹
آشنایی با قرآن	۳۹
اوصاف دهگانه قرآن	۳۹
قرآن معرّف مقام مقدس احدیت	۴۰
زمینه های راه یابی به قرآن	۴۰
شرائط راه یابی به قرآن	۴۱
عبادت مظهر رحمت	۴۱
حقیقت روح عبادت	۴۲
عبادت سبب استواری جلب رحمت	۴۲
نقش توفیق در کمال عبادت	۴۳
ارزیابی صحیح و غلط	۴۴
اصناف مردم نسبت به عبادت	۴۴
انواع عبادتها	۴۵
۱ . عبادت کراهتی	۴۵
۲ . عبادت فصلی	۴۵

۴۶	۳. عبادت منافقانه
۴۷	۴. عبادت خالصانه
۴۸	۵. عبادت عاشقانه
۴۹	از آداب قلبی عبادت
۴۹	سیره اهل بیت (علیهم السلام) در عبادت و بندگی
۵۰	فلسفه تکرار عبادت
۵۱	فلسفه و فایده عبادت
۵۱	اشاره
۵۱	۱. زیباترین لذت
۵۲	۲. سبب قرب
۵۲	۳. گناه زدایی
۵۳	۴. ترک گناه و یاری حضرت حق
۵۴	۵. سالم اندیشی
۵۵	۶. معرفت نفس
۵۶	۷. درمان بیماری های روحی
۵۶	۸. سلامت روحی روانی
۵۸	۹. صحت و سلامت جسم
۵۸	۱۰. تحکیم روابط اجتماعی
۶۰	۱۱. تکیه گاه در مشکلات
۶۱	۱۲. رسیدن به قدرت معنوی و ولایت الهی
۶۲	۱۳. صفای دل
۶۴	۱۴. تحصیل یقین
۶۵	۱۵. وسیله فلاح و سعادت
۶۶	روزه سبب جلب رحمت

۶۶	انواع نعمات الهی در دنیا
۶۷	روزه یکی از نعمتهای پاداشی
۶۷	روزه یا دعوت الهی
۶۸	محصول روزه
۶۸	شرافت روزه
۶۸	برخی از حکمت های روزه
۶۹	راه آگاهی به برخی اسرار
۶۹	گوشه ای از آثار روزه
۷۱	پاداش روزه مستحبی
۷۲	روزه های دشوار
۷۲	محبوبیت روزه داران
۷۳	فضیلت روزه داران
۷۳	فرزانی لقمان حکیم
۷۳	فضیلت کم خوری
۷۴	نکوهش شکم بارگی
۷۴	مسئولیت انسان در برابر نعمت ها
۷۴	تفکر و تدبیر
۷۵	اندیشه انبیاء و اولیاء نسبت به خلقت الهی
۷۶	نگاه اولیاء به خلقت الهی
۷۶	حکایت شنیدنی از یکی از اولیاء خدا
۷۷	عیسی بن مریم در نگاه امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
۷۷	ارزیابی صحیح و غلط
۷۸	ارزیابی نیکو در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۷۹	دنیا دست به دست می گردد

۷۹	حکایت مرد ثروتمند بنی اسرائیلی
۸۰	ارزیابی های معقول و نامعقول
۸۰	اندیشه در خلق خیر و شر
۸۱	عرصه هستی تجلی ربوبیت حق
۸۲	اندیشه در خلق شیطان
۸۲	توضیح
۸۳	قلمرو شیطان
۸۳	فلسفه و حکمت تسلط شیطان بر انسان
۸۴	اندیشه در خلق دوزخ
۸۴	نقش عمل انسان در ایجاد دوزخ
۸۵	سپاس گذاری
۸۵	حکایت شگفت انگیز از رحمت الهی
۸۶	حکایت دیگر از رحمت الهی
۸۶	محرومیت از رحمت حق
۸۶	معنی محرومیت
۸۷	خسارت دیدگان
۸۷	نمونه هایی از خسارت دیدگان
۸۷	زندگی ظلمانی
۸۸	خسران زده حریص
۸۸	عنایت امام هشتم (علیه السلام)
۸۸	شیطان رجیم
۸۹	شیطان و تکبر
۸۹	ابلیس و رحمت الهی
۹۰	شیخ انصاری و وسوسه شیطان

۹۱	فلسفه وجود شیطان
۹۱	شیطان محک ارزشها
۹۲	دنیاپرستان
۹۲	کلام بهلول در بی ارزشی دنیا
۹۲	زیباترین دنیا
۹۳	حریصان به دنیا
۹۳	کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره دنیا
۹۴	برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دنیا
۹۴	حیات طیبه
۹۵	برنده کیست ؟
۹۵	گذشت از دنیا راه رسیدن به رحمت حق
۹۶	مسیر وصال
۹۷	خشنودی مؤمن هنگام مرگ
۹۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جلوه های رحمت الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان حسین - ۱۳۲۳ عنوان و نام پدید آور : نسیم رحمت : جلوه های رحمت الهی / حسین انصاریان مشخصات نشر : تهران پیام آزادی ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : ص ۳۴۸ فروست : (سلسله آثار، مجموعه سخنرانیها ۳) شابک : ۹۶۴-۳۰۲-۴۶۵-۲ ؛ ۹۶۴-۳۰۲-۴۶۵-۲ وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : انصاریان حسین ۱۳۲۳ -- وعظ موضوع : اسلام -- مقاله ها و خطابه ها موضوع : اخلاق اسلامی -- مقاله ها و خطابه ها موضوع : وعظ رده بندی کنگره : BP۱۰/۵ الف ۸۲ن ۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۸ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۱۷۸۲۹

سخن ناشر

مرحله نخست زندگی بشر در حیطه جهان مادی است و در این برهه است که انسان باید فضائل و کمالات انسانی را در وجود خود به ظهور برساند و زمانی انسان به هدف خویشتن از خلقت - که همانا کمالات واقعی است - نائل می گردد که دو جنبه وجودی خود را در این جهان ارتقاء و به سطوح عالی برساند ، این دو جنبه ، یکی عقل نظری و دیگر عقل عملی است. علم و شناخت ، با هر موضوعی ، باعث ارتقاء و حرکت بشر می گردد و نقطه مقابل آن جهل ، انسان را به ورطه تاریکی و ظلمات وارد می کند . البته شرافت دانش ها و علوم به حسب موضوعات آنها متفاوت است و این مسئله ای نیست که تنها اهل دین به آن اشاره داشته باشند بلکه اندیشمندان و علمای دیگر موضوعات علوم نیز ، انواع علوم را دسته بندی ، بعضی را آلی و مقدماتی و برخی دیگر از علوم را در دسته بندی های دیگر قرار داده اند. به هر جهت این علم و دانش است که انسان را از تاریکی های جهل و نادانی به شاهراه نور و روشنایی منتقل می کند . اما هیچ شک و شبهه ای نیست که بالاترین هدف وجودی انسان ، رسیدن به کمال نهایی و واقعی است که هر گروهی آن را به چیزی تعریف و تعبیر کرده اند و اصحاب خرد ، کمال واقعی را درک حقیقت حضرت محبوب جلّت عظمت دانسته اند ، که درک این حقیقت نیز محتاج کمال عقل نظری و دانش و علم اندوزی در این موضوع است. برای کسب معرفت نسبت به حقیقت حقیقه الحقائق راه های بسیاری است کهالطرق الی الله بعدد أنفس الخلائق و از آن جمله تفکر و تدبر و تعمق در همه عالم است که نشانه قدرت او است . الکل عبارة و انت المعنی یا من هو للقلوب مغناطیس تمام هستی ، ناخودآگاه اشاره به او است ، زیرا آنچه برگرفته از اصلی باشد مشیر به اصل است . جمالک فی کل الحقائق سائر ولیس له الا جلالک سائر و البته این تفکر در مخلوق برای رسیدن به خالق ، راهی از هزار راه شناخت حضرت او است . یکی دیگر از راه های معرفت الله که بشر مادی را از بیداء جهل و ظلمت و از دریای بیکران شهوت و کثرت و موج سهمگین علایق مادی برهاند اندیشه در اسماء و صفات خالق متعال است ، که قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) به تعقل و تفکر در این امر برای رسیدن به کعبه مقصود و قبله مطلوب بسیار ترغیب نموده اند . اسماء و صفاتی که چون ذات بی مثال واجب ، مقدس و مبدا برکات هستند ، لذا انسان نسبت به آن مامور به تسبیح است . فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ . اگر انسان به حقیقت اسما و صفات نائل شود کار خدایی می کند که اهل معرفت گفته اند: (بسم الله الرحمن الرحیم) از عبد ، به منزله (کن) از جانب مولا است . برای ما تهیدستان ، در بین اسماء و اوصاف خدای رحمان و رحیم ، نامی همانند اسمائی که او را موصوف به رحمت می کند ، حلاوت و شیرینی ندارد ، که شرح رحمت او و جلوه ای از این صفت الهی ، مکتوب پیش روی شما است که در آثار مکتوب اسلامی برگرفته شده از آیات کتاب حضرت حق و کلام گهربار ائمه اطهار (علیهم السلام) برای رسیدن به اعلی درجه معرفت با تدبر و اندیشه در آثار و جلوه های رحمت الهی تأکید فراوان شده است که : فانظرو الی آثار رحمۃ الله این اثر که از قلم محققانه اندیشمند فرزانه استاد حسین انصاریان - مد ظله العالی - تراوش نموده

است جلوه ای از دریای بی کران و اقیانوس موج رحمت الهی را مکتوب کرده و به مراتب رحمت حق و رحمت عام و خاص حضرت احدیت و جلوه ها و موجبات رحمت الهی اشاره می نمایند و به بیان مسئولیت انسان در برابر نعمتها می پردازند و در پایان از محرومین از رحمت الهی سخن به میان می آورند. امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث عمیق رحمت ربوبی و برای امیدواران به رحمت الهی سفره ای پر بار از معنویت باشد. مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان واحد تحقیقات

مراتب رحمت

رحمت حق

رحمت و مهر حق به همه موجودات و به ویژه انسان، حقیقتی است که چون روز روشن و خورشید تابناک در برابر دید هر عاقل منصفی است و به نظر نمی رسد که نیازی به توضیح و تفصیل و شرح و بیان داشته باشد. ولی از آنجا که گاهی دیو غفلت به انسان حمله می کند و چشم او را از تماشای حقایق فرو می بندد و بیماری خطرناک نسیان از حقایق را بر انسان چیره می سازد، تذکر واقعیاتی که در زندگی آدمی نقش مثبت دارد خالی از فایده و سود عظیم نیست. رحمت و مهر حق هم از جمله حقایقی است که ممکن است در معرض غفلت و فراموشی قرار گیرد و از این ناحیه ضربه غیر قابل جبرانی به انسان وارد گردد، به همین خاطر تذکر این حقیقت چه با زبان از باب تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و چه با قلم امری لازم و ضروری به نظر می رسد، باشد که با شنیدن رحمت و مهر و حق و جلوه های تابناکش و با مطالعه این واقعیت جاوید و سرمد، که در رگ و پی همه عناصر موجودات چون چشمه آب شیرین جاری است، بیداری به انسان دست دهد و از پی این بیداری به شهر بینایی برسد و با رسیدن به شهر بینایی به تماشای زیباترین مناظر معنوی و مظاهر ملکوتی که همانا جلوه های رحمت او در افق وجود و حیات موجودات است موفق گردد و علاوه بر علاج بیماری غفلت و مرض نسیان در میدان تأمین سعادت دنیا و آخرت قرار گیرد. از معارف الهیه استفاده می شود که شروع آفرینش بر پایه رحمت بوده، تا جایی که می گویند مجموعه هستی و همه مخلوقات ظهور رحمت حق اند و تداوم حیاتشان - چه در مرحله مادی و چه در میدان هدایت و معنویت - به رحمت حضرت اوست. آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست جلوه رحمت حق است و کتاب های آسمانی و نبوت پیامبران و امامت امامان، مظاهر رحمت حضرت ارحم الراحمین است. او بنابر آیات و روایات به دشمنان و مخالفان نیز برای زمینه سازی نجاتشان چشم محبت دارد و دوست دارد آنان هم چون دیگر بندگان به راه مستقیم آیند و به عبادت و اطاعت گردن نهند و به توبه واقعی موفق آیند. محبت و مهر او در این زمینه تا جایی است که نقل شده: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، أَوَّلُ مَا كَتَبَ الْقَلَمُ أَنَا التَّوْبُ أَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ». تَوَابی او - که به معنای قبول کردن توبه اهل توبه است - عین رحمت و مهر او به تائبین است و این گنهکارانند که باید فرصت عظیم توبه را - که از مظاهر رحمت و مهر حضرت محبوب است - غنیمت بشمارند و خود را در معرض این نسیم ویژه ملکوتیه قرار دهند. رحمت و مهر حضرت او، بنا بر اعتقاد اهل دل و متخصصان علوم اسلامی و معارف الهیه دارای جلوه عام و جلوه خاص است، که از جلوه عامش تعبیر به رحمت رحمانیه و از جلوه خاصش تعبیر به رحمت رحیمیه می شود، توضیح رحمت عام و رحمت خاص نیاز به کتابی به پهنای آفرینش و همه صفحات هستی دارد و در این دفتر مختصر از باب: آب دریا را اگر نتوان کشیدهم به قدر تشنگی باید چشید مسائلی از جلوه رحمت عام و جلوه رحمت خاص به رشته تحریر آمده تا برای خوانندگان عزیز نشان اندکی از دریای بی پایان مهر و رحمت حق باشد، شاید از این رهگذر دست دوستی به حضرت حق دهند و از شیطان و حزبش که دشمنان سرسخت انسان اند دست بردارند و به راه مستقیم که همان راه پیامبران و صدیقان و صالحان و شهیدان است در آیند و عمر به ایمان و اخلاق و عمل صالح سپری نمایند.

رحمت عام الهی

رحمت عام اقتضا دارد که انواع نعمت های مادی و رزق و روزی ظاهری را بر پهن دشت زمین قرار دهد و هر کسی را با هر مسلک و موقعیتی بر سر این سفره عام بار دهد و او را در بهرهوری و سود جویی از آن برابر نیاز و حقی که دارد آزادی دهد ولی استفاده کردن از این سفره در صورتیکه مقدمه ای برای بندگی و عبادت و خدمت به خلق نباشد هیچ ارزش و اعتباری به انسان نمی دهد . قصر و کاخ ، منزل و مسکن ، پوشاک ابریشمی و حریر ، لباس های گران و رنگارنگ ، سفره های پر از غذاهای لذیذ ، مرکب های کم نظیر ، فرش های زربافت ، باغستان و گلستان ، کارگاه و کارخانه و ... در صورتی که فقط برای تأمین نیاز بدن و شهوت به کار گرفته شود ، مفت و مجانی اش گران و کم و زیادش یکسان و وسعت و تنگی اش برابر و ابداً ملاک ارزش و اعتبار نیست .

ارزش واقعیت ها

تیمور گورکانی در اوج قدرت و عظمت و پادشاهی و سلطنتش با لنگی که به کمر بسته بود و در آن زمان دویست دینار طلا ارزش داشت وارد حمام شد ، از پیرمردی که در حمام مشغول شست و شوی خود بود پرسید : پدر جان قیمت و ارزش مرا می دانی ؟ پیرمرد با کمال شجاعت پاسخ داد : آری ؛ امیر تیمور گفت : ارزشم را بگو ؛ پیرمرد گفت : دویست دینار ؛ تیمور گفت : پیرمرد ! فقط لنگ من دویست دینار ارزش دارد ؛ گفت : قربان ارزش شما را با لنگی که به کمر بسته اید حساب کردم !! آری ؛ اگر انسان از ویژگی های انسانی تهی باشد و از صفات عالی اخلاقی بهره ای نداشته باشد و محروم از ایمان و عمل صالح زندگی کند و به خلق خدا سودی نرساند با دارا بودن همه عناصر مادی و رزق و روزی ظاهری تهیدست و فقیر و بدبخت است و ارزش و اعتباری برای او نخواهد بود . سفره عام سفره ای نیست که کسی را از آن محروم کنند و در عطا کردنش نسبت به آن دریغ ورزند ، این سفره ای است که کافر و مؤمن ، مشرک و مسلمان ، مخلص و منافق می توانند از آن بهره مند شوند ، برای بنده کمال و ارزشی نیست که سر سفره عام پروردگار باشد چرا که خداوند از روی فضل خود همه را بر سر این سفره دعوت کرده ، بار عام داده است . **كُلًّا تِمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا** . هر یک از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را در این دنیا از عطای پروردگارت یاری دهیم و عطای پروردگارت در این دنیا از کسی ممنوع شدنی نیست . ای کریمی که از خزانه غیبگیر و ترسا وظیفه خور داری دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

گستره رحمت عام

عطای مادی و رزق ظاهری حق نه فقط به انسان های صالح و غیر صالح می رسد ، بلکه همه جنبندگان از آن نصیب و بهره دارند . **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا** . . . و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او برخداست . گستره رحمت الهیه و مهر ربانیه ، به گونه ای است که همه مخلوقات و موجودات در گستردگی و سعه آن قرار دارند و از همین باب است که هیچ مخلوقی را بی نصیب از راه رشد و تکامل مخصوص به خود رها نکرده است و در این زمینه به انسان عنایت ویژه شده است . میلیارد ها چرخ در جهان هستی با نظم و حسابی دقیق می چرخد و انواع نعمت ها را سر سفره انسان می گذارد تا زمینه رشد و تعالی و تکامل انسان در پرتو عمل به خواسته های حق فراهم آید . اینکه انسان را رها نکرده و به خود وا نگذاشته است نشان از مهر گسترده و رحمت واسعه او به این موجود دارد . در قرآن هشدار می دهد که ما شما را به بازیگری نیافریده ایم و علاوه بر این دنیا که برای شما خانه تکلیف و مسؤولیت است آخرتی هم قرار داده ایم تا نیکان به پاداش نیکی و عاصیان به عذاب عصیان نشان برسند . **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** . آیا پنداشته اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی شوید ؟ بی تردید خدای عالم و دانا و حکیم و توانا هیچ موجودی را بی هدف نیافریده ، به ویژه انسان را - که از او به عنوان گل سرسبد آفرینش تعبیر می شود - از مشتی خاک آفریده و از روح خود در او دمیده تا این ظرف ذاتاً پاک ، به دانش و دانایی و

عبادت و بندگی و احسن عمل و نهایتاً به رحمت رحیمیه حق در دنیا و آخرت برسد. حال اگر کسی محروم از دانش و عبادت و احسن عمل و در نتیجه محروم از رحمت حق شود و به خاک تیره بختی و سیه روزی بنشیند، بالای عظیم محرومیت را خود برای خود فراهم آورده و زمینه شقاوت ابدی را به دست خود بر ضد خود مهیا نموده است.

بحثی پیرامون رحمت

چون دو اسم شریف رحمن و رحیم از اسمای محیطه است که تمام دار تحقق در ظل این دو اسم شریف به اصل وجود و کمال آن رسیده و می رسند و رحمت رحمانیه و رحیمیه شامل جمیع دار وجود است، حتی رحمت رحیمیه که جمیع هدایت هادیان طریق توحید از جلوه آن می باشد شامل همه هست، جز آنکه افرادی که از فطرت استقامت خارج شده اند به سوء اختیار خود و به خواست خود، خود را از آن محروم نمودند، نه اینکه این رحمت شامل حال آنان نیست حتی در عالم آخرت که روز دروی کشته های زشت و زیباست، آنانکه کشته های زشت دارند خود قاصرند که از رحمت رحیمیه استفاده نمایند.

رحمت الهی به موسی و فرعون

افسوس که ما از قرآن تعلیم نمی گیریم و به این کتاب الهی نظر تدبّر و تعلّم نداریم و استفاده ما از این ذکر حکیم کم و ناچیز است، اکنون تفکر در آیه شریفه ذیل راه هایی از معرفت و درهایی از امید و رجا را به قلب انسان مفتوح کند. اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ. هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او در برابر خدا سرکشی کرده است. * پس با او سخنی نرم سخن گوید، امید است که هوشیار شود و آیین حق را بپذیرد یا بترسد و از سرکشی باز ایستد. طغیان فرعون به جایی رسید که گفت: ... أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ... من پروردگار بزرگ تر شما هستم. و علوّ و فسادش بر پایه ای قرار گرفت که درباره او نازل شده: ... يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ... پسرانشان را سر می برید و زنانشان را برای بیگاری گرفتن زنده می گذاشت. و به مجرّد خوابی که دید و کهنه و سحره به او خبر دادند که موسی بن عمران (علیه السلام) طلوع خواهد کرد، زن ها را از مردها جدا کرد و بچه های بی گناه را ذبح نمود و آن همه فساد مرتکب شد!! خدای رحمان به رحمت رحیمیه خود در جمیع زمین نظر کرد و متواضع ترین و کامل ترین نوع بشر یعنی نبی عظیم الشان و رسول عالی مقام مکرّمی مانند موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام را انتخاب فرمود و او را با دست تربیت خود تعلیم و تربیت نمود چنانکه می فرماید: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. چون به توانایی جسمی و عقلی خود رسید و رشد و کمال یافت، به او حکمت و دانش دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. و پشت او را به برادر بزرگواری چون هارون قوی فرمود و هر دو بزرگوار را که از گل های سرسبد عالم انسانیت بودند انتخاب فرمود، چنانکه در قرآن می فرماید: وَأَنَا اخْتَرْتُكَ... و من تو را به پیامبری برگزیدم... و می فرماید: ... وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي. با مراقبت کامل من پرورش یابی و ساخته شوی. و می فرماید: وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ * اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَبَيِّنَا فِي ذِكْرِي. و تو را برای اجرای اهداف خود ساختم و انتخاب کردم. * تو و برادرت با معجزات من برای هدایت گمراهان بروید و درباره ذکر من که ابلاغ وحی است سستی نورزید. و دیگر آیات شریفه که در این موضوع وارد شده است و از حوصله بیان خارج است و قلب عارف را خصوصاً از این دو کلمه شریفه وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي، وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ. نصیبی است که گفتنی نیست! تو نیز اگر چشم دل باز کنی یک نغمه روحانی لطیفی می شنوی که جمیع مسامع قلبت و سراسر وجودت از سرّ توحید پر می شود. و بالجمله با همه تشریفات خدای تعالی این همه را تهیه دید و موسای کلیم را به ورزش های روحانی ورزیده فرمود چنانکه می فرماید: ... وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا... و چنانکه باید امتحانت نمودیم... و سال ها او را در خدمت شعیب پیامبر - مرد راه هدایت و ورزیده عالم انسانیت - فرستاد، چنانکه می فرماید: ... فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی

قَدَرَ يَا مُوسَى... پس سالیانی در میان اهل مدین ماندی، سپس ای موسی! بر اساس تقدیر الهی برای انتخاب شدن به مقام پیامبری اینجا آمدی. و پس از آن برای اختیار و افتتان بالاتری، او را در بیابان در طریق شام فرستاد و او راه را گم کرد و باران بر او فرو ریخت و تاریکی را بر او چیره فرمود و درد زایمان را بر همسرش عارض کرد و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منفجر گشت و به جَبَلِ فطرت صافیه به حق منقطع شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی بی پایان به آخر رسید، از سوی کوه طور آتشی دید... آنَسَ مِنْ حِجَابِ الطُّورِ نَارًا... فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِی الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ... از جانب طور آتشی دید،... * چون نزد آن آمد، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا رسید که: ای موسی! یقیناً منم خدا پروردگار جهانیان. پس از این همه امتحانات و تربیت های روحانی برای چه هدفی خدای تعالی او را آماده کرد و پرورش داد؟ برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن یک طاعنی یاغی که کوس اَنَا رَبِّكُمْ الأعلیمی کوفت و آن همه در زمین فساد می کرد!!

رحمت خاص الهی

شرح رحمت خاص حق و احسان و فضل ویژه او که افق طلوعش ایمان و اخلاق و عمل و توبه است و تا انسانی برخوردار از این حقایق الهیه و واقعیات ملکوتیه و امور معنویه نباشد طلوع رحمت غیر ممکن است، درخور یک کتاب و دو کتاب و چند کتاب نیست، تفسیر این حقیقت کتابی را می طلبد که صفحات و اوراقش بی نهایت باشد، زیرا شرح رحمت بی نهایت کتابی دارای صفحات بی نهایت می خواهد. کار شرح و تفسیر رحمت خاص حق از عهده هیچ انسانی هر که باشد و هر چه باشد بر نمی آید، چون همه انسان ها دارای حدود و نهایت اند و موجود محدود هرگز قدرت بیان کیفیت حقیقتی نامحدود و بی نهایت را ندارد، به ناچار باید درخور ظرفیت و استعداد و توان و استطاعت، در این دریای ژرف بی نهایت غواصی کرد و به اندازه ای که بتوان خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی امروز و فردا را تأمین نمود و به صید گوهرهای این دریای معنوی بی نهایت برخاست. البته باید به این نکته اساسی توجه داشت که ورود به این دریا، بی کمک قرآن و بدون فرهنگ پاک و ثمربخش اهل بیت (علیهم السلام) که دو نعمت عظیم خداوند برای انسان است، میسر نیست و هرکس جدای از قرآن مجید و اهل بیت کریم با تکیه بر عقل خود که هرگز قدرت ندارد به همه حقایق احاطه پیدا کند وارد دریای معارف الهیه شود خود را به هلاکت می اندازد و دیگران را هم به دنبال خود به وادی هلاکت می کشاند: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. آیا کسانی را که شکر نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟

افق رحمت خاص

قرآن مجید بیان کننده این حقیقت است که افق طلوع رحمت خاص و فضل و احسان ویژه حق و محل ظهور این واقعیت، ایمان و عمل صالح و اخلاق و توبه است، که همه آنها محصول پربرکت اطاعت از خدا و پیامبر اوست. انسانی که دلش از ایمان خالی است و عملش عمل غیر صالح است و از اخلاق حسنه و حالات انسانی فقیر و تهیدست است و نمی خواهد به خدا بازگشت کند و به توبه آراسته گردد و گذشته فاسد خود را جبران نماید، هرگز رحمت رحیمیه و فضل و احسان الهیه در او طلوع نخواهد کرد و راهی به رضایت حق و بهشت عنبرسروش نخواهد یافت. توقع دریافت رحمت خاص حق هنگامی توقعی صحیح و انتظاری بجاست که وجود انسان به ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه آراسته باشد، یا سالکی جدی و راهروی عارف و عاشق در راه توبه برای رسیدن به مقامات معنوی گردد که دو آیه از آیات کریمه قرآن بیانگر در این دو زمینه یعنی ایمان و عمل صالح و اخلاق و نیز توبه که از بزرگ ترین الطاف و عنایت حضرت حق به عبد است و اینکه این حقایق سبب طلوع رحمت ویژه از افق وجود انسان است

می باشد . وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند ؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند ؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می دهد ؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است . إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاوْلَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. مگر کسانی که توبه کردند و مفساد خود را اصلاح نمودند و آنچه را پنهان کرده بودند برای مردم روشن ساختند ، پس توبه آنان را می پذیرم ؛ زیرا من بسیار توبه پذیر و مهربانم بر خوانندگان این نوشتار روشن باشد که این نوشتار می خواهد به توضیح گوشه ای از رحمت خاص خدا و فضل و احسان ویژه او بپردازد و پرده ای از این صفت جمالی الهیه را بنمایاند و شما را تا حدی با این حقیقت آشنا کند و به شناخت شما نسبت به جلوه ای از جلوات عینی این واقعیت در زندگی انسان مؤمن و تائب و مطیع خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمک دهد . شناخت رحمت ویژه خدا و فضل و احسان حضرت حق و لطایف و ظرایفش و افق های باارزش طلوعش به انسان بصیرت و بینش شگرفی می دهد و زندگی او را با تحول و دگرگونی عجیبی دمساز می کند و دریچه ای از عالم ملکوت و جهان غیب و دنیای الهامات و سرای کرامات به روی این میهمان خاک نشین و شایسته خلافت و لایق هدایت و سزاوار کرامت و درخور دانایی بصیرت و مسجود فرشتگان و مورد توجه کرویایان می گشاید . انسان زمانی که مورد رحمت و فضل حق قرار گیرد ، از سنگین ترین خسارت و زیان که بر باد رفتن سرمایه وجود اوست و نیز از دچار شدن به فقر و تهیدستی معنوی در دنیا و آخرت که سبب گرفتار آمدن به عذاب دردناک همیشگی است و همچنین از غرق شدن در مفساد ظاهری و باطنی و لگندمال شدن صفات و آثار انسانی در امان می ماند و نهال وجودش در کشتزار دنیا و باغستان حیات و گلستان تکلیف و بوستان وظیفه و مسئولیت ، با باغبانی پیامبران و امامان و جذب حقایق آیات و روایات و تغذیه از ایمان و عمل و اخلاق به رشدی مطلوب می رسد و به فرموده قرآن تبدیل به شجره طیبه همراه با میوه و محصول دائم با ریشه ای ثابت و تنه و شاخ و برگ به وسعت آسمان ها می گردد كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا مانند درخت پاک است ، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است . * میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد . . .

نقش رحمت در مراحل انسانیت

آری ؛ اگر رحمت و احسان خدا نبود طی مراحل انسانیت و منازل آدمیت امکان نداشت و در بساط زندگی و سفره حیات جز خسارت و زیان چیزی نمی ماند و سیرت انسانی به شکل دیوی بسیار بدمنظر و غیر قابل تحمل تغییر قیافه می داد ! قرآن مجید در ضمن آیاتی به فضل و رحمت خدا و آثارش اشاره دارد و توجه عمیق انسان را به صفت رحیمیه حق که دری به سوی خیر دنیا و آخرت است معطوف می دارد فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، البته از زیانکاران می شدید وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید . فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند ، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می کند وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی شد ، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند ؛ و خدا شنوا و داناست .

رحمت الهی ، پاداش اعمال

از معانی فضل ، عطای بیش از استحقاق است که این عطای بیش از استحقاق را حضرت حق نسبت به بندگان مؤمنش از باب رحمت و کرم و بزرگواری اش جریان می دهد و مجرای جریان این عطای بیش از استحقاق هم ایمان و عمل و اخلاق و توبه بنده مؤمن است . با اینکه عبد از خود چیزی ندارد و مالک حقیقی چیزی هم نیست ، هستی و همه آثاری که از هستی اش ظهور دارد از خداست ، هر عمل خیری که انجام می دهد و هر حالت و اخلاق حسنه ای که بکار می گیرد و هر قدم مثبتی که برمی دارد و مایه مادی و معنوی و توفیقی که رفیق راه اوست همه و همه از ناحیه خداست و اگر با دقت عقلی بنگرد می یابد که مالک خود و جان و دل و حیات و هستی و عبادات و آثار مثبت خود نیست و بر این اساس از حضرت حق نسبت به ذره ای از اعمال و اخلاق و کارهای خیرش هیچ طلبی ندارد . ولی کرم و بزرگواری حق و آقایی و عنایت و لطف و رحمت او اقتضا کرده که بین خود و بنده اش نسبت به حالات و اعمال و اخلاق مثبت او سخن از بیع و شراء و تجارت و کسب و ثمن و مثن و قرض الحسنه به میان آورد و در این بیع و شراء پاداش و مزد و ثمن مقابل جنس را بر پایه فضل و تفضل یعنی : « عطای بیش از استحقاق » قرار دهد و وعده ثمن معنوی و مادی را یا مساوی و یا برابر جنس ، یا چند برابر ، یا ده برابر ، یا هفتصد برابر یا بی حساب و بی شمار بدهد ! إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ .. یَقِیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده ... راستی شگفت آور است ، مالک حقیقی جان و مال انسان خداست ، ولی گویا جان و مال را هم چون دو جنسی که مالک حقیقی اش انسان است به حساب آورده و خود با قیمتی چون بهشت به بازار خرید آمده و اعلام می کند من این جان و مال را از اهل ایمان به قیمت بهشت ابدی و جاویدان می خرم ! جانی محدود و مالی اندک در صورت تحقق بیع و شراء در برابر عطایی بیش از استحقاق و ثمنی همیشگی و بی حساب !! مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. مَثَلِ آنانکه اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند ، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند ، در هر خوشه صد دانه باشد ، و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست . إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ. اگر به خدا وام نیکو دهید ، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می باشد و بردبار است . شگفتا در این آیه دست نیازمند و محتاج به قرض را چون دست خود به حساب آورده ، صریحاً اعلام می دارد : قرض الحسنه ای که به برادر دینی خود یا هم نوعتان می دهید در حقیقت به خدا می پردازید ، ثمن این داد و ستد را خدا به چند برابر به شما عطا می کند چرا که خدا در برابر عمل اندک ، پاداش بسیار می بخشد ! اگر انسان برای به دست آوردن فضل و رحمت خاص حق - که با آراسته شدن به ایمان و عمل شایسته و اخلاق حاصل می شود - بکوشد و به تلاش برخیزد ، گوی سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را از میدان حیات برده و خود را به درجه ای رسانده که در آخرت لیاقت همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحان را پیدا کرده است و برای همیشه در بهشت عنبرسرشت جای خواهد داشت و همه ارزش و اعتبار و کرامت و شرف انسان به این است که افق طلوع رحمت خاص و فضل و احسان حضرت حق شود و در غیر این صورت طلوع رحمت عام که در چهارچوب امور ظاهری و مادی است و سبب طلوعش فقط و فقط جنبه ظاهری و عنصری و بدنی و جسمی است و جز رشد مرحله حیوانی میوه دیگری ندارد مایه اعتبار و ارزش و قدر و قیمت انسان و زمینه قرب و منزلت او نیست .

جلوهای رحمت

آفرینش ، اولین جلوه رحمت

از نمونه های رحمت حق ، پهن دشت آفرینش و همه نعمت های مادی است که اهل تحقیق از آن به عنوان جهان تکوین یاد می کنند . رحمت و فضل حضرت حق نسبت به انسان به گونه ای است که دنیا را با همه نعمت هایش - که نعمت هایی کامل و جامع است - برای او آفریده و همه را در مسیر خدمت به وی به کار گرفته است . هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا .. اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید ... أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً .. آیا ندانسته اند که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، مسخر و رام شما کرده و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته ... گویی انسان عزیزترین مهمان یا تنها مهمانی است که این سفره با عظمت پر نعمت را برای او گسترده اند و دیگر موجودات زمینی و آسمانی مأمور به پذیرایی از او هستند ، تاج کرامت را در این مهمان سرای پر نعمت فقط بر سر او نهاده اند و لباس فضیلت و برتری را تنها بر او پوشانیده اند و تمام دارایی و ثروت زمین و آسمان را نثار مقدم او کرده اند ؟ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم سوار کردیم و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم .

ظرایف خلقت

قرآن و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) همواره مردم را به مطالعه و فهم و درک ظرایف خلقت خدا که در حقیقت آثار رحمت اوست تشویق می کرده اند تا از این طریق بیش از پیش به توحید گرایش پیدا کنند و سر بندگی و طاعت و عبادت به درگاه حق بسایند و به این وسیله خود را به رحمت و واسع حق برسانند . کتاب « توحید مفضل » نمونه ای از آموزه های حضرت امام صادق (علیه السلام) در باب خداشناسی از راه آثار است ، همچنین بخشی از خطبه های « نهج البلاغه » و یا دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) نمونه ای از این قبیل است . از این رو برای پیروی از قرآن که نگرستن به آثار رحمت خدا را برای استحکام توحید در قلب و پابرجایی عبادت در اعضا و جوارح فرمان داده به چند مثال کوتاه در این زمینه بسنده می شود ، باشد که دری یا دریچه ای برای دیدن لطایف و ظرایف آثار رحمت الهی در پهن دشت هستی باشد . منع فیض و کمال و رحمت و لطف ، وجود مقدس حق تعالی است ، شناخت فرع ، بدون توجه به ریشه و اصل سود چندانی ندارد ، بسیاری از دانشمندان غربی و شرقی بخشی از آثار را خوب می شناسند ولی شناخت خود را وسیله شناخت حق و توجه به او قرار نمی دهند آنچه در این زمینه مهم است شناخت آثار برای شناخت مؤثر است : فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ ... پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر ... شناخت آثار بدون اینکه زمینه شناخت الله قرار گیرد جداً بی فایده است . در هر صورت هم اکنون در این جهان به سر می بریم ، بیندیشیم چند مرحله زندگانی را پشت سر گذاشته ایم ؟ زمانی خاک بودیم که خود جهانی دارد ، زمانی در ساقه نباتات و اصل و فرع آن بودیم که باز خود عالمی دارد ، زمانی بخشی از وجودمان جزء بدن حیوانات بود و از آن همه یعنی از خاک و گیاه و حیوان به صورت غذا به بدن پدر سپس به صلب او منتقل شدیم و آنگاه در رحم مادر قرار گرفتیم . هر مرحله ای از این مراحل برای آگاهان و اهل بصیرت جهانی اعجاب آور و شگفت انگیز است . فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ. پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است ؟ * از آبی جهنده آفریده شده است ؛ * آبی که از صلب مرد و از میان استخوان های سینه زن بیرون می آید . * بی تردید خدا بر بازگرداندن انسان پس از مرگش تواناست . خاک و گیاه و حیوان و صلب و رحم و ظلمات ثلاث هر یک نمایی از علم و قدرت و حکمت خداست . این آیات دیدگاه انسان را در مسئله آفرینش خودش تا افق ابدیت باز می کند و به او می فهماند که زندگی او منحصر در این جهان محدود زودگذر نیست ، بلکه روزی به حضرت حق باز می گردد و وارد صحرای قیامت می شود و پس از رسیدگی به اعمالش به پاداشی

که درخور اوست می رسد .

تمایل جنسی ضامن بقای خلقت

تنها چیزی که حافظ نوع بشر و ضامن بقای همه جانداران است تمایل جنسی است که اگر نبود اکنون اثری از جانداران بر روی زمین نبود ، شاید در میان صدها نوزاد یکی را نتوان یافت که پدر و مادر به قصد بقای نسل با هم ازدواج کرده و درآمیخته باشند ، در هر هزار نوزاد شاید پیدایش ۹۹۹ نفر آنان نتیجه تمایل جنسی بوده است ، پدر و مادر به قصد عیش و عشرت به سراغ یکدیگر می روند ولی خدا نمی گذارد این عیش به هدر رود بلکه از آن برای بقای نوع استفاده می کند . اگر تمایل جنسی وجود نداشت نه انسانی بر روی زمین باقی می ماند و نه حیوانی ، در نتیجه خلقت این دو لغو می گردید . آری ، آفریننده مهربان نگهبان بقای وی نیز هست ، مارکسیست ها خدا را نمی شناسند و تمام تفضلات او را به پای ماده و طبیعت می ریزند ، باید از آنان پرسید آیا ماده می تواند حدوث را بفهمد و بقا را درک کند و برای حفظ و تداوم بقا برنامه ریزی کند ؟ هرگز

نطفه یا مبدأ پیدایش انسان

نطفه مرد از میلیون ها موجود ذره بینی که به شکل زالو هستند تشکیل شده است ، این ذرات جان دار در رحم زن قرار می گیرند ، در آخر یکی یا بیشتر می ماند و مبدأ پیدایش یک قلو یا بیشتر می گردد . اجزای نطفه همگی به هم مانند است پس چه می شود که جزئی از نطفه چشم و جزئی از آن گوش و جزئی استخوان و جزئی دیگرش اعضا و اندام دیگر می شوند ؟ ! مرد چنین قدرتی را ندارد و از انجام دادن این تقسیم ناتوان است ، اجزای ذره بینی که از پیکر یک مرد پیدا شده اند فاقد عقل و قدرت هستند و از نظر دانایی و توانایی هزاران بار از مرد ناتوان ترند . زن نیز مانند مرد فاقد این قدرت است به آن افرادی که از خداشناسی محروم اند و ماده را به جای خدا می شناسند باید گفت : ماده که شعور ندارد تا مبادی و ریشه اعضا را از یکدیگر جدا کند ، سپس آنها را به فعلیت برساند . پس چه دانش و چه قدرتی این کارخانه دقیق پیکرسازی را ساخته و به کار انداخته است ؟ کارخانه ای که مواد اولیه اش یک چیز است ، یعنی یکی از جانوران و سلول های یک جور ولی فرآورده های گوناگون از نظر حجم و رنگ و اثر و چیزهای دیگر تولید می کند ، آن گاه همه را جمع کرده و یک موجود واحد تشکیل می گردد . نطفه نر مبدأ اصلی پیدایش جنین است ، اجزای نطفه به طور منظم در همه جانداران ، جنین را به وجود می آورند ، هر جزئی از اجزای نطفه عضوی از اعضای جنین می شود . جنین سازی نطفه از روی تصادف نیست زیرا این قانون ، همگانی است و در همه سلسله جانداران به اجرا درآمده است و تصادف با قانون ناسازگار است . نمی توان گفت جنین سازی از عقل و تدبیر نطفه است ، زیرا خود نطفه فاقد عقل و فاقد تدبیر است . آیا ممکن است که نطفه چنین کاری را در وقت نطفه بودن انجام دهد ولی هنگامی که به کمال رسید وانسانی کامل و یا حیوانی تمام عیار شد عاجز از این کار باشد ؟ هرگز ! آیا دنیای علم با آن همه ترقی و تکامل ، با آن همه آلات و ادوات ، با آن همه دانشمندان و محققان می تواند اجزای نطفه را بشناسد و بگوید : کدام زبان می شود و کدام دهان و کدام سر و کدام پا ؟ وجود مبارکی که نطفه را در جنس نر پرورش می دهد همه اینها و بیش از اینها را می داند ولی انسان سرکش و خودخواه نمی خواهد بفهمد چیزی را که با اندک تأملی می تواند بفهمد !

حکمت الهی در پوشش جفت

پرده ای سفید و لطیف سراسر پیکر جنین را می پوشاند و در نزدیکی وی جسمی اسفنجی پدید می آید که آن را جفت می نامند ، جفت از رگ های خونین پر است . روی جفت پرده ای به نام (آمینوس) قرار دارد و آن پرده به لوله ای که تقریباً یک متر طول و

به قدر یک انگشت ضخامت دارد مربوط است که در درون آن لوله لوله های باریک تری وجود دارد ، این لوله از راه ناف به شکم جنین متصل است مواد غذایی به وسیله رگ های موین از بدن مادر وارد جفت می شود و در آن جا پالوده می گردد و به وسیله لوله های نامبرده داخل بدن جنین می شود و پس از جریان در بدن جنین و تغذیه کامل وی به محل خود باز می گردد . آیا این پرده ای که سراسر پیکر جنین را فرا گرفته است برای آن است که وی را هنگام خم و راست شدن مادر از گزند فشارهای داخل و خارج محفوظ بدارد ؟ آیا جنین این پرده را بر پیکر خود کشیده است یا مادر به این وسیله خواسته است جگر گوشه خود را حفظ کند ؟ آیا جز حکمت و رحمت الهی چیزی توانایی درک و فهم ایجاد آن را دارد ؟ پیدایش جفت در رحم مادر برای چیست ؟ آیا برای آن است که جنین بسیار لطیف است و دستگاه پالایش غذای بدن مادر برای آماده کردن غذای وی کافی نیست و نیاز به پالایشگاه دیگری دارد تا غذایی لطیف تر و پالوده تر به جنین برساند ؟ پس اگر جفت نبود کمتر جنینی از شکم مادر زنده بیرون می آمد آیا مادر از تأثیر جفت در حیات جنین آگاهی داشت ؟ آیا قدرت آفریدن آن را داشت ؟ هرگز ! پس دانشی و قدرتی آن را آفریده است که پیش از پیدایش ماده و پس از پیدایش انسان بوده و هست و خواهد بود.

شیر مادر

شیر مادر به طور عموم از اجزای زیر ترکیب شده است : چربی ، پروتئین ها ، لا-کتوز ، کلوکز ، دکستروز ، مالتوز ، نشاسته ، هیدرات دو کربنات ، نمک های معدنی ، اسید لاکتیک ، آب ، ویتامین آ ، ویتامین ب ، ویتامین د ، ویتامین ث ، ویتامین ب ۱ ، ویتامین ب ۶ ، ویتامین ث و اسید اسکورتیک . هر یک از این ها در شیر هر مادری به مقدار معینی است و نسبت مخصوصی با یکدیگر دارند که بر حسب انسان ها و حیوان ها تفاوت می کند . این لابراتوار عظیم و دقیق در کجای پیکر مادر نهاده شده که خورده های مادر را تجزیه می کند و این اجزا را از میان آنها بیرون می آورد و سپس آنها را ترکیب می کند و موجود واحدی بنام شیر می سازد ؟ چند دکتر و مهندس بر این لابراتوار نظارت می کنند ؟ چند کارگر دارد ، ماشین آلات و ابزار و ادوات این لابراتوار کجا ساخته شده و از کجا آورده شده است ؟ چه کسی در پیکر مادر نهاده و به پدر نداده است ؟ !

استخدام همراه بامهر و محبت

نوزاد انسان از نوزاد حیوان بسیار ناتوان تر است و زمان ناتوانی اش بسیار درازتر است . نوزاد حیوان پس از یکی دو ماه توانا می گردد و قادر است خود را نگهداری کند ، در این هنگام مادر دست از پرستاری نوزاد بر می دارد و ممکن است با فرزند خود بیگانه گردد ، به خاطر اینکه نوزاد انسان از نوزاد حیوان ناتوان تر است رحمت پروردگار برای دوره ناتوانی نوزاد انسان دست کم دو پرستار تعیین کرده است : یکی پدر و دیگری مادر او مادر را برای پرستاری استخدام کرده و پدر را برای نگهداریش ، ولی چگونه استخدامی ؟ استخدامی که با مهر و محبت همراه است هرچه مادر رنج می برد خسته نمی شود ، هرچه پدر نیرو مصرف کند پشیمان نمی شود ، دوره خدمتگزاری پدر و مادر پایان ندارد آن دو تا جان دارند به فرزند خدمت می کنند . آیا ماده و طبیعت ناتوانی نوزاد را تشخیص داده که چنین پرستارانی برای او تعیین کرده است ؟ هرگز ماده که نمی تواند میان نوزاد و چیز دیگر فرق بگذارد تا چه رسد به فرق میان دو نوزاد : نوزاد انسان و نوزاد حیوان ، تصادف هم که نیم شود که در تمام حیوانات همیشه آن چنان باشد و در میان انسان ها همیشه اینچنین در دعای عرفه حضرت امام حسین (علیه السلام) آمده است : « وَعَظَفْتُ عَلَى قُلُوبِ الْخَوَاصِّ » . خدایا ! تو بودی که دل کسانی که حضانت و پرورش مرا به عهده داشتند مهربان کردی .

وجود انسان دومین جلوه رحمت

و از دیگر نمونه های رحمت خدا وجود انسان است که اهل دل از او به عنوان جهان نفسی خبر می دهند . چنانچه نور رحمت نمی تابید ، نه چیزی پدید می آمد و نه چیزی دوام و بقا داشت ، هر پدیده ای در حقیقت جلوه رحمت حق است وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است . . . انسان موجود بی ارزش و کوچک و محدودی نیست که هم چون برخی حیوانات فضای زندگی اش لانه و غاری و یا درّه و جنگلی باشد ، همه دریاها و فضا و پهنه روی زمین و معادن و منابعش در اختیار اوست و روزی اش از پاکیزه ترین و بهترین روزی هاست نه چون روزی چهارپایان یا درندگان و پرندگان . . . که بالاشه ای متعفن و یا مرداری بدبو یا علفه ای پایمال شده و پژمرده و . . . سیر و سرگرم شود . این همه برای این است که قدر و ارزش و کرامت خود را بدانند و به تحقق عملی استعدادهای خدادادی خویش بپردازد و همه وجودش را با خواسته های حضرت ربّ العزّه هماهنگ نماید تا در مقام قرب و جنت لقا و کاخ وصال و عرصه رحمت جایش دهند . ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری راستی انسان چه موجود عجیبی است ، معجونی از آب و گل و عقل و فطرت و روح و نفس که وزن عنصری اش اندک و وزن شخصیتی و هویتش عظیم و غیرقابل درک است او باید مادون خود را در راه برقراری حیاتش به کار گیرد و برای تنها مافوق خودش که حضرت ربّ العزّه است با کمال خلوص و عشق بندگی کند . انسان به سبب رحمت رحمانیه و رحیمیه حق هم از نظر ظاهر بهترین و معتدل ترین صورت را و هم از نظر باطن نیکوترین سیرت را دارد، او مسجود فرشتگان است و عنایت و لطفی که به او شده به فلک و ملک نشده است . جان ها فلکی گردد اگر این تن خاکبیزون کند از خود صفت دیو و ددی را

ارزش ذاتی انسان و رحمت الهی

انسان از نظر آیات قرآن موجودی است که استعدادهای فراوانی به او عنایت شده و دارای دو بال عقل و فطرت و نیرویی شگرف چون نفس نفیس و روح خدایی است به گونه ای که او را از همه موجودات عرصه هستی ممتاز ساخته و مادون آفریدگار و سرآمد آفریدگان و گل سرسبد مخلوقات قرار داده است ، قرآن ، والایی و ارزش او را در سوره مبارکه تین با چهار سوگند بسیار پر اهمیت خاطر نشان نموده می فرماید : **وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ .** سوگند به انجیر و زیتون * و به طور سینا * و به این شهر امن * که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم . آری ، انسان بنا بر قضاوت قرآن از نظر ظاهر و باطن نیکوترین و بهترین و برترین است . در میان موجودات آفرینش فقط انسان است که از امتیازات خاص و استعدادهای ویژه و مایه های درونی و باطنی برخوردار است ، او نه چون حیوان است که سر به زیر و دارای آفرینشی افقی و در حرکت متکی بر چهار دست و پا و موتور محرک ترقی و کمالش شکم است که هرچه فربه تر شود فقط از نظر وزن مادی سنگین تر می شود و اگر حلال گوشت باشد اندکی به قیمت مالی اش افزوده می گردد و نه چون درخت و نبات است که عامل رشدش پایین ترین بخش آن یعنی ریشه است و عرصه رشدش تنها خاک و عالم ماده . انسان ، سروقامتی است که مهم ترین بخش وجودش یعنی مغز این نیروی عظیم ادراکی و واسطه بین او و همه معارف و حقایق در سرش قرار دارد ، کنایه از اینکه راه رشد و کمالش به سوی عالم بالاست و مقصد نهایی حرکت و سفر عمری اش حضرت حق جل و علاست . او با این استعدادهای شگرفی که دارد و با این سرمایه عظیم عقلی و فطری ، سر و کارش فقط و فقط باید با خدا باشد و آنچه را غیر خداست لازم است به عنوان ابزار و وسیله برای رسیدن به مقام قرب حق و لقای دوست و وصال محبوب به کار گیرد . به خاطر استعدادهای باارزشی که در اوست و محض عقل و فطرتی که با ذات او و آب و گلش عجین است ، کتاب های آسمانی به ویژه کتابی چون قرآن و رهبرانی آسمانی چون پیامبران و امامان به استقبالش فرستاده شده اند ، تا با ارائه حقایق اعتقادی و ایمانی و حلال و حرام و مسائل بسیار عالی اخلاقی و تربیتی از وجود ذی جود او پذیرایی کنند و وی را به سوی ربّ کریم و پروردگار عزیزش راهنمایی نمایند تا در آن

بارگاه با عظمت به خاطر اینکه وجودش را به وسیله وحی و پیامبران و امامان به ایمان و اخلاق و عمل آراسته نمود از رحمت ویژه محبوب برای ابد بهره مند گردد و در بستر قرب دوست بیارامد و از لقای معشوق ازل و ابد، جاودانه لذت ببرد. خدای کریمی که او را آفرید و اندام هایش را به قرار دادن هر عضوی در محل مناسب خودش طبق حکمت بالغه، درست و منظم ساخت و با ایجاد توازن و تعاون میان اعضا در ایفای اهداف مربوطه تعدیل کرد و سامان داد و به هر صورتی که خواست از نظر خصوصیات هر عضو و هیئت، مجموعه اعضای وی را ترکیب کرد، سپس برای راه یافتنش بر عرصه رشد و کمال و ثمر دادن وجودش و نهایتاً برای رسیدن به رحمت خاص و اقامت گزیدن در بهشت قیامت او را به دست وحی و پیامبران و امامان سپرد. چون استعدادهای انسان در سایه قرآن و هدایت انبیا و امامان به فعلیت درآید و به ایمان و اخلاق و عمل آراسته گردد، به قله ارزش و کرامت نشیند و در والایی و ارزش، به ویژه زمانی که غرق در رحمت ویژه حق گردد، فوق همه موجودات قرار گیرد و والی ملک مصر هستی گردد و شایستگی اش را برای مسجود ملائک قرار گرفتن اثبات نماید. بر همین اساس است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: « مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ ». در روز قیامت هیچ چیز نزد خدا از آدمی زاده گرامی تر نیست. و در روایتی از حضرت امام باقر (علیه السلام) آمده است: « وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ لِإِنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْ جَوَارِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ ». خدای عز و جل هیچ آفریده ای را نیافرید که از مؤمن نزد خدا گرامی تر باشد، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان هستند و جوار خدا ویژه مؤمنان است و بهشت برای مؤمنان است و حور العین اختصاص به مؤمنان دارد.

انسان برتر از فرشتگان

پیامبران و امامان معصوم - که از جنس انسان اند و حجت های حق می باشند و فقط رهبران انسان ها نیستند، بلکه بخاطر مقام علمی و عقلی و ایمانی و عملی رهبران انس و جن و فرشتگانند و بر همه آنان برتری دارند و وجودشان واسطه فیض بین خدا و بین موجودات است - از انسان نخواستند به غیر خدا سجده کند و نهایت تواضع را به غیر خدا به میدان بیاورد ولی به فرشتگان فرمان داده شد بر آدم (علیه السلام) سجده کنند!! در سوره مبارکه بقره انسان کامل به عنوان معلم فرشتگان معرفی شده است! قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِاسْمَائِهِمْ... خدا فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام های آنان خبر ده... حضرت امام باقر (علیه السلام) طبق روایتی پس از سخن درباره وفات آدم (علیه السلام) می فرماید: تا آنکه نوبت نماز خواندن بر (جنازه) آدم رسید هبه الله (فرزند آدم) گفت: ای جبرئیل! جلو بایست و بر آدم نماز بخوان. جبرئیل گفت: ای هبه الله! خدا به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت آدم سجده کنیم پس ما را نسزد که بر هیچ یک از فرزندانش امامت نماییم. نظیر همین صحنه در معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رخ داده است، حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شبی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به معراج برده شد وقت نماز رسید، جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس عرض کرد: ای محمد! (برای امامت نماز) پیش برو، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو پیش برو. جبرئیل گفت: «إِنَّا لَا تَقْدَمُ الْأَدَمِيَّيْنِ مُنْذُ أَمَرْنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ» (علیه السلام). از آن زمان که به ما فرمان دادند بر آدم سجده کنیم، خود را بر آدمیان مقدم نمی داریم.

ملاک برتری

با اینکه همه فرشتگان به پرستش و عبادت خدا اشتغال دارند و از هر معصیت و آلودگی پاک اند چرا و چگونه انسان به جایی می رسد که از فرشته برتر می شود؟ چرا فرشتگان خادم انسان اند؟ چرا آنان از انسان پیش نمی افتند و به مقامی بالاتر دست نمی یابند؟ روزی عبدالله بن سنان با حضرت امام صادق (علیه السلام) در این زمینه گفتگو داشت و نظیر این سؤالات را با حضرت مطرح

کرد، امام صادق (علیه السلام) در پاسخ او به سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) استناد جست که ایشان فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ». خدای عز و جل در ملائکه فقط عقل نهاده است خواهش های نفسانی که به سوی گناه و معصیت می کشاند و سبب آلودگی معنوی می شود ندارند و در حیوانات فقط میل و خواهش نهاده است، ولی به فرزندان آدم عقل و خواهش های نفسانی داده است، پس کسی که عقلش بر خواهش هایش پیروز گردد و زندگی اش در مسیر عقلانیت دینی و انسانی قرار گیرد از فرشتگان برتر و بالاتر و بهتر است و هرکس خواهشش بر عقلش چیره شود از چهارپایان بدتر است. با دقت در آیات کریمه قرآن و اینگونه روایات که در کتاب های اصیل و پرقیمت نقل شده است روشن می شود که خدا تا چه اندازه به انسان زمینه و میدان ترقی و استعداد و قابلیت رشد و کمال عنایت کرده است. انسان، اگر عقلش را با نبوت پیامبران و امامت امامان و به آیات خدا پیوند زند، یقیناً از طریق این پیوند برتر و بهتر از فرشتگان می شود و اگر عقل را تعطیل کند و فقط به امور مادی پردازد و بر حیاتی چون حیات حیوانات تکیه زند و شخصیت الهی و انسانی خود را به اسارت هوا و هوس و خواهش های بیجا و شیطانی دهد خود را در معرض سقوط و هلاکت قرار داده و وجودش را از همه حیوانات بری و بحری و وحوش صحرایی و بیابانی پست تر کرده و اضافه بر همه این امور به صف ناسپاسان و کفران کنندگان نعمت پیوسته است. آری ارزش و والایی ویژه مؤمنان آگاه و دلدادگان بیناست، بخصوص مؤمنانی که پیامبران و امامان را ندیده اند ولی از طریق آیات و روایات منقش روی صفحات کاغذ به حقیقت و راستی مؤمن شده اند و در راه ایمان، در میدان هر نوع حادثه و بلا استقامت میورزند و ثبات قدم به خرج می دهند. در روایتی آمده: روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از جمع اصحاب پرسیدند: چه ایمانی شگفت تر است؟ برخی پاسخ دادند: ایمان فرشتگان؛ حضرت فرمود: مگر چه چیز شگفت انگیزی در کیفیت ایمان فرشتگان است؟ آیا وحی خدا بر آنان نازل می شود؟ اصحاب عرض کردند: پس ایمان ما شگفت انگیز است! حضرت فرمود: چه شگفتی در ایمان شما وجود دارد با توجه به اینکه شما مرا می بینید و با دیدن من ایمان آورده اید و اینگونه ایمان آوردن هنری به حساب نمی آید این بار یاران جوابی ندادند و عرض کردند: خود پاسخ ما را بفرمایید. حضرت فرمود: «إِيْمَانُ قَوْمٍ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِسَوَادِ عَلِيٍّ يَبَاضُ». عجیب ترین و شگفت آورترین ایمان ها و باورها، ایمان گروهی از مردم آخر الزمان است که به وسیله خطی سیاه بر کاغذی سپید ایمان می آورند. یعنی با اینکه معصوم و معجزاتش را ندیده اند و زمان او را درک نکرده اند فقط با تکیه بر آیات و روایات که روی صفحات کتاب هاست دین باور و معتقد به معاد و دیگر اصول و فروع دین می شوند و از این راه خود را با تمام وجود به رحمت رحیمه حق می رسانند.

نقش پیامبران در سعادت انسان

پیامبران و امامان به اذن حق از مردم دعوت می کنند تا بذر توحید و اعتقاد به قیامت را در دل خاکیان بکارند، به این امید که خاکیان، افلاکی شوند و از حالات حیوانی در آیند و در گردونه حالات ملکوتی قرار گیرند و نصیب عظیمی از رحمت و لطف حضرت حق را در دنیا و آخرت به خود اختصاص دهند. بی تردید حضرت حق به عبادت و بندگی و طاعت و خدمت ما نیاز ندارد زیرا او غنی مطلق و بی نیاز حقیقی است، این ما هستیم که برای تکمیل کرامت و شرافت و شخصیت انسانی خود و تأمین سعادت دنیا و آخرتمان به الطاف او و به پرستش او و به بندگی و عبادت و طاعت و خدمت، سخت نیازمندیم و اگر این نیاز را که در جهت معنوی عین گرسنگی مادی است پاسخ ندهیم به هلاکت ابدی و شقاوت همیشگی دچار می شویم و همه راه ها به روی ما مسدود می شود و در ظلمتی فوق ظلمت ها قرار می گیریم. پیامبران الهی و امامان معصوم - که هر یک مظهر اسمای حسنا حق اند - نیز مانند خدا بشر را برای اهداف شخص خود نمی خواستند، بلکه انسان را برای رساندنش به سعادت و رستگاری دعوت می

نمودند و شگفت اینکه به دعوت تنها اکتفا نکردند بلکه در راه دعوت از همه هستی خود حتی جانشان برای خدا و تحقق توحید گذشتند. دعوت آسمانی که همه جلوه هایش در کتاب های الهی و به ویژه قرآن مجید و افق نبوت و امامت دیده می شود گوشه ای از فضل و رحمت بی نهایت حق نسبت به انسان است که انسان اگر به این دعوت دقت عقلی کند و با گوش جان آن را بشنود، بدون شک آن را اجابت می کند و نسبت به آن قدرشناسی می نماید و حاضر می شود همه هستی و جانش را در تحقق آن بکار گیرد، ولی متأسفانه اکثر مردم در پرده غفلت به سر می برند و لباس کبر بر اندام باطنشان که مانع رسیدن ندای حق به گوش دلشان است و هوای نفس و خواهش های بیجا و جاذبه های دنیایی آنان را از پاسخ گفتن به دعوت حق محروم کرده است.

لیافت انسان برای راه یابی به پیشگاه ربوبی

از میان آفریده های بی شمار، جن و فرشته و انس لایق و اهل عبادت ویژه اند و از میان این سه گروه، انسان در این زمینه جایگاه خاصی دارد و نردبانی برای اوست که می تواند از دیگران بالاتر رود، تا جایی که ملکوت عالم را بشناسد و به اسرار آن آگاه شود و به بارگاه ربوبی راه یابد و به مقام قرب حق برسد، لحظه ای توجه به این همه لطف و مهر خداوندی، انسان را سرمست و دیوانه می کند و به حقیقت سوگند، جا دارد به سبب همین توفیق همه هستی خود را وقف عشق و پرستش حق کند. حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) که معنی انس با خدا و شیرینی و لذت عبادت را چشیده است، در مقام مناجات به حضرت محبوب عرضه می دارد: ای خدایی که به من اذن و اجازه دعا و سخن گفتن با خود را داده ای. اگر حضرت او اجازه مناجات به درگاهش را نمی داد چه کسی جرأت و قدرت دعا و سخن گفتن داشت؟ «أَيُّ التُّرَابِ وَرَبُّ الْأَرْبَابِ؟». انسان خاکی کجا و پروردگار همه فرمانروایان کجا؟! و نیز آن حضرت به محبوب ازل و ابد عرض می کند: «إِلَهِي! تَصَاغَرُ عِنْدَ تَعَاظُمِ آلَائِكَ شُكْرِي وَتَضَاعَلُ فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ إِيَّائِي ثَنَائِي وَنَشْرِي». معبودا! در برابر بزرگی نعمت های سپاسم اندک و کوچک می نماید و ستایش و گزارشم در برابر آن همه اکرام و احترامی که بر من نهاده ای کم و ناچیز است. در هر صورت کرامت و ارزش کامل و حقیقی انسان هنگامی تحقق می یابد که دعوت حضرت حق را اجابت کند و به تکالیف و مسؤولیت های شرعی و انسانی اش عمل نماید و در برابر دعوت شیطان و حزب او، به ویژه در این عصر پر از فساد و فتنه و آشوب «نه» بگوید و به سینه نامحرم دست ردّ بزند.

عصر ارتباطات، عصر دعوت به غیر حق

این روزگاری که ما در آن به سر می بریم اگر آن را روزگار دعوت ها بنامیم سخنی بی جا نگفته ایم. از آغاز صبح که یک شهروند از خواب برمی خیزد و دو گانه ای برای یگانه به جای می آورد و برگی از برنامه های حیات بخش قرآن را تلاوت می کند، اگر پیچ رسانه های تبلیغی میان منزل را باز کند با انواع فرستنده ها و دعوت ها مواجه می شود و با پا نهادن به بیرون منزل و کوچه و خیابان، انواع دیوارنویسی ها، اطلاعیه ها، پوسترها و تابلوهای الکتریکی و... از چهار طرف او را به خود جلب می کنند و با اشاره و چشمک زدن ها برای شکار فکر و عقیده او هجوم می آورند. در روزمره اگر با رسانه های نوشتاری و روزنامه ها و مجلات سر و کاری داشته باشد با انواع بیشتری از بنگاه های تبلیغاتی مواجه می گردد و بالاخره اگر اهل رسانه های مدرن، پرطرفیت و جهانی مثل اینترنت و خبرگزاری ها باشد غرقاب اقیانوس هایی از خواهندگان و دعوت کنندگان و خوانندگان خواهد شد. دعوت کنندگان به این هم قناعت نکرده اند، بلکه برای دانش ارتباطات و رسانه ها دانشکده های ویژه ای تأسیس و بالاترین ظرفیت ها و پیش رفته ترین ابزار و صنایع را نیز به کار می گیرند. باید به این همه، بهره گیری از انواع هنر و استفاده از احساسات بشری و... را نیز اضافه کرد تا قدری نحوه دعوت های پنهان نمایان گردد، بدیهی است دعوت کنندگان و اهدافشان یکسان نیستند، دروازه های این غوغاسرای پر زرق و برق به روی همه باز است، از تبلیغ کالا و تجارت گرفته تا انواع مکتب ها و مذهب

ها و احزاب و فلسفه ها عرضه می شود و از من و شما دعوت می شود ، صد رحمت به تبلیغات بازرگانی که اهدافشان روشن و تا حدی کم غلّ و غش تر از دگران است ، معلوم است که دنبال رونق بازار و جذب مشتری و کسب سود و کاسبی هستند ، ولی احزاب سیاسی ، مکتب های اجتماعی ، فلسفه های گوناگون شرقی و غربی ، چپ و راست و ... می کوشند تا اهداف اصلی خویش را که جدا کردن انسان از حق در همه زمینه هاست پشت نقاب خدمت به ما پنهان کنند و ماهیت حقیقی خود را پوشیده نگه دارند . من و شما باید به این واقعیت توجه کنیم که مشتریان مشرک و کافر فراوانی بر سر بازار یوسف فکر ما و دین ما صف کشیده اند و بازار بورس بسیار داغی داریم و خطر و حساسیت آن جاست که آن ابزار در اختیار رجال سیاسی و اجتماعی آخر الزمان و انسان های شیطان صفت ، بیشتر قرار گرفته است . در این میان که بیشترین سرمایه گذاری تبلیغاتی برای خرید جان انسان و فکر و عقل و دین و آیین اش و به عبارتی عاشقانه در پی دلبری من و شما هستند ، خدای مهربان که آفریننده ما و روزی دهنده به ماست و نهایتاً بازگشت ما به سوی اوست نیز ما را دعوت می کند ، تنها با یک تفاوت که همه دعوت کنندگان زمینی ما را برای خود و حمل بار شهوات و امیال و خواسته های بی منطقشان می خواهند و می طلبند ، ولی حضرت حق ما را برای خودمان و کمال و رشدمان و سعادت دنیا و آخرت و وصل شدنمان به رحمت و لطفش و رسیدنمان به وصال و قربش می خواهد . دگران اعم از شرقی و غربی و ... مشتری فکر و دل و دین ما هستند و با انواع ابزار و وسائل ما را دعوت می کنند تا شیفته و فریفته آنان شویم و پس از پذیرش دعوت و مجذوب شدن و خود فروختن به آنان ، کارگری داوطلب و اجیری بی اجرت و مزدوری بی مزد در پی ترویج اهداف و خواسته هایشان باشیم . یک فرد مادی یا سیاسی ، یک حزب یا یک سازمان ، یک دفتر یا مکتب می کوشد تا با تبلیغات و دعوت یارگیری کند و از آراء بیشتری برخوردار گردد و صاحب کرسی ها و منصب های حکومتی بیشتر در یک کشور ، یا در یک منطقه و حتی در جهان گردد تا افسار خر مراد به دستش آید و آن را هر جا که دل خواه اوست گرچه به زیان یک ملت یا ملت ها ، براند !

رحمت حق به انسان در قرآن

در آیاتی که به فضل و رحمت نسبت به انسان اشاره شده است حقایق عظیمه و معارف شریفه و مسائل کریمه ای مطرح است که نشان می دهد فضل و رحمت خدا در حیات انسان جایگاه ویژه و موقعیت خاصی دارد فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، البته از زیانکاران می شدید . نظیر همین آیه پنج بار دیگر یکی در سوره نساء خطاب به پیامبر عزیز اسلام و چهار مورد خطاب به مؤمنان در سوره مبارکه نور آمده است : وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود ، گروهی از عشیره و قبیله خائنان تصمیم داشتند تو را از داوری عادلانه منحرف کنند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید . وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه پذیر و حکیم است به کیفرهای بسیار سختی دچار می شدید . وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ . و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود ، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدید ، عذابی بزرگ به شما می رسید . وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است به کیفرهای بسیار سختی دچار می شدید وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی شد مسأله فضل و رحمت در قرآن کریم بسیار گسترده و پربار مطرح شده است تا جایی که نیازمند یک تفسیر مستقل است ، با یک نگاه گذرا بر فهرست این دو حقیقت می بینیم که نود و هفت بار فضل و

دویست و نود بار رحمت در آیات کتاب حق مطرح است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل در آیه شصت و چهارم سوره بقره جزای شرط چنین آمده است: **لَكُنتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ**، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود یقیناً از زیانکاران بودید. و در سوره نساء جزای شرط به این صورت ذکر شده است: **لَا تَبْعُتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا**، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود همه شما جز اندکی پیروی از شیطان می کردید. و در سوره مبارکه نور آیه بیست و یکم جزای شرط اینگونه آمده است: **مَا زَكَّيْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا**، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود یک نفر از شما توفیق تزکیه و پاکی نمی یافت. ولی در دو آیه از آیات سوره نور جزای شرط ذکر نشده است و به عبارت دیگر بیان نکرده که اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود چه پیامدی در زندگی شما داشت. گاهی سکوت، باعث اهمیت و ابهت بیشتر می شود و احتمال های زیادی را در ذهن خواننده برمی انگیزد که هر کدام مفهوم تازه ای به آن سخن می دهد. مثلاً در آیه ۱۰ سوره نور ممکن است جزای شرط چنین باشد: اگر فضل و رحمت الهی نبود پرده از روی کار شما برمی داشت یا به شتاب شما را مجازات و هلاک می کرد، یا اگر فضل و رحمت خدا نبود چنین احکام دقیق و حساب شده ای را برای تربیت شما انسان ها مقرر نمی داشت. در تفسیر شریف «المیزان» جواب شرط به صورت جامع نقل شده است می فرماید: تقدیر آیه چنین است: «لَوْ لَا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ نِعْمَةِ الدِّينِ وَتَوْبَتِهِ لِمُذْنَبِيكُمْ وَتَشْرِيعِ الشَّرَائِعِ لِنُظْمِ أُمُورِ حَيَاتِكُمْ أَزَمَّتْكُمْ الشَّقَوَةُ وَأَهْلَكَتْكُمْ الْمَعْصِيَةُ وَالْخَطِيئَةُ وَاخْتَلَّتْ حَيَاتُكُمْ بِالْجَهَالَةِ». اگر نعمت هایی که خدا به شما عنایت کرده است مانند نعمت دین و توبه پذیری حق نسبت به گناهکاران و تنظیم مقررات و شریعت برای امور زندگی شما نبود بی تردید بدبخت می شدید و معصیت و گناه شما را نابود می کرد و بر اثر نادانی و نداشتن شریعت شیرازه امور زندگی شما از هم می پاشید. فضل و رحمت در این آیات تفسیر به دین، نبوت، انبیا، توبه، مهلت توبه، توفیق توبه و احکام حلال و حرام شده است که اگر سایه اش بر سر انسان نبود از شیطان پیروی می کرد و هرگز از آلودگی ها پاک نمی شد و به بدبختی و تیره روزی می نشست و نهایتاً از زیانکاران و خسران زدگان می شد. از جمله خسران زدگان و زیانکاران کسانی هستند که فردای قیامت وزنه اعمالشان سبک و کار خیری برای توزین ندارند و نیز افرادی که خود را از توفیق ایمان به خدا و پیامبر و معصومان و قیامت محروم نمودند و آنانکه دو رویی و نفاق پیشه کردند و دل به شیطان سپردند. هنگامیکه ابلیس در برابر خدای متعال طغیان کرد و گفت: همه بندگان را می فریبم و به گمراهی می اندازم پروردگار هم با باز گذاشتن راه توبه و بعثت انبیا و ولایت امامان و نازل کردن کتاب های آسمانی و قرار دادن عقل و قدرت و وجدان اخلاقی در باطن انسان که همه و همه از عنایات ویژه اوست به انسان قدرتی فوق العاده بخشید تا بتواند با این دشمن نابکار و حزب و دار و دسته اش بجنگد و از میدان جنگ پیروز درآید و بر اثر این پیروزی به رحمت واسعه حق برسد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ». به هنگام نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صدای ناله شیطان را شنیدم، پس گفتم: یا رسول الله! این صدای ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که از پرستیده شدنش به وسیله مردم به ناامیدی نشسته! آری کسی که از وحی و هدایت رهبران آسمانی ارتزاق کند فقط در مدار عبادت حق قرار می گیرد و شیطان را از اینکه به وسیله او پرستیده شود ناامید می کند. شیطان در صورتی با وسوسه و فریبش بر انسان مسلط می شود که خود انسان از او استقبال کند و کمر پیش او خم نماید و از زمره راست قامتان درآید و در ردیف اولئك کالانعام بل هم اضل درآید. آری کسی که ساختمان احسن تقویمی خود را با کلنگ گناه و معصیت و ناسپاسی و بد اخلاقی و تجاوز و ستم خراب کند، چون چارپایان و بلکه بی راه تر و گمراه تر از آنان است. اما کسیکه ساختمان احسن تقویمی خود را از خطر تخریب مواظبت کند و با طاعت و عبادت و خدمت و کار خیر به استحکام آن کمک نماید از فرشته برتر است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «فَطُوبَى لِإِنْدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَتَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصِيرَةٍ مِنْ بَصَرِهِ وَطَاعَهُ هَادٍ أَمْرَهُ وَبَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ وَتُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ». خوشا به حال دارنده قلب سلیم که

از هدایت کننده پیروی نمود و از گمراه کننده کناره گرفت و به کمک بصیرت و بینایی کسبیکه به او بصیرت داد و به پیروی آن هدایت گری که به او فرمان داد به راه سلامت رسید و به طریق هدایت شتافت ، پیش از آنکه درهای آن بسته شود و اسباب آن قطع گردد ، خوشا به حال آنکه باب توبه را گشود و گناه را از خود راند ، چنین کسی به راه خدا ایستاده و به راه راست هدایت شده است . از جمله دعاها یی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) زیاد می خواند این است : « اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَرِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي ». خدایا ! جانم را اولین کریمه و عضو باارزشی قرار ده که از من می ستانی و اولین امانت از امانت های نعمت نزد من که آن را به سوی خودت باز می گردانی . که شاید معنای حقیقی این دعا این باشد که : خدایا ! هنگام مرگم آن احسن تقویمی و صورت ملکوتی نفس محفوظ مانده باشد و با توطئه های شیطان به حیوان تبدیل نشده باشد . « اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ ، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ أَوْ تُتَابِعَ بِنَا أَهْوَاؤَنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ ». خدایا ! به تو پناه می بریم از اینکه از محدوده قرآن و گفته ات بیرون رویم یا از دینت رو گردانده به گمراهی افیم ، یا پیش از هدایتی که از جانب تو آمده هواها و هوس ها به ما دست یابد . به حضرت امام سجاد (علیه السلام) گفته شد : حسن بصری می گوید : در شگفتم از کسی که نجات یافته است چگونه نجات یافته ؟ حضرت فرمودند : ولی من می گویم : لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَى وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ. از کسبیکه نجات یافت و اهل بهشت شد تعجبی نیست ، فقط تعجب از کسی است که با وجود رحمت گسترده حق چگونه هلاک شده است ؟ ! . یعنی با وجود آن همه زمینه ها و اسباب هدایت که گسترده است و وسایل نجات که فراهم است و باب رحمت که گشوده است جای شگفتی دارد که انسانی بیراهه رود و ساختمان احسن تقویمی خود را خراب کند و وجودش را از چهارپایان پست تر نماید .

آئین اسلام سومین جلوه رحمت

از جلوه های رحمت حق آئین مقدس اسلام است که دینی کامل و نعمتی تمام است که از آن به عنوان جهان تشریع نیز یاد می کنند . انسان برای بقای ظاهر خود باید از سفره نعمت مادی حق سهمش را از طریق مشروع مصرف کند و برای بقا و رشد و کمال باطن خویش باید عملاً به مقررات الهی کردن نهد انسان برای تأمین خیر دنیا و آخرت خود باید دستی در سفره تکوین و دستی در سفره تشریع داشته باشد تا با کمک گرفتن از نعمت ظاهری و نعمت معنوی به کمال لایق مربوط به خود برسد . انسان باید بداند که پروردگار بزرگ و مهربان از باب احسان و لطف و رأفت و رحمت ، عنایت ویژه ای به او نموده و احکام و مقررات و معارفی را به زبان قرآن و زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زبان امامان معصوم (علیهم السلام) برایش بیان فرموده است ، تا او را از فرومایگی حیوانی تعالی بخشد و وی را از تاریکی جهل و غفلت و نسیان به نور ایمان و معرفت و محبت و قرب خویش هدایت نماید و در پناه ولایت خود او را در تمام مراحل حیات دنیا و آخرت با کامل ترین برنامه زندگی به عالی ترین درجات سعادت مادی و معنوی برساند ، ولی شرط بهره مندی از این رحمت ویژه این است که انسان به اختیار و اراده خود دین خدا را انتخاب نماید و همه امور زندگی اش را با آن هماهنگ سازد . آری ؛ حضرت او به اقتضای رحمت و رأفتش انسان را به راه مستقیم هدایت می کند و پیامبران و امامان معصوم را در خیمه حیات بشر چون مشعل های نور می فرستد و قرآن را به عنوان قانون سعادت نازل می کند و این انسان است که باید با اختیار و اراده خود راه سعادت را با بندگی و طاعت و خدمت به خلق ببیماید و از این طریق خود را لایق و شایسته رحمت خاصه حق کند و زمینه آموزش و ورود در بهشت را نسبت به خود فراهم آورد و از ناسپاسی در برابر دین بپرهیزد که ناسپاسی در برابر دین بلایی عظیم و مصیبتی سنگین است که هر کس دچار آن شود از رحمت ویژه حق و آموزش حضرت محبوب و ورود در بهشت محروم می گردد . او با ارائه دین کامل ، راه رسیدن به خوشبختی را برای انسان ترسیم کرد ولی انسان ها در برابر این راه به دو گروه تقسیم شدند ، گروهی عقل و انصاف به خرج داده راه خدا را انتخاب کردند و گروهی بر اثر کبر و لج

بازی و عناد جاهلانه به ناسپاسی نسبت به این نعمت عظیم برخاستند و به دست خود مایه بدبختی و تیره روزی را برای خود فراهم آوردند. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس. مقررات دینی به احکام پنج گانه واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح تقسیم می گردد و عمدتاً از آنها به عنوان اوامر و نواهی الهی یاد می شود. حضرت حق اوامر و نواهی خود را که بر اساس سعادت دنیا و آخرت انسان نظام داده شده به وسیله کتاب هایی آسمانی چون «صحف» ابراهیم (علیه السلام) و «زبور» داود (علیه السلام) و «تورات» موسی (علیه السلام) و «انجیل» عیسی (علیه السلام) فرستاد و همه آنها را در قرآن مجید بر پایه نیاز انسان تا قیامت کامل کرد. شیرازه دین در همه دوره ها بر اساس توحید و معاد و حقایق اعتقادی پایه گذاری شده و تنها کیفیت برنامه ها و عبادت ها در هر عصری متناسب با مردم همان روزگار بوده و روز به روز تطور تکاملی داشته است تا به صورت قرآن و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) که تا روز قیامت پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان است جلوه کرده و رخ نموده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم؛ و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم این است که: دین را برپا دارید و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید... در این آیه شریفه از پنج پیامبر اولوالعزم یاد شده و واژه «دین» هم مفرد آمده است.

عرصه تکلیف راهی به سوی رحمت

خطاب های حضرت حق به انسان در مدار «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، يَا عِبَادِي، يَا بَنِي آدَمَ» که در قرآن مجید و دیگر کتاب های آسمانی آمده نوازشی از مهر و لطف و رأفت و محبت حق به انسان است که وی را با لحاظ کردن کرامت و ارزشش به عرصه تکلیف و مسؤولیت خوانده، تا از طریق ادای تکلیف و عمل به مسؤولیت در مدتی که در دنیاست با صاحب هستی و مالک الملوک و رب الارباب در ارتباط باشد و از این طریق خود را به رحمت بی نهایت دوست نزدیک نماید. حضرت امام صادق (علیه السلام) در توضیح خطاب حق به انسان که عنایتی است از رب الارباب به موجودی برخاسته از خاک و تراب می فرماید: «لَذَّةُ مَا فِي النَّدَاءِ أَزَالَتْ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْفَنَاءِ». لذتی که در شنیدن این نداست رنج عبادت و سختی جهد و کوشش در راه محبوب را از بین می برد.

تکالیف، پیوند انسان با خدا

با توجه به این لطیفه که خداوندی که عظمت او بی نهایت است، انسان محدود و ضعیف البنیة و حقیر و کوچک را مورد خطاب و توجه خویش قرار می دهد و از او تکلیف و عبادت و بندگی و خدمت و انجام خیر می خواهد، عبادت و خدمت را بر او سهل و روان می کند و دلش را شایسته تحمل اسرار ملکوت می نماید و جانش را آینه تجلی دهنده اسما و صفات می کند. لیاقت و شایستگی انسان است که کتابی چون قرآن که دریایی از معارف و حاوی مسائل ملکوتی و برنامه های تربیتی و خودسازی است به او عنایت می شود و پیامبران و امامان به عنوان آموزگاران آسمانی برای به کمال رساندن او در کنارش قرار می گیرند.

جشن تکلیف

عالم پارسا و زاهد دانا و بصیر بینا سید بن طاووس فرا رسیدن زمان تکلیف و بلوغ خود را که زمان لایق شدن برای شنیدن خطابات حق است جشن گرفت و نقل و نبات و شیرینی به مهمانان داد و درباره این شرافت که دروازه ورود به عرصه رحمت رحیمیه است کتابی نوشت. اینکه حضرت حق انسان را شایسته امر و نهی بداند و لایق خطاب شمارد بزرگ ترین افتخار است و آغاز تکلیف

لحظه جدایی و امتیاز نوجوان از کودکان و سبک مغزان و دیوانگان و حیوانات است و زمان نورانی راه یابی به میدان مغفرت و بهشت و میدان مسابقه خیرات و خوبی هاست. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ . به جانب نیکی ها و کارهای خیر پیشی جوید . سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است ، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند ، آماده شده است ؛ این فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است . راستی کسی که در مسابقه خیرات شرکت نکند و به سوی مغفرت و بهشت نشتابد بزرگ ترین ستم را بر خود روا داشته و به خاطر محروم نمودن خویش از راه یافتن به بارگاه ربوبی ، خود را از هر حیوانی پست تر کرده و حقا که سزاوار جریمه ای سنگین و عذابی سخت است . هر که به دل بار عشق یار ندارد خشک درختی بود که خار ندارد این که نویدم دهی به روضه رضوان گو به کسی این سخن که یار ندارد بار مراد از نشاط دهر نبندد هر که بر آن آستانه بار ندارد هر که نشد آتش شهید ره عشق حاصلی از عیش روزگار ندارد

روح و حقیقت دین

اصل دین همان اسلام آوردن و تسلیم بودن در برابر خداست و پیامبران الهی به خاطر اینکه با همه وجود تسلیم حق بودند مسلمان لقب یافتند . مسلمان در اصطلاح قرآن به کسی گفته می شود که جان و دل در گرو توحید برده و به معاد یقین دارد و عملاً تسلیم همه احکام و قوانین الهی است و از طغیان و عصیان و سرپیچی در برابر حق پرهیز جدی دارد . تسلیم حالت بسیار باارزشی است که پیامبران تحقش را در وجودشان از ابتدای زندگی و در دعاهایشان در مراحل مختلف حیات از خدا درخواست کردند .

درخواست پیامبران الهی برای تسلیم

حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) پس از بنای کعبه با تضرع و زاری به محضر حضرت حق عرضه داشتند : رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ . . . پروردگارا ! ما را با همه وجود تسلیم خود قرار ده و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر . . . در این زمینه فرمان صریح خدا به حضرت ابراهیم (علیه السلام) پذیرش اسلام و تسلیم شدن است : إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَتَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . و یاد کنید هنگامی که پروردگارش به او فرمود : تسلیم باش . گفت : به پروردگار جهانیان تسلیم شدم . و آن حضرت و نیز یعقوب (علیه السلام) به فرزندانسان همین سفارش را داشتند : وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ . و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آیین اسلام سفارش کردند که : ای پسران من ! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزیده ، پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید ، نمیرید . و حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که ما را به شرط رعایت این حقیقت مسلمان نامید : . . . هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ او شما را پیش از این « مسلمان » نامید و در این قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده اید

نقش تسلیم در انجام تکالیف

انسان وقتی در گردونه حالت تسلیم قرار گیرد ، عاشقانه همه احکام و عبادات و مقررات خدا را می پذیرد و در تمام مراحل زندگی اش به کار می گیرد و هرگز از عبادت و خدمتی روی نمی گرداند و از تداوم دادن عمل به فرمان های حق ملول و خسته نمی شود و خود را با همه تسلیم شدگان تاریخ حیات در همه برنامه های عبادی که در هر عصری به کیفیتی خاص متوجه انسان بوده هماهنگ و همراه می کند و به این معنا توجه می کند که عبادات با هر کیفیتی که وضع شده شامل حال همه مؤمنان تاریخ بوده و

در این زمینه بدون دلیل و برهان کسی را استثنا نکرده اند و پایه گذاری عبادات و مقررات در حقیقت راهی است که انسان با سلوک در آن راه به رحمت خدا و قرب و لقای او می رسد .

نمونه ای از عبادات در امام سابقه

بررسی آیات مربوط به نماز ، زکات ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر این حقیقت را روشن می سازد که این احکام و مقررات متوجه همه امت ها بوده و اختصاص به امتی نداشته ، چیزی که هست در چگونگی و کیفیت به خاطر تناسب با وضع روحی و عقلی امت ها تفاوت داشته است مثلاً- برای اینکه بدانید نماز در همه اعصار و قرون به عنوان حکم حق در مکتب انبیا و حیات امت ها جاری بوده به نمونه ای چند از آیات قرآن در این مسئله اشاره می شود : در کوه طور به حضرت موسی (علیه السلام) خطاب می شود : ... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ... و نماز را برای یاد من برپا دار . و نیز از درخواست های ابراهیم (علیه السلام) از خدا توفیق اقامه نماز از جانب خود و فرزندان و نسلش می باشد : رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ . پروردگارا ! مرا بر پادارنده نماز قرار ده و نیز از فرزندانم برپادارندگان نماز قرار ده . و پروردگارا ! دعایم را بپذیر . و مردم شهر مدین به حضرت شعیب (علیه السلام) می گفتند : چرا و به چه دلیل با بت پرستی ما مبارزه می کنی ؟ آیا نماز ترا به نکوهش ما وا داشته ؟ ... أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم ؟ و نیز درباره اسماعیل (علیه السلام) صادق الوعد آمده است که همواره خاندان خویش را به نماز و زکات فرمان می داد و به سبب همین کار مرضی و محبوب پروردگارش شد : وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا . و همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود . قرآن مجید پس از بیان راه و روش ده تن از پیامبران چنین هشدار می دهد که : در پی آنان افرادی جانشین شدند که نماز را ضایع و تباه و از شهوات و خواسته های شیطانی پیروی کردند : فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ سپس بعد از آنان نسلی جایگزین آنان شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند . . . پس موضوع نماز یا زکات یا سایر احکام و ویژه شریعت محمدی نیست ، حقایقی است که متوجه همه انسان ها بوده تا از این طریق به رحمت و ویژه حق برسند و سعادت دنیا و آخرتشان تأمین گردد . در سوره مبارکه نحل با برشماری بسیاری از جلوه های رحمت مادی و معنوی گوشزد می کند که این ها آیاتی برای اهل تفکر تعقل ، تذکر ، اطاعت و ایمانو به امید هدایتو سپاسگزاریو تسلیم پذیری شماست : ... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ نعمت هایش را بر شما کامل می کند تا تسلیم فرمان های او شوید .

موجبات رحمت

موجبات رحمت الهی

رحمت خاص - که احياناً از آن به عنوان رحمت رحیمیه تعبیر می شود - فراگیر نسبت به موجودات غیر مکلف نیست و دایره عام ندارد و راهش به سوی همه مخلوقات باز نمی باشد ، بلکه بر اساس لیاقت و قابلیت به انسان هایی در شرایط ویژه عطا می گردد . انسان ، با ایمان به قرآن و عمل به آیات آن و با اعتقاد به پیامبران و با قبول ولایت و رهبری امامان و اجرای دستورات آنان و مزین شدن به حسنات اخلاقی و قرار گرفتن در گردونه اعمال شایسته و آراسته شدن به توبه حقیقی اتصال به رحمت حق پیدا می کند و از برکت آن رحمت و پرتو آن حقیقت ، دنیا و آخرتش آباد می شود .

حسنات اخلاقی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره حسنات اخلاقی فرموده: «رَوْضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ». وجود خود را بر اساس اخلاق نیکو پرورش دهید، زیرا انسان مسلمان به سبب اخلاق نیکویش به مرتبه روزه گیر شب زنده دار می رسد. حضرت امام صادق (علیه السلام) در روایتی بسیار مهم درباره ارزش های اخلاقی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةً: الْيَقِينَ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالشَّجَاعَةَ وَالْغَيْرَةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ». به یقین خدای تبارک و تعالی پیامبر را به ارزش های اخلاقی اختصاص داد، تا خود را در این زمینه بیازمایید، اگر در شما وجود دارد خدای عز و جل را سپاس گوید و به سوی آن در افزونی اش رغبت کنید، پس ده بخش از ارزش ها را ذکر کرد: یقین و قناعت و صبر و شکر و بردباری و اخلاق نیکو و سخا و غیرت و شجاعت و جوانمردی. قرآن مجید از مصادیق نیکی و نیکوکاری را ایمان به پیامبران الهی می داند و مؤمنان به پیامبران را اهل صدق و تقوا می شمارد و صدق و تقوا را مایه رساندن انسان به رحمت الهی به حساب می آورد.

خیرخواهی و مهربانی با مردم

یک انسان مسلمان که خواهان سیر و سلوک است باید با دیدگاه مهر و لطف و خیرخواهی به دیگران بنگرد، نظیر پیامبران و امامان که حتی نسبت به ناپاکان نیز خیرخواه بودند. شخص سالک که بخواهد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفتن او حقیقت پیدا کند باید رحمت حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقق شود و علامت حصول نمونه آن در قلب آن است که با چشم عنایت و تلطف و مهربانی به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد. و این نظر، نظر انبیای عظام و اولیای کرام (علیهم السلام) است، البته آنان دو نظر دارند: یکی نظر به سعادت جامعه و نظام عائله و مدینه فاضله و دیگر نظر به سعادت شخص. آنان علاقه کامله به این دو سعادت دارند و قوانین الهیه که به دست مبارکشان تأسیس و انفاذ و کشف و اجرا می شود این دو سعادت را کاملاً مراعات می نماید، حتی در اجرای قصاص و حدود و تعزیرات و امثال آنکه به نظر می رسد با ملاحظه نظام مدینه فاضله تأسیس و تقنین شده است، هر دو سعادت منظور است، زیرا که این امور در اکثر موارد برای تربیت فرد جنایتکار و رساندن او به سعادت دخالت کامل دارد، حتی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آنان را با جهاد و امثال آن به قتل می رسانند - مثل یهود بنی قریظه - برای خود آنان نیز این قتل صلاح و اصلاح بود و می توان گفت: از رحمت کامله نبی ختمی قتل آنان است زیرا که با بودنشان در این عالم در هر روزی برای خود عذاب های گوناگون آخرتی تهیه می کردند، که تمام حیات اینجا به یک روز عذاب و سختی های آنجا برابری نکند. و این مطلب برای کسانی که میزان عذاب و عقاب آخرت و اسباب و مسببات آنجا را می دانند پر واضح است، پس شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آن زده می شد به افق رحمت نزدیک تر بوده و هست تا به افق غضب و سخط. ممکن بود خدای تعالی فرعون را به صاعقه غضب بسوزاند ولی رحمت رحیمیه برای او، دو پیامبر بزرگ چون موسی و هارون (علیهم السلام) فرستاد و در عین حال سفارش او را فرمود که: با کلام نرم و لَین با وی گفتگو کنید، باشد که یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت کار بترسد. این قانون امر به معروف و نهی از منکر است. این کیفیت ارشاد کسی مثل فرعون دچار طغیان و یاغی گری است!! اکنون تو نیز که می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خدا را ارشاد نمایی از این آیات شریفه الهیه که برای تذکر و تعلّم فرود آمده متذکر شو و تعلیم بگیر. با قلب پر محبت و دل باعاطفه با بندگان خدا برخورد کن و خیر آنان را از صمیم قلب طالب شو و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل های سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند.

ادب وسیله رحمت است

از عواملی که انسان را به رحمت حق متصل می کند و گاهی هم سبب هدایت انسان می شود و زمانی هم به محبوبیت انسان می افزاید ادب در برابر حقایق یا در مقابل اشخاص سزاوار ادب است .

ادب فضیل

در « تفسیر کشف الأسرار » عالمی بزرگوار برایم حکایت کرد ، به دستور فضیل عیاض راه قافله ای را زدند و بار و بنه آنان را تخلیه کردند ، ثروتی سنگین و مُکنتی فراوان با قافله بود که فراوانی ثروت فضیل و دستیارانش را بسیار خوشحال کرد ، دستیاران در حال بررسی به پارچه ای گره خورده در میان بار و بنه برخوردند ، گره از آن گشودند بر صفحه ای آیه الکرسی نوشته شده بود و در کنار آیات این دعا که خدایا ! از برکت آیه الکرسی بار و بنه ما را از دستبرد فضیل و نوچه هایش حفظ فرما . فضیل فرمان داد : همه مال اهل قافله را به آنان باز گردانید و دیناری از آنان را دست نزنید که ما دزد کالاییم نه دزد عقیده و ایمان ، صاحب این اموال به اعتقاد اینکه آیه الکرسی اموالش را در حفظ خدا قرار می دهد آیه الکرسی را در بار و بنه اش نهاده ، اگر ما این اموال را ببریم عقیده یک نفر را به قرآن دزدیده ایم و این ضربه ای است که قابل جبران نیست . او یک بار دیگر بنا به نقل « تذکره الأولیاء » عطار به یک آیه دیگر قرآن آیه شریفه : أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِتَذْكُرَ اللَّهُ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود ؟ . . . ادب کرد و همین ادب سبب نجات و هدایت او شد و پس از هدایت یافتن تبدیل به عارفی کم نظیر گشت !

تعهد طبیب

آورده اند که در روزگاران گذشته حاکم مملکتی می خواست رقیبی از رقیبان خود را نابود کند ، پزشک حاذق و ماهر شهر را خواست و به او گفت : زهری برای من آماده کن تا با غذا مخلوط کنم و به خورد رقیم بدهم و او را از پای در آورم ، طبیب گفت : من هنگام گرفتن دانشنامه پزشکی سوگند خورده ام که به مردم خدمت کنم و جانشان را از خطر برهانم و از خیانت به آنان بپرهیزم ، روی این حساب دست به چنین کاری که جز خیانت چیزی نیست نمی زنم . حاکم دستور داد طبیب را به زندان اندازند ، طبیب به زندان رفت و حدود شش ماه رنج زندان را تحمل نمود ، پس از شش ماه دوباره حاکم درخواستش را با طبیب در میان گذاشت ، ولی طبیب از اجابت حاکم سرپیچی کرد ، حاکم بر تعهد طبیب آفرین گفت و او را نجات داد و در نهایت نزد حاکم بسیار محبوب شد . اوج ادب انسان ، ادب در برابر حق و فرمان ها و دستورات اوست ، این ادب مایه رشد و تکامل و سبب سعادت دنیا و آخرت و نهایتاً عامل اتصال به رحمت رحیمیه و رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت و بالاتر از همه رسیدن به مقام قرب و لقا و وصال است . به قول سالک مسالک الهیه و معارف ربانیه حضرت فیض : قومی به منتهای ولایت رسیده اند از دست دوست جام محبت چشیده اند از تیغ قهر زندگی جان گرفته اند و ز جام لطف باده بی غش چشیده اند هرچند گشته اند سراپای صنع را غیر از جمال صانع بی چون ندیده اند طوبی لهم که سر به ره او فکنده اند بشری لهم که از دو جهان پا کشیده اند تحقق این ادب همان بندگی و طاعت خالصانه است که انسان را به اوج کرامت و معیت مع الله و قلّه انسانیت می رساند .

هجرت و جهاد

هجرت و جهاد در راه خدا ، بدون تردید زمینه ساز طلوع رحمت و مغفرت از افق زندگی انسان است ، مکلفی که کلاس تحصیل

معرفت دینی را طی کرده و بر پایه معرفت از ایمان به خدا و روز قیامت برخوردار شده و برای حفظ دین و تبلیغ آن و مصونیت دادن به سلامت معنوی خود و خانواده اش از دیار کفر به سرزمین ایمان هجرت نموده و با مال و جان به جهاد در راه خدا برخاسته ، شایسته رحمت خدا و مغفرت و آمرزش اوست ، چنانکه قرآن مجید با صراحت به این حقیقت اشارت دارد : **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** . یقیناً کسانی که ایمان آورده و آنانکه هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

توبه

قرآن مجید توبه حقیقی و آمرزش خواهی جدی را زمینه ساز تجلی رحمت خدا به صورت نعمت هایی چون فراوانی باران و افزونی مال و اولاد خوب و سرسبزی و طراوت زمین و گیاهان و پر شدن رودها و رودخانه ها از آب می داند ، نوح به فرمان پروردگار به ملت و قومش گفت : ... **اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَيُقَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِيَنَ وَيَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَاراً** ... از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است . * تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد ، * و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغ ها و نهرا قرار دهد . ربیع بن صبیح می گوید : مردی به محضر حضرت امام مجتبی (علیه السلام) از قحطی و خشکسالی شکایت کرد ، حضرت به او فرمود : از خدا برای زدوده شدن گناهات درخواست آمرزش کن و مردی دیگر به پیشگاه آن حضرت آمد و از تهیدستی و فقر شکوه کرد ، حضرت به او فرمود : از خدا درخواست مغفرت کن و دیگری آمد و گفت : دعا کن خدا به من پسری عنایت کند . حضرت فرمود : از خدا آمرزش بخواه ، به حضرت گفتیم چند نفر به حضور آمدند و هر کدام از چیزی شکایت کردند و شما همه آنان را به آمرزش خواهی از خدا فرمان دادی ، فرمود : من از پیش خود آنان را به آمرزش خواستن از حق راهنمایی نکردم من به اعتبار گفته خدا که از نوح (علیه السلام) حکایت کرده است که به قومش گفت : برای رسیدن به انواع نعمت ها از خدا درخواست آمرزش کنید ، آنان را به آمرزش خواستن هدایت نمودم . آری ، به فرموده قرآن توبه از گناه و آمرزش خواهی باعث تجلی رحمت به صورت انواع نعمت ها خواهد شد . و نیز همه حقایق معنوی چون معرفت ، سلوک در راه حق ، ادای واجبات ، ترک محرمات ، تقوا و خدمت به بندگان خدا به ویژه مؤمنان سبب می شود که انسان استحقاق رحمت خدا را که به صورت رضایت او و بهشت عنبرسرتش جلوه می کند پیدا کند . قرآن مجید درباره توبه و عمل صالح و پاداشش می فرماید : **فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَغَفَرْنَا إِنَّهُ يَكُونُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ** . و اما کسی که از شرک و عصیان توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده ، امید است که از رستگاران باشد ، **وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى** . و کسانی که مؤمن بیایند در حالی که کارهای شایسته انجام داده اند ، برای آنان برترین درجات است .

محبت اهل بیت (علیهم السلام)

عشقورزی به امامان بزرگوار که اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) خدا هستند و پیروی از آنان ، مایه سعادت دنیا و آخرت و رهایی از عذاب الیم و نجات از شداید و مصایب اخروی است . از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده : **« حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ : عِنْدَ الْوَفَاءِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ »** . محبت به من و محبت به اهل بیتم در هفت جا که هراس هایش بزرگ است سودبخش است : هنگام مردن و در قبر و وقت زنده شدن در قیامت و هنگام رسیدگی به پرونده و زمان حساب و کنار ترازوی سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط . جلوه رحمت حق در اهل بیت (علیهم السلام) چنان گسترده و وسیع است که نقل شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام عبور بر کشته های دشمن در جنگ

جمل با صدای بلند گریست که چرا اینان به جای انتخاب حق، باطل را برگزیدند و چرا با گشوده بودن درهای رحمت الهی به دوزخ راه سپردند؟! و نیز روایت شده حضرت امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت همه یاران و فرزندان و اهل بیتش به دشمن خطاب کرد: تا خون گلویم را بر زمین نریخته اید باب رحمت خدا به رویتان باز است، توبه کنید تا نجات یابید. لشکر یزید می خواستند امام را به قتل برسانند، ولی آن حضرت می کوشید تا جان مرده آنان را زنده کند و قلب تاریکشان را به نور ایمان منور سازد. لشکر یزید می خواستند حضرت امام حسین (علیه السلام) را چون دیگر یارانش قطعه قطعه کنند و او را به درد و رنج اسلحه دچار سازند، ولی آن حضرت اراده جدی داشت که آنان را از عذاب ابد برهاند و به بهشت برساند، راستی مهر و رحمت و لطف و مهربانی امام معصوم (علیهم السلام) و جانشین به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا کجاست؟! با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرنده دیار دگر و آب و هوای دگرند آری؛ رحمت اینان به بشر در طول رحمت همان حقیقت حقّ ای است که در قرآن مجید فرموده است: ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

قرآن مظهر و مظهر رحمت

سراسر عالم آفرینش و جهان هستی جلوه رحمت تکوینی حق تعالی است و کتاب های آسمانی و پیامبران و امامان نیز تفصّلات و رحمت تشریعی او محسوب می شوند. همه سو و همه جا و همه صادر شده های از رحمت حضرت او است و قرآن کامل ترین و مظهر تام و مظهر حقیقی رحمت تشریعی است. فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر بر اساس این آیه شریفه باید به سوی آثار رحمت حق نظر کرد تا بصیرت یافت، با این همه بهر هوری بیشتر از تفصّلات الهی زمینه هایی دارد، از جمله خود را در مسیر وزش نسیم رحمت الهی قرار دادن است به طوری که عقل و قلب و جان و روح از آن نسیم زنده شود و درخت وجود انسان ثمراتی چون ایمان و اخلاق و عمل صالح دهد. حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا». در روزگارتان نسیم های رحمت ویژه میوزد، مواظب باشید خود را در معرض وزش آن نسیم ها قرار دهید و استفاده کنید. بهر هوری از رحمت تام حق که قرآن است و خود باعث جلب رحمت واسعه الهی در دنیا و آخرت به سوی انسان می باشد شرایطی دارد از جمله: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. و هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت شوید. پس استماع کامل و سکوت تام، زمینه ای است که انسان مورد رحمت حق قرار گیرد و در نقطه مقابل اگر انسان با بی اعتنایی به کتاب خدا بر خود ستم ورزد زمینه بدبختی و خسارت را برای خود فراهم آورده است، چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. > ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید. زان که از قرآن بسی گمره شدند زین رسن قومی درون چه شدند مر رسن را نیست جرمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود و این که قرآن شفا بخش برای بیمار دلان زیان آور است نظیر میوه های رسیده و پر آب و شیرین است که برای کسی که مبتلا به زخم معده و اثنی عشر است زیان آور است. یا قند شیرین که برای مبتلایان به بیماری قند خسارت بار است. گر تو می خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن نقش قرآن چون در این عالم نشست نقش های پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمر است این کتابی نیست چیز دیگر است چون به جان در رفت جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود هم چو حق پنهان پیدا است این زنده و پاینده و گویاست این اندر او تدبیرهای غرب و شرق قدرت اندیشه پیدا کن چو برق این کتاب بزرگ الهی که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام در آمده از بزرگ ترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی کنیم.

عظمت قرآن

چنانکه دانستی فهم عظمت قرآن خارج از طوق و توان ادراک است، لکن اشاره ای اجمالی به عظمت همین کتاب منزل که در دسترس همه بشر است موجب فوائد کثیره است. بدان ای عزیز! که عظمت هر کلام و کتابی یا به عظمت متکلم و کاتب آن است و یا به عظمت مطالب و مقاصد آن و یا به عظمت نتایج و ثمرات آن است و یا به عظمت رسول و واسطه آن است و یا به عظمت مرسل الیه و حاصل آن است و یا به عظمت حافظ و نگاهبان آن است و یا به عظمت شارح و مبین آن است و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است و بعضی از این امور ذاتاً و جوهرراً در عظمت دخیل است و بعضی عرضاً و بالواسطه و بعضی کاشف از عظمت است و جمیع این امور که ذکر شد در این صحیفه نورانی به وجه اعلی و اوفی موجود، بلکه از مختصات آن است که کتاب دیگری را در آن یا اصلاً شرکت نیست و یا به جمیع مراتب نیست.

نور مبین

در آیات متعددی قرآن به عنوان نور مطرح شده است از جمله: ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً... و نور روشننگری مانند قرآن به سوی شما نازل کردیم. و نیز... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ... بی تردید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشننگر آمده است. و نیز می فرماید: ما قرآن را نور قرار دادیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم... وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا... ولی آن کتاب را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم؛ بی تردید تو مردم را به راهی راست هدایت می نمایی. و در آیه ای از ما می خواهد که به خدا و رسول و نوری که نازل فرموده ایمان آوریم. فَمَا تُمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا... پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید... در این چهار آیه به زبان های گوناگون نور بودن این نعمت گوشزد شده است. نور، خودش ذاتاً روشن است و هم سایه چیزها را روشن و نمایان می کند و اگر نور نبود هیچ چیزی قابل مشاهده نبود حتی اگر در شب غیر مهتابی انسان چیزی را می بیند و تشخیص می دهد بر اثر نور اندک ستارگان است. ظریفی می گفت: قرآن کریم تنها بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل نشده است بلکه بر امت ایشان هم نازل شده است و این حقیقتی است که نحوه رابطه خدا و بنده و تفضل فراوان او را بیشتر نمایان می کند، او این ظرافت را از مضمون تعبیر حق در بخشی از آیات کریمه استفاده کرده بود، مثلاً- آنجا که می فرماید: ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ... و قرآن را هم به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای هدایتشان به سویشان نازل شده بیان کنی. کسیکه بتواند مخاطب قرآن قرار گیرد و از قرآن جدا نباشد می یابد که نه تنها قرآن برای هدایت او نازل شده، بلکه به سوی او نیز نازل شده است، با این تفاوت که پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله) واسطه نزول قرآن به سوی امت و مردم نزول قرآن را از طریق ایشان دریافت می کنند. خدای مهربان که صادق ترین صادقان است می فرماید: ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً... و نور روشننگری مانند قرآن به سوی شما نازل کردیم. یعنی آنچه که به قلب امت اسلامی می رسد همان مرحله پایانی و نازله قرآن و وحی الهی است که خدا با آن سخن می گوید نه اینکه این نور تا قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده و از آن به بعد قطع شده باشد. قلب پاک رسول اسلام (صلی الله علیه و آله) و زبان مقدسش افق طلوع وحی است نه چیزی را کتمان می کند چون: وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ. و او نسبت به ابلاغ و تعلیم آنچه به او وحی می شود، بخیل نیست. تا وحی را کتمان کند و نه جز وحی چیزی می گوید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. و آنچه تلاوت می کند همان است که نازل می شود و نطق و سخنش الهی است. إِنَّ هُوَ إِلَّا- وَحْيٌ يُوحَى. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست. هنگام شنیدن خطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مستحب است بگوییم: لبیک، برای آنکه خطاب

خدای مهربان خطابی فعلی است و هم اکنون خدا با ما سخن می گوید و اگر هم اکنون تکلم حضرت او نباشد دیگر لبیک گفتن برای چیست؟ چگونه می شود که کسی با قصد جدی جواب متکلم را که در گذشته سخن گفته بگوید، هنگامی انسان لبیک می گوید که گوینده ای حاضر باشد و دستوری به او داده باشند و خطابی متوجه او نموده باشند. گاهی امکان دارد خطاب منتفی شده گذشته را که حکمش هنوز باقی و نافذ است در ذهن ترسیم کنیم و هنگام تلفظ آن لبیک گوئیم، ولی چنین توجیه و تکلفی نیازمند به عنایت زاید و مجاز است و اگر بدون چنین عنایتی به طور جد جریان لبیک گویی مطرح باشد معلوم می شود آن خطاب هم اکنون زنده است و جواب ویژه می طلبد.

کتاب هدایت و رحمت

اوصاف قرآن کریم بسیار زیاد و الهام بخش است و اگر بنا شود همه را مطرح کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، از این رو به آیاتی که قرآن را به عنوان رحمت مطرح فرموده اشاره می شود و برای آگاهی از سایر صفات به کتاب ها و مصادر مربوطه مراجعه نمایید. نه بار در آیات شریفه قرآنی تذکر داده شده است که این کتاب آسمانی مایه هدایت و رحمت است، در سوره مبارکه انعام از آیه ۱۵۴ تا آیه ۱۵۷ به بحث صراط مستقیم الهی و کتاب آسمانی می پردازد، از جمله می فرماید: سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه نعمت خود را بر آنان که نیکی کردند کامل کنیم، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت بر آنان باشد تا به دیدار پاداش و مقام قرب پروردگارشان ایمان آورند. * و این قرآن کتابی پرفایده است که ما آن را نازل کردیم پس آن را پیروی کنید و از مخالفت با آن بپرهیزید تا مشمول رحمت شوید. * آری، قرآن را نازل کردیم تا شما مشرکان نگوئید: کتاب آسمانی فقط بر دو گروه پیش از ما یهود و نصاری نازل شد و چون به لغت ما نبود از یاد گرفتن قرائت آنان و آموزششان بی خبر ماندیم. * یا نگوئید: اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد، مسلماً از آن دو گروه راه یافته تر بودیم، اینک برهانی آشکار و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد، پس ستمکارتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند و از آن ها روی بگرداند کیست؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، به خاطر روی گرداندنشان به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد. نظیر همین تعبیر هدی و رحمه در این آیات آمده است: اعراف (۷): ۵۲؛ یونس (۱۰): ۵۷؛ یوسف (۱۲): ۱۱۱؛ نحل (۱۶): ۶۴ و ۸۹؛ نمل (۲۷): ۷۷؛ لقمان (۳۱): ۳.

قرآن کریم سفره رحمت

یکی از سوره های قرآن که به عروس قرآن موسوم است سوره الرحمن است که فهرستی گسترده از نعمت ها و موهبت های خدای رحمان را پیش چشم انسان می گشاید، در این سوره شریفه از هر نعمتی از دنیا، آخرت، فرشته، انسان، جن، سیر کمالی موجودات سعادت، بهشت ابدی و نعمت های ظاهری و باطنی او سخن رفته است. در آغاز این فهرست صف الرحمن و رحمت و تفضل خدا مطرح است و اولین نعمتی که خود خدا از میان رحمت های بی انتهایش مطرح می فرماید نعمت قرآن است. الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. خدای رحمان * قرآن را تعلیم داد. * انسان را آفرید * به او بیان آموخت. این آیات نورانی نشان می دهد که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی، اولین و مهم ترین و پربرترین نعمت اوست، در سایه عمل به این برنامه است که قابلیت دریافت رحمت و تفضل الهی در مراحل بعدی به دست می آید و استعدادها شکوفا و هر خسی کسی می گردد و به مقام انسانیت که کمال نهایی است می رسد، خدای سبحان این مائده رحمت را به عنوان تبیان به مردم شناسانیده است. ... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ. و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده ای برای تسلیم شدگان به فرمان های خداست. هر چیزی که در تأمین سعادت انسان ها سهم مؤثر

دارد در این کتاب الهی بیان شده است و اگر انجام کاری سعادت بشر را فراهم کند در قرآن آمده است ، همچنین اگر ارتکاب عملی باعث شقاوت و بدبختی انسان ها می شود مطرح شده و فرمان آمده که از آن پرهیزند . قرآن مجید برای جهان آفرینش آغازی قائل است به نام مبدأ که فیض خلقت از آنجا شروع شده و انجामी به نام معاد که نظام هستی به آن سمت می رود و مسیری به نام صراط مستقیم و دین که با پیمودن این مسیر و راه صحیح باید به آن مقصد رسید همه معارف دین در همین سه بخش مبدأ و معاد و صراط آمده است . حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) برای اینکه ما را به اهمیت این سه حقیقت فراگیر آگاه کند در روایتی می فرماید : « رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَفَى أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ ؟ » . خدا رحمت کند کسی را که بشناسد از کجاست و در کجاست و به سوی کجا روان است یعنی خدا رحمت کند انسانی را که خدای خود را می شناسد و آشنای به توحید و مبدء شناس است و بفهمد که اکنون در کجاست و در چه جهت و وضعیتی قرار دارد و باید در چه راهی گام بردارد و صراط شناس باشد و تشخیص دهد به کدام مقصد در حرکت است و معاد شناس باشد .

احسن الحديث

پروردگار مهربان از قرآن مجید به عنوان احسن الحديث یاد می کند ، یعنی بهترین و نیکوترین و زیباترین سخن ، با اینکه حضرت حق کتاب های آسمانی متعدد و الهام ها و احادیث قدسیه دارد ولی درباره این احسان و تفضل خاص خود بر بشر می فرماید : اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ خدا نیکوترین سخن را نازل کرد ، کتابی که آیاتش در نظم ، زیبایی ، فصاحت ، بلاغت و عمق محتوا شبیه یکدیگر است ، مشتمل بر داستان های پندآموز و امر ، نهی ، وعده ، وعید ، حلال و حرام است ؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می هراسند به هم جمع می شود قرآن برترین کلامی است که خدا نازل فرموده است ، چه از نظر الفاظ و عبارات و چه از نظر فصاحت و بلاغت و چه از نظر معنی و مضمونی که غنی و انسان ساز است . اگر سخنی بهتر و عمیق تر از این امکان داشت بی تردید خدای تعالی آن را برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) که خاتم پیامبران اوست نازل می کرد . اگر کلام و پیامی بالاتر از قرآن قابل فرض بود ممکن نبود که خدای مهربان آن را به دست آخرین پیامبرش ابلاغ نفرماید ، زیرا نه خدا جاهل به حقایق یا ناتوان و عاجز است و نه بخیل ، خدایی که بر هر کاری و بر هر چیزی قادر است وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر هر کاری تواناست . از عطا کردن پیام بهتر و بالاتر به پیامبرش عاجز نیست و نیز خدا از هر عیب و نقصی از جمله بخل پاک و منزّه است چنانکه مکرر در آیات قرآن به وسیله لغت تسبیح و مشتقاتش به پاکی او از هر عیب و نقصی اشاره شده است ، بنابراین قرآن کریم بهترین پیام و کامل ترین ره آورد جاودانی و برترین نعمت الهی و سفره رحمت گسترده و واسعه حق است و کلامی برتر از آن ممکن نخواهد بود .

مراتب قرآن

قرآن کریم نظیر کتاب های معمولی نیست که سراسرش در اختیار خوانندگان باشد بلکه کتابی است الهی و دارای مراتب ها و مرحله ها ، ظاهر و باطن دارد و باطنش نیز دارای بطونی است ، مرحله اعلای آن ام الکتاب است چنانکه می فرماید : وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٌ . و همانا که آن در ام الکتاب که لوح محفوظ است نزد ما بلند مرتبه و حکیم است . اصل و ریشه و مادر آنکه عالی ترین مرحله و وجود حقیقی است نزد خدا و لدی الله است ، همان مرتبه عالیه ای که در دست فرشتگان مقرب و مورد اکرام الهی است . بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامَ بَرَرَةٍ . در دست سفیرانی * بزرگوار و نیکوکار . و مرتبه پایین و نازل آن به دست مردم و به زبان عربی آشکار است . إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . که ما آن را به زبان عربی فصیح و گویا قرار دادیم تا در آن تعقل کنند . و در این مرحله آن ، محتوا در قالب الفبایی در می آید ، شنیده می شود ، دیده و نوشته می شود ، تفسیر و تأویل می گردد ،

تا زمینه فهم و تعقل و ترقی و تکامل انسان فراهم آید ، در همین آیه یادآور شده که قرآن را به صورت عربی فصیح درآورده ایم تا منشأ تعقل و فهم و اندیشیدن شما باشد : لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .

آداب قرائت کتاب الهی

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره تلاوت کنندگان قرآن و تعلیم دهنده و یاد گیرنده آن می فرماید : « مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَخَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ » . گروهی در مسجدی از مساجد خدا در حالیکه کتاب خدا را قرائت می کنند و آن را درس می دهند و درس می گیرند گرد هم نمی آیند مگر اینکه آرامش بر آنان نازل می شود و رحمت الهی آنان را می پوشاند و فرشتگان ایشان را احاطه می نمایند و خدا در میان کسانی که در پیشگاهش هستند از آنان یاد می کند . از آداب مهمه قرائت کتاب الهی که از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیت قلب و حیات باطن گردد « تعظیم » است و آن موقوف است به فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن . و این معنی گرچه به حسب حقیقت از نطاق بیان خارج و از طاقت بشر بیرون است ؛ زیرا که فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت الهی قرآن شریف قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شؤون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت « کلام نفسی » است که مقارنت ذاتیه در حضرات اسمائیه است . و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم سهمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی مرتبت در محفل انس قَابِ قَوْسَيْنِ بلکه در خلوت گاه سرّ مقام اوْ اُدنی و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر خُلص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنان منعکس شود ، بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی تغییر است و از کتاب وحی الهی کسیکه تحمل این قرآن را دارد وجود شریف ولی الله مطلق علی بن ابی طالب (علیه السلام) است . و سایرین نتوانند این حقیقت را دریابند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکسّی به کسوت الفاظ و حروف دنیاویه.

آشنایی با قرآن

برای آشنایی اجمالی با قرآن می توان از روزنه نام ها و صفاتی که خدای متعال برای این گنجینه حیاتی در خود قرآن گشوده است نیم نگاهی انداخت . این اوصاف به شصت عنوان بالغ می شود و در یک نظر می توان آنها را به ده دسته تقسیم کرد :

اوصاف دهگانه قرآن

- ۱- صفات کلی قرآن که به منزله عنوان مشیر یا معنای جنسی است مثل : « کتاب ، حدیث ، قول » که هیچگونه دلالتی بر اهداف نزول و ویژگیهای قرآن ندارد . ۲- اوصافی که دلالت بر نحوه بیان قرآن دارد مثل : « عربی ، مبین ، متشابه ، مثنائی ، تفصیل ، مفصل » . ۳- اوصاف مدح آمیزی که اجمالاً دلالت بر اهمیت و وفور فایده و برکات آن دارد مثل : « عظیم ، ثقیل ، کریم ، مجید ، مبارک ، احسن الحدیث ، علّی ، حکیم و عزیز » . ۴- صفت هایی که موضع این کتاب را نسبت به سایر کتاب های آسمانی بیان می فرماید مانند : « تصدیق ، مصدق و مهیمن » . ۵- عناوینی که بر نزول آن از طرف خدای تعالی دلالت دارد مانند : « کلام الله ، آیات الله ، تنزیل و منزل » عنوان های حق ، حق الیقین و صدق را نیز می توان جزء این دسته به حساب آورد و شاید ملحق به دسته ششم باشد . ۶- عنوان هایی که بر صحیح بودن محتوی و محکم و متقن بودن مضمون و روشنی مفاهیم آن دلالت دارد ، مفاهیمی که قوای

فکری و عقلانی انسان را تغذیه می نماید و حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد مانند: «علم، برهان، تیان، بیان، بینات، فرقان، فصل، قیم و غیر ذی عوج». ۷- اوصافی که دلالت بر نیروی انگیزنده قرآن دارد، نیرویی که انسان را برای حرکت تأملی به فعالیت وادار می دارد مانند: «بشری، بشیر و نذیر». ۸- اوصافی که دلالت دارد قرآن دل را بیدار نموده و از غفلت و بی خبری خارج و برای پذیرش حق آماده می سازد مثل «ذکری، ذی الذکر، تذکر و موعظه». ۹- عناوینی که دلالت دارد قرآن امراض روحی را شفا می دهد و موانع را برطرف می سازد مانند: «شفا». ۱۰- اوصافی که دلالت بر روشن گری قرآن نسبت به همه مراحل کمال یا ابعاد انسان دارد یعنی هم در مرحله شناخت فکر و عقل را هدایت می کند و بینش صحیح و یقین به انسان می بخشد و هم به دل روشنی و آگاهی داده و آن را برای گرایش و پذیرش حق آماده می سازد و هم روح را در سیر صعودی قدم به قدم همراهی و راهنمایی می کند تا درجات عالی کمال را یکی پس از دیگری طی کند و به هدف نهایی برسد. یَهْدِي بِهَ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ... خدا به وسیله آن نور و کتاب کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه های سلامت راهنمایی می کند...

قرآن معرّف مقام مقدس احدیت

این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسما و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شؤون و تجلیات است و به عبارت دیگر این صحیفه نورانی صورت «اسم اعظم» است چنانکه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق گردند ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» می باشد. و چنانکه حق تعالی به یدی الجلال و الجمال تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده، به یدی الجلال و الجمال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع نموده و شاید به همین جهت آن را قرآن نیز گویند چه که مقام احدیت جمع وحدت و کثرت است. و از این جهت این کتاب قابل نسخ و انقطاع نیست زیرا که اسم اعظم و مظاهر او ازلی و ابدی است و تمام شرایع به همین دعوت، به همین شریعت و ولایت محمدیه است. آنچه صریحاً یا ظاهراً در قرآن کریم آمده در چند دسته است: الف: معارفی که به اسماء و صفات الهی مربوط می شود از قبیل: حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، توحید و سایر اوصاف کمالی که به ذات خدا بستگی دارد. ب: معارفی که مرتبط است به افعال الهی مانند: خلق و امر و اراده و مشیت، هدایت، قضا و قدر، جبر و تفویض، رضا و سخط و... ج: معارف مربوط به واسطه های فیضی مانند: لوح، قلم، بیت معمور و امثال آنکه واسطه فیضی بین خدای متعال و انسان ها هستند. د: مباحث مربوط به شناخت انسان و تبیین حقیقت وی در جهان چه انسان پیش از دنیا و چه انسان پس از دنیا و چه انسان در دنیا. و مباحثی که در زمینه پیدایش انسان، معرفت انسان، معرفت اصول اجتماعی انسان، انسان های کامل و نمونه و کمال انسان به عنوان نبوت رسالت وحی، الهام، شریعت و نیز آنچه بیانگر آینده انسان یعنی برزخ و معاد است. و همچنین معارفی که درباره اخلاق، تهذیب، تربیت و مقام های اولیای الهی است. در مجموع هر آنچه به سعادت بشر مربوط است از عقیده و اخلاق و عمل همه در قرآن بیان شده است و از آنجا که عقیده و اصول دین زیربنا و پایه اخلاق و عمل است خدای سبحان نسبت به آن عنایت ویژه ای فرموده و می توان گفت هیچ عقیده ای در جهان نیست که قرآن درباره آن سخن نگفته باشد. قرآن حق را تأیید و باطل را نفی می کند و این امر شامل همه عقاید گذشته و آینده می شود، باید همه مکتب های بشری بر این میزان الهی عرضه شود و صحت و سقم آنها روشن گردد، زیرا قرآن در این باره اظهار نظر کرده است.

زمینه های راه یابی به قرآن

راه یابی به باطن و اسرار این کتاب شرایطی دارد، باید نردبان تقوا طی گردد تا انسان به معراج طهارت برسد زیرا: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. جز پاک شدگان از هر نوع آلودگی به حقایق و اسرار و لطایف آن دسترسی ندارند. رَسُولُ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً. آن دلیل روشن فرستاده ای چون پیامبر اسلام از سوی خداست که صحیفه هایی پاک را می خواند. گرچه تحصیل طهارت کار ساده ای نیست ولی ممکن و راهش باز است، برای تحصیل طهارت باطنی باید چند مرحله طی شود:

شرائط راه یابی به قرآن

۱- همه محرّمات و گناهان برونی و درونی کاملاً ترک شود، یعنی درون آینه ای شود که بتوان با آن حقایق ملکوتیه را مشاهده کرد که اگر ذره ای از رذایل و خبائث معنوی چون حقد و حسد و حرص و بخل و کینه و ریا و غرور اعمال فاسد ظاهری در انسان باشد مشاهده امور ملکوتیه ممکن نخواهد بود. ۲- انجام همه فرائض و واجبات قلبیه و قالیه و بدنیه و مالیه و حقوقیه است. ۳- اتصال به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و عشقورزی به آنان و پیروی و اطاعت از دستورات حیات بخش آن بزرگواران. ۴- مداومت بر عمل صالح و اخلاق حسنه و حفظ و رعایت تقوا در همه امور و شؤون زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی.

عبادت مظهر رحمت

رحمت تشریعی که در شریعت الهی تبلور یافته است بخشهای گوناگونی دارد که یکی از آنها عبادت است. بدیهی است انسان با همه وجود به عبادت و بندگی نیازمند است و سود و ثمره عبادت عاید بندگان می شود. به عبادت و پرستش از دو نظر می توان نگریست: از دیدگاه رابطه حق با عبد و از دیدگاه رابطه عبد با حق. عبادت و پرستش که با یک سلسله فرمان ها و دستورات از سوی حق بر عبد واجب می شود و در حقیقت تجلی عشق حضرت او به عبد و افق طلوع فضل و رحمت او و ایجاد رابطه ویژه میان پروردگار و بنده تسلیم اوست. علی (علیه السلام) درباره جهاد که یکی از مصادیق عبادت است می فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ...». پس جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است. عبادات ویژه دیگر مانند: نماز و روزه و حج و انفاق و خمس و زکات و امر بمعروف و نهی از منکر و... به کیفیتی که برای انسان نظام داده شده حکم و دستورش بر فرشتگان و دیگر موجودات مقرر نشده است، عبادات و به عبارت دیگر این مقامات مخصوص خلیفه الله یعنی انسان است. از طریق درک عبادات، رأفت و محبت و رحمت حق به انسان قابل درک است، اگر این حقیقت به خوبی شناخته شود به راستی راه و رسم انسان و روحیاتش عوض می شود، این مهر و محبت و رأفت و لطف اوست که باب عبادت و راز و نیاز و مناجات و دعا را به روی انسان گشوده است و رنه حضرت او هیچ وقت به عبادت کسی و اطاعت موجودی نیاز نداشته و ندارد و نخواهد داشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقدمه خطبه متقین می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَصْرُفُهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ». خدای پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از طاعتشان بی نیاز و از گناهانشان ایمن بود زیرا سرکشی سرکشان به او زیان نرساند و بندگی بندگان او را سود نبخشید. قرآن می فرماید: إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. و موسی به بنی اسرائیل گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید زبانی به خدا نمی رسد، زیرا خدا بی نیاز و ستوده است. گرچه هیچ کس از خدا هیچ طلبی ندارد و حضرتش از باب لطف و کرم، نعمت های مادی و معنوی اش را بی دافع به مخلوقات می رساند ولی رحمت رحیمیه اش اقتضا کرده که اگر انسان به عنوان تکلیف الهی و وظیفه وجدانی و انسانی کار مثبتی گرچه اندک و هزینه کردن حسنه اخلاقی گرچه کم به بازار زندگی بیاورد و به عنوان عبادت خدا آن را انجام دهد - تا چه رسد به کار مثبت فراوان و ظهور دادن اخلاق حسنه - چون باران بهار مزدی و پاداشی نه درخور عمل و اخلاق مکلف بلکه درخور کرم و لطف و عنایت و

محبتش که اندازه ندارد به او عطا کند. آری؛ حضرت او بدون اینکه کسی مستحق نعمتی باشد ابتدا به عطا کردن نعمت می کند ولی وقتی انسان نعمت مادی و معنوی او را تبدیل به عبادت می کند و با عمر کوتاهش در چهارچوبی محدود خدا را بندگی می کند رحمت ویژه حق به صورت پاداشی جاویدان به سراغ او می آید!! قرآن به کیفیتی شگرف و اعجاب انگیز به این حقیقت در آیات بسیاری اشاره دارد از جمله در دو آیه از آیات سوره مبارکه فاطر: إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ * لِيُؤْفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ. قطعاً کسانی که همواره کتاب خدا را می خوانند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم در نهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود. * این همه را انجام می دهند تا خدا پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

حقیقت روح عبادت

روح عبادت، عبودیت و تسلیم است، بدون تردید اگر کسی با همه وجودش تسلیم حق گردد، تمام زندگی اش نورانی می شود. انسانی که در امور مالی، خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی و هر برنامه ای تسلیم خدا باشد یقیناً در دنیا و آخرت با هیچ مشکلی روبرو نخواهد شد. و آنکه تسلیم نباشد و در عین تسلیم نبودن به ظاهر عبادات اکتفا کند، یا اصلاً روی به عبادت نیاورد در دنیا و آخرت به زیان و خسران غیر قابل جبران دچار می شود. و آنچه در این مقام باید دانست آن است که اکتفا نمودن به صورت نماز و محروم ماندن از برکت ها و کمالات باطنیه آنکه موجب سعادت های ابدیه، بلکه باعث جوار رب العزه و نردبان عروج به مقام وصول به وصال محبوب مطلق که غایت آمال اولیا و منتهای آرزوی اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قره العین سید رسل می باشد از اعلی مراتب خسران و زیانکاری است، که پس از خروج از این نشئه و ورود در محاسبه الهیه موجب حسرت هایی است که عقل ما از ادراک آن عاجز است. ما تا در حجاب عالم ملک و پرده طبیعت هستیم نمی توانیم آن عالم را ادراک کنیم و دستی از دور بر آتش داریم. کدام حسرت و ندامت و زیان و خسارت بالاتر از آن است که چیزی که وسیله کمال و سعادت انسان و دوی دردها و نقایص قلبیه است و در حقیقت صورت کمالیه انسانی است، ما پس از چهل، پنجاه سال تعب در راه آن از آن به هیچ وجه استفاده روحی نکرده سهل است، مایه کدورت قلبیه و حجاب های ظلمانیه شود و آنچه موجب قره العین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است موجب ضعف بصیرت ما گردد!!... يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ..... دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم... پس ای عزیز! دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر دشواری و زحمتی که باشد حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحی اهل معرفت را تحصیل کن و از این معجون و داروی الهی که با کشف تام محمدی برای درمان تمام دردها و نقص های نفوس و جان ها فراهم آمده استفاده کن.

عبادت سبب استواری جلب رحمت

راستی عبادت و بندگی حق چه وسیله و سبب استواری برای جلب رحمت خاص او و عنایت ویژه اوست که اگر انسان مالک هر دو جهان باشد و آن را با یک لحظه عبادت خالصانه و عاشقانه عوض کند داد و ستدی بسیار پرسود انجام داده است. به راه عشق تو جان و سر ارمغان دارم بود چه قیمت جان چون تو دلستان دارم ز جان عاریتی کز تو باشم به بدن از این چه فخر که در کالبد روان دارم مرا که دولت عشق تو بی نیاز نمود چه التفات به این زینت جهان دارم مرا چه غم بود ار ملک تن شود ویران که در خرابه تن گنج دل نهان دارم چو شمع گر به سر از شوق تو بسوزم من سرم خوش است که این شعله را به جان دارم مرا ز سایه سیمرخ قاف عار آید چرا که بر سر کوی تو آشیان دارم چو نیر از همه عالم عنان بگردانم روان خویش به رهن تو من ضمان دارم

نقش توفیق در کمال عبادت

رابطه حضرت حق با مکلفان عامل به تکلیف بر پایه فضل و رحمت است و اگر جز این نبود بدون تردید انسان از زیانکاران واقعی محسوب می شد فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، البته از زیانکاران می شدید . اگر پای فضل و رحمت در میان نبود ، رسیدن به نتیجه اعمال و محصول زحمات و کوشش ها غیرممکن بود و انسان برای ابد تهی دست و بی چاره و سرگردان می ماند و حداقل به عذاب درون و شکنجه باطن دچار می شد ، ولی از آنجا که فضل و رحمتش حتی به خاطر عمل اندک نصیب انسان می گردد نه اینکه انسان با خرج کردن وجود خود و مال و آبروی خویش چیزی را از دست نمی دهد ، بلکه با دریافت فضل و رحمت حق ، برای ابد و به صورتی جاوید همه چیز می یابد و به تحقق هر آرزوی مثبتی می رسد و موفق به دریافت عیش راضیه در قیامت باقیه می گردد . هنگامیکه رحمتش به خاطر تلاش مثبت نصیب انسان می شود فراگیر و همه جانبه نصیب می شود و ذره ای از خوبی های انسان را از نظر دور نمی دارد . . . رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ پروردگارمان صاحب رحمتی گسترده است . . . نزدیک به دویست و نود بار واژه رحمت و مشتقاتش در قرآن مجید به کار رفته و عمدتاً در رابطه با انسان هم مطرح شده است . این واژه در ارتباط با انسان و اینکه این موجود عاقل مکلف با ادای تکلیف راه به رحمت خدا دارد حتی اگر یک بار به کار گرفته می شد مثلاً- در همین آیه جلوه داشت : . . . إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است . باز از سرِ ما زیاد بود ، ما که هستیم و چه هستیم و نسبت به رحمت او چه استحقاقی داریم ؟ مگر نه این است که خاکی بی قدر و قیمت بودیم ، اراده حکیمانه اش به آفرینش ما تعلق گرفت ، پس ما را موجودی معتدل و استوار و عاقل و مکلف و مرید و مختار و به صورت احسن تقویم آفرید و میلیاردها نعمت را سر سفره حیات ما قرار داد و روز و شب و هفته و ماه و سال و سالیان و خورشید و ماه و ستارگان و نجوم و آنچه که در زمین و دریاست مسخر و رام ما نمود و همه ابزار و وسایل را برای قیام ما به عبادت و خدمت به خلق در اختیار ما گذاشت و توفیق هر کار مثبتی را به ما عنایت فرمود تا جایی که اگر دقت کنیم می یابیم که هرچه از خیر و خوبی انجام می دهیم با ابزار و وسایل و نعمت ها و اراده و توفیق اوست و از خود چیزی نداریم که به عنوان داشتِ خود به او بپردازیم . پس باید نسبت به هیچ عبادت و خدمتی ذاتاً از او طلبکار نباشیم ولی با این همه در حالیکه هیچ نیازی به ما ندارد حاضر شده با ما به تعامل برخیزد و آنچه را که ما از سرمایه های ملکی او هزینه می کنیم و به صورت عبادت و خدمت به خلق تحویل او می دهیم به صورت پاداشی عظیم و اجری کریم در عین اینکه ذره ای مستحق آن نیستیم به ما برگرداند !! جملاتی از دعای بعد از زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) که از طرفه دعاهاست و نظیر آن در میان دعاها بسیار کم است ما را به این حقایق شگرف و بهت انگیز راهنمایی می کند : « وَكُلَّمَا وَفَّقْتَنِي بَخِيرَ فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَطَرِيقِي إِلَيْهِ » . و هرگاه مرا به هر کار نیکی موفق نمودی راهنمایم بر آن و راهم به سوی آن تو بودی . « مَا زِلْتُ مَضِيحُوبًا مِنْكَ بِالنِّعَمِ جَارِيًا عَلَى عِبَادَاتِ الْإِحْسَانِ وَالْكَرَمِ » . همواره از سوی تو هم نشین و همراه نعمت های مادی و معنوی ات بوده ام ، نعمت هایی که بر اساس کثرت تجلی های احسان و کرم تو بر من جاری بوده است . « لَا تُخَيِّدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقٍ مِنْكَ يَقْتَضِي حَمْدًا وَلَا تُشْكِرُ عَلَيَّ أَضْيَغَ مِنْهُ إِلَّا أَنِّي تَوَجَّجْتُ بِهَا شُكْرًا فَمَتَى تُحْصِي نِعْمَاؤُكَ يَا إِلَهِي وَتُجَازِي آلَاؤُكَ يَا مَوْلَايَ وَتُكَافَأُ صَنَائِعُكَ يَا سَيِّدِي » . ای سرورم ! سپاست نگذارند مگر به توفیقی از سوی خودت ، که آن نیز موجب سپاس دیگری است و بر کوچک ترین نعمت شکرست ننمایند مگر آنکه بر آن شکر شگری دیگر را سزاوار شوی ، ای معبود من ! پس چه زمانی نعمت هایت برشمرده شود و ای آقای من ! چه هنگامی به عطاهاست پاداش داده شود و پاداش متقابل به خوبی هایت برگردانند ؟ ! « فَكَمْ مِنْ سَيِّئَةٍ أَخْفَاهَا حِلْمُكَ حَتَّى دَخَلَتْ وَحَسِينَةٌ ضَاعَفَهَا فَضْلُكَ حَتَّى عَظُمَتْ عَلَيْهَا مُجَازَاتُكَ » . چه بسیار گناهانی که آن را با بردباریت پوشانیدی تا از میان رفت و چه بسیار نیکی هایی که فضل و احسانت آن را چندین برابر کرد تا پاداش دادنت بر آن بزرگ شد !!

ارزیابی صحیح و غلط

در بینش اهل توحید و مردمان بابصیرت و حقیقت شناسان باکرامت، سند و معیار عزت و شرف انسان بندگی خداست که مطلع الفجر رحمت و لطف و عنایت اوست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه عالی، باارزش ترین سخن و کلام را دارد: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتُ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ». «معبودا! مایه سرافرازی و عزت من همین بس که بنده تو باشم و برای افتخارم همین بس که تو معبود من باشی، معبودا! تو همانگونه ای که من دوست دارم، پس مرا برای آنچه که تو دوست داری موفق فرما. سبب ارزشمندی و عزت که نهایتاً انسان را به رحمت خاص حق اتصال می دهد ایمان، تقوا، جهاد، عمل صالح و اخلاق حسنه است نه زندگی اشرافی و زرق و برق های مادی و پوچ و گذرا... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندان را به درجاتی عظیم و باارزش بلند گرداند... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ... بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا... و جهادکنندگان را بر خانه نشینان بی عذر به پاداشی بزرگ برتری داده است. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به پروردگارشان آرامش و اطمینان یافتند، اهل بهشت اند و در آن جاودانه اند. وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث شکیبایی ورزیدند و نماز را بر پا داشتند و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند و همواره با نیکی عبادت زشتی و پلیدی گناه را دفع می کنند و با خوبی های خود نسبت به مردم، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند، اینانند که فرجام نیک آن سرای ویژه آنان است.

اصناف مردم نسبت به عبادت

در چند روایت به لحاظ انگیزه پرستش، بندگان حق در نوع عبادتشان با اندکی تفاوت در تعبیرها به سه گروه تقسیم شده اند: برخی از ترس دوزخ، گروهی به طمع بهشت و برتر از این دو گروه کسانی که عاشقانه خدا را می پرستند و قصدشان از پرستش حق ادای گوشه ای اندک از حقوق ربوبیت و الوهیت به عنوان سپاسگزاری است. از آنجا که عنوان های این روایات متنوع و همه آموزنده است به سه نمونه اشاره می شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ». گروهی خدا را به امید دست یافتن به بهشت پرستیدند و این پرستش تاجران و بازرگانان است و قومی خدا را به خاطر ترس از دوزخ عبادت کردند و این عبادت بردگان است و جمعی او را از سر سپاس و شکر بندگی کردند و این بندگی آزادگان است. حضرت امام صادق (علیه السلام) با تعبیر و توضیحی بیشتر در این زمینه می فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقُهُ يَعْْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْلَكَ عِبَادَةُ الْحُرَصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ وَآخَرُونَ يَعْْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فِتْلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فِتْلَكَ عِبَادَةُ الْكَرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ... وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِمَدَّ آمُونُونَ وَلِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ... فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِتَالًا مَنِينَ». مردم در عبادت و بندگی خدای عز و جل سه گروهند: گروهی او را به خاطر رسیدن به پاداش عبادت می کنند، که این عبادت حریصان و آزمندان است و آن طمع است. گروهی او را از ترس دوزخ می پرستند که این عبادت بردگان است و آن ترس است. ولی من خدای عز و جل را به خاطر عشق و محبت عبادت می کنم و این عبادت اهل کرامت است و آن مایه امن و امان است به دلیل آیه شریفه که می فرماید: و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ

ایمن اند و به دلیل آیه شریفه ای که می گوید: بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد... بنابراین هر که خدا را دوست بدارد خدای عزّ و جلّ نیز او را دوست دارد و هر که خدای عزّ و جلّ دوستش بدارد از وحشت روز قیامت در امان است. اگر کسی فقط به نیت معامله و معاوضه عبادت کند به گونه ای که گویی با طرف مقابلش فقط سر سودا و داد و ستد دارد، مثلاً نماز می خواند تا بخشی از بهشت را خریداری کند، یا عبادت می کند تا از دوزخ رهایی یابد، چنین عبادتی گرچه باطل نیست ولی آن ارزش لازم را ندارد، ولی آنانکه خدا را برای خدا عبادت می کنند عبادتشان از ارزش لازم برخوردار است و پاداش این عبادت پاداش عظیم و پاداش بسیار والایی است، زیرا تراز ارزیابی اعمال انسان را بر کیفیت نیت نهاده اند، هر چه انگیزه و نیت عالی تر و خالص تر باشد عبادت از ارزش بالاتری برخوردار است، قرآن می فرماید: **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**... آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید... و بدون تردید احسن عمل آن طاعتی است که خالصانه تر باشد. اهل دل می گویند: بندگانی که خدا را می پرستند اهداف و انگیزه هایی دارند که این اهداف و انگیزه ها یکسان نیست، عبادت هر انسانی به تناسب معرفت و هدفش در رتبه و سکویی قرار می گیرد. البته این نکته بسیار مهم را در مسئله عبادت باید مورد توجه قرار داد که عبادت انسان ها بر چند گونه است: برخی در اوج بندگی اند و بندگی آنان بر اساس معرفت و عشق است و برخی عبادتی ناآگاهانه و جاهلانه دارند و گروهی بر اساس ریا و نفاق به عبادت برمی خیزند و عده ای بر پایه رسم و عادت خدا را می پرستند، در توضیح این مقوله باید گفت: عبادات انواعی دارد: ۱. خدا را فقط برای خدا پرستیدن چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن اشاره فرموده است: **«إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَحْدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»**. معبودا! تو را از ترس دوزخ و طمع به بهشت عبادت نکردم بلکه فقط تو را شایسته عبادت شدن یافتم به این خاطر به عبادت تو برخاستم. نیست در لوح دلم جز الف قامت یارچه کنم حرف دگر یاد ندادم ۲. خدا را به خاطر سپاسگزاری در برابر نعمت هایش عبادت کردن. ۳. پرستیدن خدا برای تحصیل رضای خدا و رهایی از سخط و غضب او. ۴. طاعت و عبادت برای به دست آوردن ترقی معنوی و وصول به قرب حق. ۵. عبادت برای رهایی از دوزخ و دست یابی به نعمت های بهشت. این ها مراتب و درجاتی است که در نیت اهل عبادت وجود دارد و بدیهی است هر جا معرفت خدا بیشتر و خودخواهی و خود دیدن کمتر باشد نیت بهتر و پاک تر و خالص تر و عبادت بر پایه آن نیت خالصانه با ارزش تر است و تکرار و تداوم اینگونه عبادت برای روح و جان و قلب و نفس کاربردی قوی تر و سازندگی بهتر دارد.

انواع عبادتها

۱. عبادت کراهتی

گروهی عبادت و پرستش حق را باری گران و تکلیفی سنگین و دشوار حسّ می کنند و وقت ادای هر عبادتی در فکرند به نحوی دوش خود را از این بار گران سبک کنند، قرآن می فرماید: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ**. از صبر و نماز یاری بخواهید و یقیناً این کار جز بر فروتنان، گران و دشوار است. اینان برای فرار از انجام عبادت صدها بهانه می آورند و پس از آنکه آن را عجولان به جا می آورند نفس عمیقی کشده و می گویند: راحت شدیم!

۲. عبادت فصلی

عبادت برخی فصلی و مقطعی و موضعی است، اطاعتشان و عبادتشان فقط در حالی است که دنیا به کام است و چون مشکلی یا مصیبتی پیش آید رخ برمی تابند و طلبکار خدا هم می شوند! **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ**

۳. عادات منافقانه

افراد دو رو و منافق عبادتشان هیچ پیوندی با خدا ندارد، آنان عبادت را پوششی برای ناشناخته ماندن نفاقشان و وسیله ای برای جلب نظر مردم به کار می گیرند! در حضور مردم به وقت عبادت از نشاط برخوردارند ولی در خلوت بی حال و سست و کسل هستند وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ و هنگامی که به نماز می ایستند، با کسالت می ایستند و همواره در برابر مردم ریاکاری می کنند؛ و خدا را جز اندکی به یاد نمی آورند. * منافقان میان کفر و ایمان متحیر و سرگرداند، نه با تمام وجود با مؤمنانند و نه با کافران يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى و نماز را جز با کسالت و سستی به جا نمی آورند . . .

۴. عبادت خالصانه

عبادت‌ای که فقط به انگیزه الهی به جا آورده می شود، صحیح و مورد قبول حضرت حق است. عابد اینگونه عبادت، هدفش فقط خداست و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و بود و نبودها، هیچ نقشی در عبادت او ندارد. عابد اینگونه عبادت، عارف به خدا و عاشق خداست و حضرت او را سزاوار پرستش می داند و روی این حساب برای خدا و به انگیزه جلب رضای او به عبادت روی می آورد. و از آنجا که خلوص، درجات و مراتب متعددی دارد، عبادت‌های خالصانه نیز به میزان ارزش خلوص و انگیزه آن دارای مراتب و درجات متفاوتی است و به همین جهت است که مراتب بهشتیان نیز در بهشت متفاوت و گوناگون است. و در روایتی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ». اگر خدا بر گناهی وعده عذاب نمی داد باز لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت هایش نافرمانی نشود. آن عبادتی سازنده جان و تأثیرگذار بر روح آدمی است که با حضور قلب و عشق باشد. و از آداب قلبیه نماز و سایر عبادت‌ها که موجب نتایج نیکویی است بلکه باعث فتح بعضی از ابواب و کشف بعضی از اسرار عبادات است آن است که سالک جدیت کند که عبادت را از روی نشاط و به جهت قلب و فرح و انبساط خاطر به جا آورد و از کسالت و ادبار نفس در وقت عبادت احتراز شدید کند، پس وقتی را که برای عبادت انتخاب می کند، وقتی باشد که نفس را به عبادت اقبال است و دارای نشاط و تازگی است و خستگی ندارد. زیرا اگر نفس را در اوقات کسالت و خستگی وادار به عبادت کند ممکن است آثار بدی به آن مترتب شود که از جمله آنها آن است که انسان از عبادت منزجر شود و تکلف و تعسف آن زیاد گردد و کم کم باعث تنفر طبع و جان انسان شود و این علاوه بر آنکه ممکن است انسان را به کلی از ذکر حق منصرف کند و روح او را از مقام عبودیت که منشأ همه سعادات است برنجاند، از چنین عبادتی نورانیت قلبیه حاصل نگردد و باطن نفس از آن منفعل نگردد و صورت عبودیت را صورت باطن قابل نشود با این که مطلوب و هدف از عبادت آن است که باطن نفس انسان صورت عبودیت بگیرد. آنچه ذکر شد تحقق پیدا نکند مگر آنکه عبادت‌ها از روی نشاط و بهجت به جا آورده شود و از تکلف و تعسف و کسالت به کلی احتراز شود تا حالت محبت و عشق به ذکر حق و مقام عبودیت رخ دهد و انس و تمکن حاصل آید و انس به حق و ذکر او از اعظم مهماتی است که اهل معرفت را به آن عنایت شدید است و اصحاب سیر و سلوک برای آن تنافس کنند و چنانچه اطبا عقیده دارند که اگر غذا را از روی سرور و بهجت میل کنند زودتر هضم شود، همین طور طب روحانی اقتضا می کند که اگر انسان غذای روحانی را از روی بهجت و اشتیاق تناول کند از کسالت و تکلف احتراز نماید، آثار آن در قلب زودتر واقع شود و باطن قلب با آن زودتر تصفیه گردد. در هر صورت ظهور نتایج و آثار عبادت در گرو انجام آن با خلوص نیت و با نشاط و اشتیاق و با پرهیز از افراط و تفریط است. حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یکی از مسلمانان همسایه ای نصرانی داشت، آن قدر از مزایای اسلام برای او گفت تا مسلمان شد. سحرگاهان به درب خانه تازه مسلمان رفت و در کوید، تازه مسلمان از پشت در پرسید چکار داری؟ مرد گفت: وقت نماز صبح نزدیک می شود برخیز وضو بگیر و لباس هایت را بپوش تا با یکدیگر به مسجد برویم و نماز به جای آوریم. تازه مسلمان وضو

گرفت، جامه پوشید و همراه او به مسجد رفت و مشغول نماز شدند، پیش از نماز صبح هر چه توانستند نماز خواندند تا سپیده دمید، آنگاه نماز صبح را خواندند و ماندند تا کاملاً هوا روشن شد و آفتاب سر زد. تازه مسلمان برخاست تا به خانه اش برود مرد گفت: کجا می روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است بمان تا نماز ظهر را بخوانیم، او را نگه داشت تا ظهر فرا رسید و نماز ظهر را نیز خواندند، دوباره گفت: وقت نماز عصر نزدیک است نماز عصر را نیز بخوانیم، او را نگه داشت تا نماز عصر را نیز خواندند. تازه مسلمان برخاست به منزل برود مرد گفت: چیزی از روز نمانده است، نزدیک غروب آفتاب است نماز مغرب را هم با هم بخوانیم، او را نگه داشت تا آفتاب غروب کرد، نماز مغرب را نیز با هم خواندند، باز هنگامی که تازه مسلمان خواست برود مرد گفت: یک نماز بیش نمانده است آن را نیز به جا آوریم، او را نگه داشت تا عشا را نیز خواندند و از یکدیگر جدا شدند و هر یک به خانه خویش رفتند. با فرا رسیدن سحر مسلمان قدیمی باز درب خانه تازه مسلمان رفت و گفت: فلانی هستم، پرسید: چکار داری؟ مرد از او خواست وضو بگیرد و لباس هایش را بپوشد و همراه او برود تا نماز بخوانند. تازه مسلمان با ناراحتی گفت: برو من فقیر و عیالوارم باید زندگی ام را سر و سامان دهم، برو برای این دین کسی را پیدا کن که بیکارتر از من باشد. حضرت امام صادق (علیه السلام) پس از نقل این ماجرا می فرماید: او را در دین نصرانیت که از آن بیرونش آورده بود وارد کرد! از این روایت بسیار مهم نتیجه می گیریم که باید از افراط در عبادت و عبادات مستحبی و تحمیلی و عبادت بدون شوق و عشق، به شدت احتراز کرد، چرا که اینگونه عبادت موجب خروج انسان از اصل عبودیت و بندگی و سستی در واجبات می شود.

۵. عبادت عاشقانه

عبادت و بندگی برای اهل معرفت، عشق و شوق است نه کاری سخت و با مشقت و عملی زور و اجباری. عارفان همواره لحظه شماری می کنند تا وقت عبادت و هنگام راز و نیاز با خدای بی نیاز فرا رسد، تا عاشقانه وارد آن شوند. بدان که اهل معرفت و اصحاب مراقبه را به قدر قوت معرفت آنها به مقام مقدس ربوبیت و اشتیاق آنها به مناجات حضرت باری عز اسمه، از اوقات نمازها که میقات مناجات و میعاد ملاقات با حق است مراقبت و مواظبت بوده و هست. آنانکه مجذوب جمال جمیل و عاشق و دلباخته حسن از لند و از جام محبت سرمست و از پیمانه الست بی خودند، از هر دو جهان رسته و چشم از اقالیم وجود بسته و به عزّ قدس جمال الله پیوسته اند، برای آنان دوام حضور است و لحظه ای از ذکر و فکر و مشاهدت و مراقبت مهجور نیستند. و آنانکه اصحاب معارف و ارباب فضایل و فواضل اند و شریف النفس و کریم الطینه اند، چیزی را به مناجات حق اختیار نکنند و از خلوت و مناجات حق، وجود مبارک خود او را طالب اند و عزّ و شرف و فضیلت و معرفت را همه در تذکر و مناجات با حق دانند. اینان اگر توجه به عالم کنند و نظر به کونین اندازند نظر آنان عارفانه باشد و در عالم هستی حق جو و حق طلب اند و تمام موجودات را جلوه حق جمال و جمیل دانند. به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوستعاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست اینان اوقات نمازها را به جان و دل مواظبت کنند و خود را برای میقات گاه حق حاضر و مهیا کنند، دل آنان حاضر است و از محضر حاضر را طلبند و احترام محضر را حاضر کنند و عبودیت را مراد و معاشرت با کامل مطلق دانند و اشتیاق آنان برای عبادت از این باب است. و آنانکه مؤمن به غیب و عالم آخرت و شیفته کرامات حضرت حق جل و علای اند و نعمت های ابدی بهشتی و لذت ها و بهجت های دائمی سرمدی را با حظوظ دایره دنیوی و لذا ینذ ناقصه موقته مشوبه مبادله نکنند و به هنگام عبادات که بذر نعم اخروییه است قلوب خود را حاضر نمایند و از روی شوق و اشتیاق قیام به امر کنند و نسبت به اوقات نمازها که وقت حصول نتایج و کسب ذخایر است انتظار کشند و چیزی را به نعم جاویدان اختیار نکنند. اینان نیز چون قلبشان از عالم غیب باخبر است و ایمان قلبی به نعم همیشگی و لذات دائمه عالم آخرت دارند اوقات خود را غنیمت شمارند و اوقات خود را ضایع نکنند، عبادات نیز برای آنان لذاتی است به حسب مراتب آنها و معارف آنان و کلفت و تکلیف برای آنان به هیچ وجه نیست. ولی ما بیچاره های گرفتار آمال و امانی

و بسته زنجیرهای هوا و هوس و فرورفتگان در بحر ظلمانی عالم طبیعت که نه بویی از محبت و عشق به شامه روحمان رسیده و نه لذتی از عرفان و فضیلت را ذائقه قلبمان چشیده ، نه اصحاب عرفان و عیانیم و نه ارباب ایمان و اطمینان ، عبادات الهیه را تکلیف و کلفت دانیم و مناجات با قاضی الحاجات را سر بار و تکلف شماریم ، جز دنیا که معلف حیوانات است رکون به چیزی نداریم و جز به دار طبیعت که معتکف ظالمان است تعلقی نداریم ، چشم بصیرت قلبمان از جمال جمیل کور و ذائقه روح از ذوق عرفان مهجور است .

از آداب قلبی عبادت

پیرامون آداب اوقات نماز آورده اند که : آداب قلبیه اوقات آن است که خود را مهیا کنی برای ورود به حضور مالک دنیا و آخرت و مخاطبه و مکالمه با حضرت حق جلّ و علا ، پس با نظری توجه به ضعف و بیچارگی و ذلت و بی نوایی خود کن و با عظمت و بزرگی و جلال و کبریای ذات مقدس جلّت عظمته که انبیای مرسلین و ملائکه مقربین در بارگاه عظمتش از خود بی خود شوند و اعتراف به عجز و مسکنت و ذلت کنند و چون این نظر را کردی و به دل فهماندی ، دل استشعار و احساس خوف کند و خود و عبادات خود را ناچیز شمارد و با نظری توجه به سعه رحمت و کمال عطوفت و احاطه رحمانیت آن ذات مقدس کن که بنده ضعیفی را به بارگاه قدس خود با همه آلودگی و بیچاره گی که دارد بار داده و او را با همه تشریفات فرو فرستادن فرشتگان و نازل نمودن کتاب های آسمانی و فرستادن انبیای مرسلین دعوت به مجلس انس خود نموده بدون این که سابقه لیاقت و استعدادی از برای ممکن الوجود بیچاره باشد ، یا در این دعوت و حضور برای حضرتش - نعوذ بالله - یا ملائکه الله و انبیا سودی تصور بشود .

سیره اهل بیت (علیهم السلام) در عبادت و بندگی

حضرت امام سجاد (علیه السلام) می فرماید : ناراحتم که انگیزه ام در عبادت حق تنها پاداش و بهشت او باشد زیرا در این صورت مانند بنده ای طمع کار خواهم بود که اگر طمع و چشم داشتی در میان باشد تلاش می کند و گر نه کار نمی کند و نیز خوش ندارم که خدا را جز به سبب ترس از عقاب او عبادت کنم زیرا در این حال مانند برده ای نابکار خواهم بود که اگر نترسد کار نمی کند ، پرسیدند : پس با چه انگیزه ای عبادت می کنی ؟ فرمود : خدا به سبب الطاف و نعمت هایی که بر من ارزانی داشته است شایسته و سزاوار پرستش است. عبادت باید همانند عبادات انبیا و امامان و اولیای الهی از روی عشق و معرفت باشد تا در پیشگاه حق عبادتی مقبول و نتیجه گذار تلقی گردد . آن بزرگواران چون میان همه مخلوقات دارای کامل ترین معرفت و خلوص بوده اند عباداتشان کامل ترین عبادات است و عبادات هیچ مخلوقی قابل مقایسه با عبادات آنان نمی باشد . از باب نمونه به ذکر چند روایت درباره عبادت های امام سجاد (علیه السلام) قناعت می کنیم . حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید : « كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ عَرَقًا » . همواره هنگامی که علی بن الحسین به نماز می ایستاد رنگش دگرگون می شد و چون به سجده می رفت سر بر نمی داشت تا عرق می ریخت . و در روایت دیگر می فرماید : پدرم امام باقر (علیه السلام) می فرمود : علی بن الحسین (علیه السلام) وقتی به نماز می ایستاد گویا تنه درختی بود که جز آنچه باد از او به حرکت درآورد چیزی از او تکان نخورد. فاطمه دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی دید وجود مبارک حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) بر اثر کثرت عبادت ضعیف و رنجور شده است ، نزد جابر بن عبدالله انصاری که از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام) بود آمد و گفت : جابر ! ما بر عهده شما حقوقی داریم ، یکی این که اگر ببینی کسی از ما خود را از کثرت عبادت به سختی می اندازد به او تذکر دهی تا جان خود را حفظ کند . اینک علی بن الحسین یادگار برادرم آن قدر عبادت کرده که خود را رنجور نموده ، پیشانی و زانوهایش پینه بسته است . جابر به

خانه امام چهارم رهسپار شد، نرسیده به درب خانه کودکانی را در حال بازی دید، یکی از آنان نظر او را جلب کرد به نحوه راه رفتن او به دقت نظر انداخت و با خود گفت شبیه راه رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، سپس پرسید: پسر جان! نامت چیست؟ فرمود: محمد بن علی بن حسینم. جابر به شدت گریست و گفت: پدرم به فدایت، نزد من آی، کودک پیش آمد، جابر دست به سینه او گذاشت و گفت: من از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تو سلام می رسانم، آن حضرت دستور داده بود که با شما چنین رفتار کنم، سپس گفت: از پدر بزرگوارت برایم اجازه دیدار بگیر. حضرت نزد پدر آمد و رفتار پیرمرد و پیام او را عرض کرد، امام سجاد (علیه السلام) فرمود: فرزندم! او جابر است، بگو وارد شود. جابر وارد شد حضرت را در محراب عبادت دید در حالی که عبادت پیکرش را رنجور و ناتوان کرده بود. امام به احترام جابر برخاست و از او احوال پرسید و او را کنار خویش نشاند. جابر عرض کرد: ای پسر پیامبر! شما که می دانی خدا بهشت را برای شما و دوستانتان و دوزخ را برای دشمنانتان آفریده است، پس این همه تلاش و کوشش در بندگی و زحمت عبادت برای چیست؟ حضرت پاسخ داد: مگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ندیده بودی با آنکه خدا در قرآن درباره اش می فرماید: لِيُعْزِفَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ... تا خدا آنچه را از تبعات گذشته که به نا حق از گفتار و کردار مردم، درباره تو پدید آمده و بعد از آن را تا امروز برای تو بپوشاند... پدر و مادرم فدایش باد، با این که آمرزیده بود آن قدر عبادت کرد که قدم هایش به ورم نشست. به او گفتند: با این مقام چرا این همه عبادت می کنی؟ فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟». آیا بنده ای سپاسگزار نباشم؟ جابر دریافت سخنانش در کاهش عبادت امام تأثیری ندارد، عرض کرد: فرزند پیامبر! پس دست کم جانت را حفظ کن و مواظب خود باش که از پا در نیایی، زیرا شما از خانه ای هستید که بلا و گرفتاری از مردم به وسیله آنان دفع می شود و باران رحمت الهی به برکت وجودشان نازل می گردد. فرمود: جابر! من از شیوه پدرانم دست برنمی دارم تا به دیدارشان نایل گردم. جابر گفت: به خدا سوگند! میان پیامبرزادگان کسی را مانند علی بن الحسین (علیهما السلام) نمی بینم مگر یوسف نبی را، به پروردگار سوگند! فرزندان این بزرگوار بهتر از فرزندان حضرت یوسف هستند و شخصیتی از میان فرزندان او به وجود می آید که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه پر از ستم و جور شده باشد.

فلسفه تکرار عبادت

یکی از نکات تکرار عبادت ها و زیاد گفتن اذکار و اوراد آن است که قلب را از آنها تأثیری حاصل آید و انفعالی رخ دهد تا کم کم حقیقت ذکر و عبادت، باطن ذات سالک را شکل دهد و قلبش با روح عبادت متحد گردد و تا قلب را اطمینان و سکونت و طمأنینه و وقار نباشد اذکار و مناسک را در آن تأثیری نیست و از حد ظاهر و ملک بدن به ملکوت و باطن نفس سرایت ننماید و حظوظ قلبی از حقیقت عبادت ادا نشود و این خود از مطالب واضحی است که محتاج به بیان نیست و با اندک تأمل معلوم می شود و اگر عبادتی چنین باشد که قلب را از آن به هیچ وجه خیری حاصل نگردد و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عالم دیگر محفوظ نماند و از نشئه ملک به نشئه ملکوت بالا- نرود. و ممکن است در وقت شدائد مرض موت و سكرات هولناك مرگ و احوال و مصیبات پس از موت خدای ناخواسته صورت آن به کلی از صفحه قلب محو و نابود شود و انسان با دست خالی به پیشگاه مقدس حق برود. مثلاً اگر کسی ذکر شریف «لا اله الا الله محمد رسول الله» را با سکونت قلب و اطمینان دل بگوید و قلب را بر این ذکر شریف تعلیم دهد، کم کم زبان قلب گویا شود و زبان ظاهر تابع زبان قلب گردد و اول قلب ذاکر شود و پس از آن زبان و لسان. حضرت امام صادق (علیه السلام) به حسب روایت «مصباح الشریعه» به این معنا اشاره فرموده است: «فَجَعَلَ قَلْبَكَ قِبْلَةً لِلِسَانَكَ، لَا تَحَرَّكَ إِلَّا بِإِشَارَةِ الْقَلْبِ وَمُوَافَقَةِ الْعَقْلِ وَرِضَى الْإِيمَانِ». قلب خود را قبله زبانت قرار ده، جز به اشاره قلب و موافقت عقل و رضای ایمان زبان مجنبدان. در ابتدای امر که زبانت گویا نشده، سالک راه آخرت باید آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و

سکونت ذکر را به آن القا کند، همین که زبان قلب باز شد، قلب قبله لسان و سایر اعضا شود، با آن ذکر مملکت وجود انسان نیز ذاکر گردد، اما اگر این ذکر شریف را بی سکونت قلب و طمأنینه آن و با عجله و اضطراب و اختلال حواس گفت، از آن در قلب اثری حاصل نشود و از حد زبان و گوش حیوانی به باطن و سمع انسانی نرسد و حقیقت آن در باطن قلب محقق نگردد و صورت کمالیه قلب نشود که قابل زوال نباشد.

فلسفه و فایده عبادت

اشاره

در اینجا لازم است اشارتی گذرا به برخی از نتایج و فلسفه و فائده عبادتها که در آیات و روایات گوشزد شده است بشود:

۱. زیباترین لذت

گفتنی است که خود عبادت که برای تربیت و کمال و رشد انسان تشریع شده است و زیباترین جلوه رحمت در خیمه حیات انسان است عشق ورزی با معبود و مقصود بالذات است و عالی ترین لذت های معنوی و روحی را در جان انسان ایجاد می کند، فرازهایی از برخی مناجات های حضرت امام سجاد (علیه السلام) گوشه ای از این پرده را نشان می دهد: «إِلَهِي... أَوْ تَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى مَحَبَّتِكَ أَوْ تُصَيِّمُ أَشْجَاعاً تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ. إِلَهِي... وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاكِكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ... وَضَمِيرٌ انْعَقَدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ». معبودا!... آیا بر دل هایی که به محبت پیچیده شده مهر می زنی، یا گوش هایی را که از شنیدن ذکرت در راه خوشنودیت لذت بده ناشنوا می کنی؟ معبودا... و شیفتگان را از نظر به زیبایی دیدارت محروم نکن و باطنی که بر دوستیت پیمان بسته چگونه به حرارت آتش می سوزانی؟! در هفتمین مناجات از مناجات های خمس عشر سید الساجدان که از زبان حال مطیعین است می خوانیم: «اللَّهُمَّ احْمِلْنَا فِي سُرْفِنِ نَجَاتِكَ، وَمَتَّعْنَا بِلَمَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَأَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وَدَّكَ وَقُرْبِكَ». خدایا! ما را بر کشتی های نجات حمل کن و از لذت مناجات و راز و نیاز با حضرت بهره مند گردان و به حوض های دوستی ات درآور و شیرینی محبت و مقام قرب خود را به ما بچشان... آن حضرت که دریایی از معرفت و عشق بود در مناجات مریدین به محبوب عرض می کند: «فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي، وَلَكَ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَسِيَّهَادِي، وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي، وَوَضْلُكَ مُنَى نَفْسِي، وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيِي، وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي، وَرِضَاكَ بُغْيَتِي، وَرُؤْيُوتِكَ حَاجَتِي، وَجَوَارِكَ طَلْبِي، وَقُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي، وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي». پس تنها تویی مراد من نه غیر تو و بیداری و بی خوابی و شب زنده داریم تنها برای توست نه دیگری و دیدارت قره العین و مایه شادمانی من است و وصال آرزوی دلم و اشتیاقم تنها به سوی توست و تنها در مسیر عشق توست، شیفتگی در هوای تو و دلدارگی ام و منظور و مقصودم تنها رضای توست و حاجتم دیدار تو و خواسته ام مؤانست و جوار توست و قرب تو نهایت درخواست من است و آسودگی و راحتی من در راز و نیاز با توست. در مناجات محبین که سراسر شور و شوق است می گوید: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا... يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاكِينَ، وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ، أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَيْكَ قُرْبِكَ». معبودا! کیست آنکه شیرینی محبت و عشقت را چشید و پس از آن دیگری را به جای تو برگزید؟ و کیست آنکه با مقام قرب تو انس یافت پس مایل به روی تافتن از تو شد؟ ای آرمان دل مشتاقان! ای نهایت آرزوی عاشقان! محبتت را و محبت دوستان را از تو درخواست دارم و نیز دوستی هر کاری که مرا به میدان قرب تو میرساند. دلم عشق تو را کاشانه باشد ز هجر روی تو دیوانه باشد خوشم با یاد رویت ای دل آرام جهان گر چه مرا غم خانه باشد

۲. سبب قرب

پرستش خالصانه و عبادت عاشقانه سبب تقرب عبد به مولا است، بدیهی است منظور از قرب، قرب معنوی است نه مکانی زیرا اولاً حضرت او جسم نیست تا جا و مکان بخواهد، او خالق جهان ماد و اجسام و زمین و زمان است و ثانیاً به همه جا و به هر چیز احاطه و سلطه دارد و او مالک و فرمانروای هستی و همه هستی با همه شؤونش مملوک اوست. از بهترین و کاربردیترین عبادات که عامل تقرب و سبب نزدیک شدن عبد به حق می باشد سجده طولانی و عاشقانه و خالصانه به ویژه در نمازهای واجب و در خلوت و تاریکی شب است قرآن در این زمینه می فرماید: سجده کن و مقام قرب بدست آر. طول دادن سجده برنامه و روش امامان (علیهم السلام) بوده است و از شکننده ترین امور بر ابلیس است و گناهان را چون زمان برگ ریزان می ریزد و نزدیک ترین حالات عبد به خدا هنگامی است که در سجده است و آن نهایت عبادت انسان است. راه تقرب به خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کند: شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: کاری به من تعلیم ده که خدای متعال به خاطر آن مرا دوست بدارد و مردم نیز مرا دوست بدارند و مالم فراوان گردد و بدنم در صحت و سلامت قرار گیرد و عمرم طولانی شود و خدا مرا با تو محشور کند. حضرت فرمود: این شش خصلتی که می خواهی نیازمند تحقق شش حقیقت است: هر گاه خواستی خدا تو را دوست بدارد خدا ترس و با تقوا باش و چون خواستی مردم تو را دوست بدارند به آنان احسان کن و چشم طمع به دارایی آنان مدوز و اگر خواستی ثروت و مالت افزون شود زکاتش را پرداز و هر گاه خواستی بدنت صحیح و سالم باشد زیاد صدقه بده و چون عمر طولانی خواستی به ارحامت نیکی و اگر خواستی خدا تو را با من محشور کند سجده ها را در پیشگاه خدای واحد قهار طولانی کن. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ». به راستی زکات و نماز برای اهل اسلام وسیله قرب به خدا قرار داده شده است. نتیجه قرب به خداوند بی تردید هر انسانی که به سبب معرفت و عبادت و بندگی خالصانه و عاشقانه به مقام قرب برسد در سایه ولایت خاص حضرت حق قرار می گیرد و از آنجا که: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند... این ولی مهربان و حکیم و قدیر و رئوف و رحیم مجاری ادراکی و تحریکی بنده مقربش را زیر نظر می گیرد و او را در فضای ولایت خود از هر نقصی به کمال می رساند... يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... آنان را از تاریکی ها ی جهل، شرک، فسق و فجور به سوی نور ایمان، اخلاق حسنه و تقوا بیرون می برد... در این زمینه حدیث معروف و بسیار مهم قرب فرائض و قرب نوافل که مورد قبول شیعه و غیر شیعه است بسیار گویاست. حضرت امام باقر (علیه السلام) در حدیثی قدسی از جناب حق جل و علا- روایت می کند که خدا فرمود: «وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتَهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ». هیچ بنده ای از بندگانم به سبب چیزی محبوب تر از انجام واجباتی که بر او واجب نموده ام به من تقرب نمی جوید و او به وسیله مستحبات آن قدر به من نزدیک می شود تا محبوب من گردد، چون محبوب من شود گوشش خواهم بود که با آن می شنود و چشمش خواهم بود که با آن می نگرد و زبانش خواهم بود که با آن سخن می گوید و دستش خواهم بود که با آن اعمال قدرت می نماید اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم و اگر از من بطلبد به او عطا می نمایم. قرآن مجید می فرماید: ...فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا... پس کسی که دیدار پاداش و مقام قرب پروردگار را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگار شریک نکند.

۳. گناه زدایی

عبادات، بهترین بازدارنده از گناهان هستند چنانکه قرآن می فرماید: ...إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... یقیناً نماز

از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می دارد . . . شخصی که به بندگی و پرستش پروردگارش می پردازد و خالصانه و عاشقانه به مدار عبادت وارد می شود تمام هم و غمش این است که عبادتش در پیشگاه حضرت حق مقبول افتد . علاوه بر این که هر عبادتی اگر صحیح و سالم انجام گیرد و شرایط لازم رعایت گردد ، گناهی را طرد و دفع می کند ، شخص عبادت کننده نیز باید بیش از هر چیز به ترک گناه توجه نماید . در روایات آمده که معیار ارزیابی و قبولی طاعات ترک گناه است و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است : کسی که می خواهد ببیند آیا نمازش مقبول است یا نه ، باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی ها و منکرات باز داشته یا نه ، به همان مقدار که باز داشته قبول است . قرآن می فرماید : . . . إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ . . . یقیناً نیکی ها بدی ها را از میان می برند . . . در پاره ای از روایات حسنات به نمازها تفسیر شده است . نظیر همین نکته در آخر سوره فرقان درباره عباد الرحمن بیان شده است : . . . فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ . . . که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند . . . از همه روشن تر بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در تأثیر نماز از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند : « وَأَنَّهَا لَتُحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَتُطْلَقَ بِهَا إِطْلَاقَ الرَّبَقِ وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَى يَابِ الرِّجْلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ » . نماز مانند ریختن برگ درخت گناهان را می ریزد و همچون بندی که گشوده شود بند گناهان را می گشاید ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز را به چشمه آب گرمی که بر خانه انسان باشد و شبانه روز پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است که آیا چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند ؟ حضرت امام باقر (علیه السلام) در مکه سخن می گفت ، فرمود : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن شخص ثقفی که برای سؤال درباره وضو و نماز آمده بود فرمود : همین که دست به آب زدی و بسم الله الرحمن الرحیم گفתי گناهی که دستانت مرتکب شده می ریزند و آنگاه که صورتت را شستی گناهی که چشمانت با نگاه کردن یا دهانت با سخن گفتن انجام داده می ریزد و هنگامی که دستانت را شستی گناهان از دست راست و چپ می ریزد و زمانی که سر و پایت را مسح کردی آن گناهی که به سوی آنها گام برداشتی می ریزد ، این از وضو و . . . پس از نماز کامل هر گناهی که پیش از نماز داشتی بخشوده می شود . این حقیقت که عبادت و تقوا و بندگی و طاعت سبب مغفرت و ریختن گناهان است سند قرآنی دارد ، پس از آنکه حضرت نوح (علیه السلام) خود را به عنوان پیامبری که هشدار دهنده آشکار است معرفی نمود پیامبریش را چنین آغاز می فرماید : أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا * يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ . . . که خدا را پرستید و از او پروا کنید و از من اطاعت نمایید ، * تا خدا گناهانتان را بپارزد .

۴. ترک گناه و یاری حضرت حق

بزرگ ترین شخصیت عالم امکان حضرت ختمی مرتب به طور مکرر با تضرع و زاری به حضرت حق متوسل می شد و در بخشی از دعایش به پیشگاه محبوبش ناله می زد که : « اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَوْفَهُ عَيْنِ أَبَدًا... » . معبودا ! یک چشم به هم زدن مرا به خود وا مگذار . آری ؛ اگر انسان ، با ایمان و اخلاق و عمل صالح ، توجه و عنایت حضرت حق را به خود جلب نکند و پیوسته در سیطره لطف او نباشد ، در برخورد به حادثه و فتنه و مصیبت شکست می خورد و به زیان و خسارت مبتلا می شود ، ولی اگر عنایت و لطف او را دنبال خود داشته باشد سختی و مشکل را نهایتاً پشت سر می گذارد و وارد میدان سهولت و راحتی می شود چنانکه در قرآن مجید از این حقیقت خبر داده است : فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . پس بی تردید با دشواری آسانی است . * آری بی تردید با دشواری آسانی است . حضرت حق به داود پیامبر (علیه السلام) وحی کرد : به بنده ام دانیال - که از عابدان بنی اسرائیل است - بگو : یک بار خطا کردی و تو را مورد عفو قرار دادم ، بار دوم گناه کردی باز تو را آمرزیدم ، بار سوم خود را به معصیت آلودی باز تو را مورد بخشش قرار دادم ، اگر برای بار چهارم گناه کنی از آمرزشم محروم خواهی شد ! داود پیام حق را به دانیال رسانید ، دانیال گفت : ای داود ! تو مأموریت خود را انجام دادی و پیام حق را به من ابلاغ نمودی . آنگاه در نیمه شب به راز و نیاز

با خدا پرداخت و در مناجاتش به محبوب گفت: پروردگارا! حضرت داود پیامبر بزرگوارت پیامت را به من ابلاغ کرد که اگر بار چهارم به گناه آلوده شوم مرا مورد بخشش قرار نخواهی داد! «فَوْعَزَّتْكَ لَئِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي لَأَعِصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعِصِيَنَّكَ» . پروردگارا! به عزت سوگند اگر تو مرا حفظ نکنی و در سپر حمایت قرار ندهی و تنهیم گذاری و به خودم واگذاری دوباره به گناه آلوده می شوم، باز به گناه آلوده می شوم، باز به گناه آلوده می شوم. یوسف صدیق با همه عظمت روحی و پاکی باطن در برابر فتنه ها از الطاف و عنایات حق استمداد می کرد و به پیشگاه حضرتش عرضه می داشت: ... وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ... و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم. و از آیه دیگر روشن می شود که حضرت حق او را یاری و کمک داد و او را با ارائه برهان از فتنه زلیخا حفظ کرد: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ ... بانوی کاخ چون خود را در برابر یوسف پاکدامن، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را که جلوه ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است ندیده بود به قصد دفاع از شرف و پاکی اش به او حمله می کرد آری یوسف با قرار داشتن در کنف حمایت حق بدون این که اجباری از ناحیه ملکوت در کار باشد در اوج فشار غریزه جنسی و فراهم بودن زمینه شهوت رانی مقام عصمت و پاکی اش حفظ شد و حتی دامن فکر و خیال و خطرات قلبی اش به گناه آلوده نشد. بر اساس روایتی در آن کاخ بتی بود که زلیخا همسر عزیز مصر آن را می پرستید، ناگهان چشم زلیخا به آن بت افتاد و احساس شرمساری کرد، از این رو پارچه ای به روی بت افکند تا آن اتفاق سوء در محضر بت انجام نگیرد. با مشاهده این صحنه حال یوسف دگرگون و دریای احساسات معنوی اش متلاطم شد و گفت: تو از یک بت بی عقل و شعور شرم می کنی و خجالت می کشی چگونه من از پروردگار دانا و بینا حیا نکنم!؟

۵. سالم اندیشی

انجام عبادت صحیح و بندگی خالصانه و به ویژه توجه به معنای عبادات و اذکار به انسان نسبت به خدا و هستی و نعمت ها و همه مخلوقات، اندیشه و تفکر صحیح و سالم می دهد به گونه ای که انسان می تواند بسیار راحت و شاداب و امیدوار زندگی کند و هر حقیقت و هر نعمتی را درست و بجا بکار بگیرد. محور بسیاری از امور در قرآن مجید «سبیل الله» مقرر شده است، بدیهی است خدا که نیاز به حرکات مثبت کسی ندارد، پس منظور از سبیل الله، پس از پرستش خالصانه خدمت به خلق خداست، همین دیدگاه، انسان را از خودپرستی و خودمحوری و انانیت باز می دارد. وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ ... شما را چه شده که در راه خدا و رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعف ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند نمی جنگید؟ ... در این آیه از مصادیق سبیل الله کمک به خلق خدا برای نجاتشان از دست ستمگران و مشکلات اجتماعی و سیاسی مشخص شده است و نشان داده شده که به خلق کمک می کند در حقیقت با خدا طرف حساب است و حتی این دیدگاه احساس مسئولیت انسان را نیز تقویت می کند. در آیه دیگر می فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که روزی را تنگ می گیرد و وسعت می دهد؛ و همه شما برای دریافت پاداش به سوی او بازگردانده می شوید. با این که خدا نیازی به بندگان ندارد این تعبیر شگفت که: کیست که به خدا قرض الحسنه دهد ارج نهادن به این عمل خیر و ارزش دادن به انفاق و خلوص و پاکی نیت است وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ ... و مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوار کردن نفوسشان بر حقایق ایمانی و فضایل اخلاقی انفاق می کنند، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی تند به آن برسد، در نتیجه میوه اش را دو چندان بدهد ... در آیه شریفه هدف انفاق کننده را جلب رضای خدا عنوان کرده است، بدیهی است با چنین دیدگاهی دیگر

نه زمینه دغل و تقلب می ماند و نه جایی برای ریا و خودنمایی و نه میدانی برای منت گذاری و تحقیر مردم . بلکه عبادت و خدمت به قصد تقرب به حق و به هدف جلب خوشنودی محبوب ، اندیشه و تفکر را چنان در مدار سلامت و صحت قرار می دهد که انسان را از کمترین شائبه و ناخالصی باز می دارد و عمل را به مایه ای برای بهشت سازی قیامت تبدیل می کند . کسی که روزی ده بار در نمازهای واجب و بارها در مستحبات و گفتن اذکار زمزمه خالصانه و عاشقانه نام خدا را به عنوان رحمان و رحیم بر زبان دارد و با توجه قلب او را مالک همه هستی می داند ، از سوءظن به بندگان و بخل و حسادت و حرص و طمع و کبر و غرور و خود محوری و منیت رها شده و یا رها می شود زیرا هر نعمتی را به خود یا به دیگران می بیند ، آن را جلوه ای از رحمانیت و رحیمیت و رزاقیت حق به حساب می آورد و خوشحال و شادمان است که به او و به دیگران عنایت شده است نه ناراحت و دل تنگ . با این تفکر سالم جایی برای حسادت و بدبینی و بخل و طمع و حرص و آز و خودبینی و غرور نمی ماند ، حتی اگر روزی تهیدست باشد و یا پس از ثروت به فقر دچار آید فقط چشم امید به خدا می دوزد و با خدای خود مناجات می کند : تو که این همه نعمت به بندگان عنایت کرده ای به من نیز عنایت فرما . و به اصطلاح علم اخلاق همه عنایات حق را به دیگران با چشم غبطه می نگرد نه با حسادت و بخل و اصولاً - خوشحال است که بندگان حق دارای نان و نوا و ثروت و مال هستند یا به نان و نوا می رسند . اینان با چنین تفکری و اندیشه صحیحی اگر تهیدست باشند صبر و استقامت به میدان می آورند تا برای جبران تهیدستی به گناه و معصیت دچار نشوند و اگر ثروت و مال داشته باشند پس از اداره امر معاش خود برای قرض الحسنه دادن و انفاق کردن و خدمت به خلق اقدام می کنند و دست خود را چنانکه در روایات توصیه شده است پایین تر از دست سائل می گیرند زیرا به این معنا توجه دارند که دست گیرنده دست خداست ، همانطور که در قرآن مجید آمده است . أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ . . . آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگان توبه را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند ؟ . . . برخی از معصومین پس از انفاق دست خود را که به دست سائل برخورده بود می بوسیدند و در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده : « الْمِسْكِينُ رَسُولُ اللَّهِ » . تهیدست فرستاده خداست . تا ما را نیازماید که چگونه برخورد می کنیم .

۶. معرفت نفس

خدا فراموشی ، بدون تردید ملازم و همراه با خود فراموشی و نهایتاً خود باختگی است . خود فراموش در اصطلاح دین به انسانی گفته می شود که مملوک بودن خود را نسبت به مالک هستی از یاد برده و کوس استقلال و استغنا و آزادی از هر قید عملی و اخلاقی مثبتی می زند و حقوق مالک اصلی خود - حضرت حق - را از یاد برده و خود را به جای خدا تصمیم گیرنده و تدبیر کننده حیات خویش به حساب آورده است و در نتیجه از فضای نبوت و امامت و حقایق انسان ساز وحی محروم مانده و با دست خود شقاوت ابدی را رقم می زند . خود فراموش ، در برابر فتنه و فساد و هجوم های مختلف فرهنگی مصونیت ندارد و بلکه وجود خود او عامل فساد و فتنه و منبع گناه و معصیت است . خود فراموش ، از این که غلام حلقه بگوش مستکبران و استعمارگران شود و پلی برای فروش ذخایر معنوی و مادی مملکتش و ملتش گردد امتناع ندارد . خود فراموش ، فردی از لشکر شیطان و نیرویی برای پیشبرد اهداف قابیلیان زمان است . عبادات و طاعات و اذکار موجب زنده شدن یاد خدا در قلب و آرامش دل و تداوم ایمان به حق و یقین به قیامت است . عبادات و طاعات از انسان موجودی با اندیشه صحیح و عقلی پخته و روحی استوار و مقاوم و کوهی ثابت در برابر حوادث و فتنه ها می سازد و به طور دائم او را متوجه حضور در محضر خدا می کند و یکی از آثارش غفلت زدایی است ، چنانکه در قرآن مجید به این حقیقت اشاره شده است : . . . وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي . . . و نماز را برای یاد من برپا دار . همان ذکر و یادی که دل را غرق آرامش می کند و اضطراب و هیجان زیانبارش را از بین می برد . . . أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . . . آگاه باشید ! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد . و نهایتاً این آرامش و آثار ثمربخش آن است که انسان را هنگام مرگ شایسته و لایق خطاب

حق می کند که به او گفته شود: **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي .** ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو

۷. درمان بیماری های روحی

عبادت ، به کار گرفتن نسخه شفابخش و داروی درمان بیماری های روحی و معنوی و فکری و نفسانی است . عبادت خالصانه و عاشقانه ، اضطراب درون را تبدیل به امنیت و گاهی بیماری جسمی را به صحت و سلامت تغییر می دهد . عبادت ، بنا به گفته برخی از دانشمندان نیروی دفاعی بدن را تقویت می کند و انسان را در برابر حوادث و بلاها مصونیت می دهد . امیرالمؤمنین (علیه السلام) در « نهج البلاغه » درباره فلسفه احکام و نتایج و محصول عبادات می فرماید : خدا ایمان را برای پاک شدن از آلودگی شرک واجب نموده و نماز را برای دور ماندن از کبر و خودخواهی و زکات را برای افزایش رزق و روزی و روزه را برای آزمایش اخلاص مردم و حج را برای تقویت دین ، جهاد را برای سربلندی و عزت اسلام و امر به معروف را برای اصلاح نادانان به حقایق و نهی از منکر را برای جلوگیری از فساد جاهلان و صله رحم را برای تکثیر فرد و قصاص را برای حفظ خون جامعه و اقامه حدود را برای اثبات عظمت محرمات و ترک شراب خواری را برای حفظ عقل و اجتناب از سرقت را برای پابرجا کردن پاک دامنی و عفت و ترک زنا را برای حفظ نسب و ترک لواط را برای افزایش نسل و اقامه شهادت را برای برطرف کردن انکارها و ترک دروغ را برای احترام راست گویی و سلام کردن را برای اعلام امنیت از ترس ها و حفظ امانت را برای رعایت نظام زندگی ملت و اطاعت از رهبری صحیح را برای احترام امامت.

۸. سلامت روحی روانی

عبادات باعث آرامش روح و رفع حزن و اندوه است زیرا تنها با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد و مؤمنان هستند که : **لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند . به قول یکی از بزرگان : راه رسیدن به حکمت عبادت آن است که عابد جز معبود چیزی را نبیند و رکن اساسی این است که انسان چیزی را جز حق دوست نداشته باشد ، در این صورت نگران نیست ، چون چیزی که از دست رفتنی است مورد علاقه او نبوده و چیزی هم که مورد علاقه اوست از دست رفتنی نیست از این رو نه غمی به سراغ عارف می آید و نه اندوهی او را فرا می گیرد . گاهی انسان از گذشته غمگین یا از آینده هراسناک است ، اگر کسی خود از گذشته و آینده نجات پیدا کند دیگر در زندگی و اندیشه اش سخن از ماضی و مستقبل و گذشته و آینده نیست ، چنین فردی از زمان بالاتر آمده و بر روی گذشته و آینده پا گذاشته است . چیزی را قبلاً از دست نداده تا اندوهگین باشد و چیزی را بعداً از دست نمی دهد تا از هم اکنون ترسناک باشد ، تعلقش در گذشته به حق بوده و در آینده هم قلبش به حق تعلق دارد ، پس جایی برای ترس و اندوه نیست ، به تعبیر بوعلی سینا عارف فرحان است : **« الْعَارِفُ هَشٌّ بَشٌّ ، يُبْجَلُ الصَّغِيرُ مِنْ تَوَاضُعِهِ ، كَمَا يُبْجَلُ الْكَبِيرُ . . . وَكَيْفَ لَا يَهْشُ وَهُوَ فَرِحَانٌ بِالْحَقِّ وَبِكُلِّ شَيْءٍ فَإِنَّهُ يَرَى فِيهِ الْحَقَّ »** . عارف گشاده رو ، بشاشو متبسم است ، کوچک و بزرگ از فروتنی اش بهره می برند . . . و چگونه گشاده رو و متبسم نباشد در حالی که او به حق و به همه چیز خوشحال است زیرا حق را در همه چیز می بیند . « عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست » این نشانه پی بردن به حکمت عبادت است . سوره ۷۲ قرآن مجید شرح حال آن دسته از جن است که به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمدند و ایمان آوردند و شرحی از جامعه خود بیان داشتند از جمله : **وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا .** و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند ، پس مردان جن بر طغیان و تباهی شان افزودند . ولی مؤمنان جن می گویند

: وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا . و اینکه چون هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ زیرا کسی که به پروردگارش ایمان آورد نه از کاسته شدن ثواب می ترسد و نه از اینکه سختی و رنجی او را احاطه کند علت نگرانی و اضطراب علت نگرانی ها یکی از امور ذیل است : الف . اضطراب از آینده تاریک و مجهول ، که آینده عابدان و آنانکه خالصانه و عاشقانه به بندگی برمی خیزند ، اولاً روشن است ، ثانیاً با توکل و عدم یأس از فضل و رحمت الهی این اضطراب رفع می شود . ب . نگرانی به خاطر گناهان گذشته ، چاره این نیز توبه و یاد خدا و تدارک و جبران کمبودهای معنوی است . ج . گاهی اضطراب و ناراحتی به دلیل احساس پوچی و بی هدفی است ، بدیهی است مسلمان سالک و عارف عاشق هم هدف دار است و هم معتقد است که جهان هستی خالق حکیمی دارد که آن را بیهوده نیافریده است و می داند و یقین دارد که خالق حکیمش او را برای معرفت و بندگی و عبادت و خدمت آفریده و نتیجه این عبادت و خدمت حیات طیبه در دنیا و رضا و خوشنودی حق و بهشت عبر سرشت ابدی و سرمدی در آخرت است . مؤمن با همه وجودش یافته و درک کرده که همه اجزاء هستی ، حق است ، لذا به پیشگاه مقدس حضرت محبوب اعلام می کند : ... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . . . و از عمق قلب همراه با زبان می گویند : پروردگارا ! این جهان با عظمت را بیهوده نیافریدی ، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار . د . ممکن است اضطراب و نگرانی از این باشد که کار و کوشش و زحمات مثبتش قدرشناسی نخواهد شد ، این نیز نسبت به عبد متعهد و مؤمن منتفی است زیرا او از طریق قرآن مجید و روایات به این حقیقت یقین پیدا کرده است که کمترین عمل خوب او بی پاداش نخواهد ماند و بهشت با همه نعمت هایش جزای اعمال مؤمنان است . وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عِدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر درختان آن نهرا جاری است در آن جاودانه اند و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی وعده فرموده و همچنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه آن نعمت ها بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است . وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَاهُا وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا . و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند ، به زودی آنان را در بهشت هایی که از زیر درختان آن نهرا جاری است ، درآوریم ، در آن جاودانه اند . وعده خدا حق است و راستگوتر از خدا در وعده کیست ؟ از حضرت امام حسین (علیه السلام) روایت است که : اگر یکی از شما کار خیری انجام دهد و از او سپاسگزاری نشود و مزدی به او ندهند نگران نباشد ، زیرا خدا برای او مکافات و جبران می کند ، بی تردید اجر و پاداش الهی بزرگ تر و باارزش تر است . و در دعای عرفه اش درباره این که خدا در هر زمینه ای تکیه گاه و یار انسان است می خوانیم : « يَا مُؤْنِسُ كُلِّ وَحِيدٍ ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ » . ای انیس و همدم هر تنهایی ، ای توان و قدرت هر ضعیف ، ای یار و یاور هر ستمدیده . ه . بسیاری از نگرانی ها و دلهره ها سببش دنیاپرستی و محبت شدید به مال و ثروت و حرص و طمع ورزی است ، که همه این اموال از دایره حیات اهل ایمان و عاشقان حق و حقیقت و اهل عبادت و بندگی بیرون است ، سالکان مسلک معرفت و طاعت ، دلدادگان حق اند و سر و جان باخته حضرت محبوب اند و قدر و ارزش خود را برتر از آن می دانند که زندانی و اسیر آشپزخانه و یا نوکر مال و منال شوند و دل در لجن زار طمع و حرص اندازند ، آنان خواسته هایشان بسیار مثبت و فوق خواسته های غلامان حلقه بگوش هوا و هوس و شهوات اند . همه وجودشان مترنم به این حقیقت عالی است که : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَيْكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ سِوَاكَ ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِماً إِلَيَّ رِضْوَانِكَ ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ دَائِماً عَنْ عِصْيَانِكَ » . خدایا ! از تو دوستی خودت و دوستی دوستانت را می خواهم و نیز عشق به هر کاری که مرا به تو می رساند و از تو درخواست دارم که خودت را از ماسوای خودت برایم محبوب تر قرار دهی و محبتم را به وجودت راهبر به سوی رضوان و خوشنودیت گردانی و شوقم را به حضرتت باز دارنده از نافرمانیت سازی . و . شاید راز اضطراب و دلهره و وحشت ، یأس و ناامیدی نسبت به حل مشکلات و برطرف

شدن مصائب و گرفتاری های زندگی باشد ، بدیهی است در جهان بینی الهی نه این که یأس و ناامیدی وجود ندارد ، بلکه مایوس و ناامید کافر قلمداد شده است وَلَا يَتَأَسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ جز مردم کافر از رحمت خدا مایوس نمی شوند . اتکال و اعتماد مؤمنان همواره به رحمت و لطف خداست و آنان یقین قطعی دارند که هر مشکلی به دست اراده خدا قابل حل است و راه نجات با عنایت او از هر نوع بن بست به روی مؤمن باز است وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و اینگونه مؤمنان را نجات می دهیم . گاندی بانی استقلال و رهبر هند می گوید : دعا و نماز زندگی مرا نجات داده است ، من بدون آنها مدت ها پیش دیوانه بودم ، من در تجارب زندگی عمومی و خصوصی خود ، تلخ کامی های بسیار سخت داشته ام که مرا دست خوش ناامیدی می ساخت ، اگر توانسته ام بر این ناامیدی ها چیره شوم به خاطر دعا و نمازهایم بوده است .

۹. صحت و سلامت جسم

بسیاری از عبادات تأثیر فراوانی در بهداشت و صحت جسم انسان دارد ، نظیر روزه ، سحرخیزی ، دوری از اسراف ، تخلیه قلب از حرص و حسد و بخل و کینه ، که این تخلیه کردن از اعظم عبادات است . از پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است : « صُومُوا تَصِحُّوا » . روزه بگیرید تا صحیح و سالم شوید . و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که : « عَلَيْكُمْ بِصِيَةِ لَأَةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سَيِّئَةٌ نَبِيِّكُمْ وَدَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِكُمْ » . بر شما باد به نماز شب زیرا که نماز شب هم سنت و روش پیامبر شماست و هم شیوه و ادب شایستگان پیشین و هم دور کننده درد و بیماری از جسم شماست . از این گذشته حال توکل و امیدواری به حق و دعا و مناجات سبب پیشگیری از بروز بسیاری از بیماری های ناشی از مشکلات روانی و عصبی است و از طرفی بهترین داروی روانی برای بهبود بیمار می باشد . دکتر کارل فرانسوی که از دانشمندان مشهور غرب است می نویسد : حال دعا و مناجات اثراتی در بدن ها به جا می گذارد که در نوع خود بی سابقه است ، در روز اول خیلی جالب توجه نیست اما کم کم وقتی عادی شد ، هیچ لذتی در مقابل آن نمی تواند برابری کند... قوی ترین قدرتی که ممکن است انسان تولید کند نیروی دعا و عبادت است ، قدرتی که مانند جاذبه زمین ، وجودش حقیقی و قابل لمس و حس است . من در زندگی پزشکی ام با کسانی روبرو شده ام که هیچ یک از وسایل مداوا برای آنان مؤثر نبوده و هیچ دارویی روی بیماری آنان اثر نمی گذاشت اما به یاری دعا و اعتقاد به فضل الهی ، نجات می یافتند . نیایش به آدمی نیروی تحمل غم ها و مصائب را می بخشد ، هنگامی که کلماتی منطقی برای امیدواری نمی توان یافت نیایش ، انسان را امیدوار می کند .

۱۰. تحکیم روابط اجتماعی

برخی عبادات ابعاد گوناگون دارند ، چون بُعد فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی نظیر نمازهای عید فطر و قربان و نماز جمعه و جماعت و حج و زکات و زکات فطر و ... که درباره اسرار هر کدام کتاب ها نوشته شده است . حج ، علاوه بر جنبه عبادی و راه و رسم بندگی بهترین کنگره مسالمت آمیز و واقعاً جهانی است که جنبه صد در صد معنوی و مادی و مردمی دارد و از صوری بودن خالی و عاری است . میلیون ها نفر به حالت اجتماع و علاقه مند و مهربان به یکدیگر در صفی واحد با مودت و محبت و با توجه به حق و با هزینه سنگین به نفع جهان اسلام به مناسک حج می پردازند ، گرچه نوکران مستکبران یعنی حاکمان فعلی حجاز و متولیان مکتب استعمار ساخته وهابیت مانع بهرهوری کامل و صحیح و درست این مراسم هستند ولی همین حداقلی که انجام می گیرد برتری اسلام را در توجه به امور اجتماعی بر مدعیان تمدن نشان می دهد . نشان می دهد که این اسلام است که از عرب و عجم سیاه و سپید ، سرخ رنگ و زرد رنگ ، پیر و جوان و از هر منطقه و کشوری جمعیتی یک دل و با یک هدف بدون این که دولت و یا حزبی دخالت داشته باشد در یک سرزمین جمع می کند تا عبادتی را هماهنگ انجام دهند و مشکلات کشورها و ملت های

اسلامی را بررسی و برای حلّ آن تبادل نظر کنند. هم اکنون در کشورهای پیشرفته و پرمدعا مثل آمریکا، مدارس سیاه پوستان و سپیدپوستان جداست، محله های مسکونی ثروتمندان و فقیران جداست، روح تبعیض نژادی جنایت می آفریند، آنانکه از نزدیک اوضاع مدعیان تمدن را دیده اند می گویند: در بعضی از پارک ها نیمکت نیست، وقتی از علت نبودن نیمکت سؤال شود، پاسخ می دهند: برای جلوگیری از درگیری و نزاع است، زیرا امکان دارد بر روی نیمکتی سپیدپوستی بنشینند و سیاه پوستی هم بیاید بنشینند، حتی از روی سهو و غفلت و آن زمان است که نزاع و درگیری شروع می شود!! بی تردید باشکوه ترین اجتماعات مردمی سراسر جهان و صفوف فشرده اجتماع در مسجدالحرام و عرفات و مشعر و مناست، نمایش یکرنگی و یکدلی اسلامی که هزاران سال است نمایش دارد. نمازهای عید فطر و قربان نیز هم جنبه عبادی و الهی دارد و هم با دادن زکات فطره و قربانی در راه خدا باعث خوشنودی نیازمندان و تحکیم روابط اجتماعی و محبت قلبی است، آن هم در این عصر که دوران خشک سالی عاطفه و احساسات انسانی است، خطیب در خطبه های نمازهای جمعه و عید قربان و فطر می تواند مشکلات جامعه خود و دیگر جوامع را مطرح و همراه با نمازگزاران چاره اندیشی کند. از این رو بسیاری از عبادات در رابطه میان انسان و خدا خلاصه نمی شوند، بلکه برنامه چند بُعدی است، سیاسی، اجتماعی، مادی، معنوی، مردمی و... اسلام دارای ابعاد گوناگون اجتماعی | ای اسلام نظیر مسیحیت و پاره ای از ادیان هندی نیست که عبادتش و یا همه آیینش در ارتباط عبد و مولا خلاصه شود و کاری به دنیا و سیاست و اجتماع نداشته باشد، یا پیروش را دیرنشین و راهب بار آورد، بلکه برعکس حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تأکید فرموده اند: «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ». گوشه گیری و کناره گیری از جامعه در اسلام وجود ندارد. عبادات اسلامی نظیر ریاضت کشی های بوداییان و هندوها نیست که به صورت انفرادی در گوشه ای می خزند و به شکنجه خود می پردازند تا با آزار جسم، روحشان قوی شود، آن هم از هر راه زشت و زیبا و حلال و حرام. مثلاً اگر از خوردن مواد متعفن و مشمّر کننده ناراحت اند برای مخالفت با خواهش نفس همان را می خورند تا روحشان تقویت گردد و بر اثر تقویت روح به کارهایی موفق شوند. گذشته از آنکه برنامه های عبادی اسلام بسیار معقول و منطقی و حساب شده است و در اجرا بسیار سهل و آسان می باشد و به ابعاد گوناگون اجتماعی، مردمی و... توجه شده است. همه مسلمانان باید گوش جان را با این روایت پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) بنوازند که فرمود: «مَنْ أَضْيَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَمَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». کسی که صبح کند در حالی که به امر مسلمانان توجه و اهتمام نداشته باشد، از اسلام هیچ بهره ای نبرده است و هر که شاهد فریاد خواهی و کمک خواهی مردم باشد که مسلمانان را به یاری می خواند، پس پاسخی به او ندهد از مسلمانان نیست. طواف را قطع کنی ابان بن تغلب از یاران نزدیک حضرت امام صادق (علیه السلام) می گوید: با آن حضرت در مکه بودیم، همراه آن امام همام به طواف پرداختیم، در این وقت یکی از شیعیان از من تقاضا کرد همراه او برای برآوردن حاجتی که داشت بیرون روم، من به طواف ادامه دادم، او برای بیرون رفتن به من اشاره کرد، ولی من به او اعتنا نکردم زیرا دوست داشتم امام صادق (علیه السلام) را در طواف تنها نگذارم، او بار دیگر اشاره کرد، امام متوجه اشاره او شد و به من فرمود: او با تو کاری دارد؟ گفتم: آری؛ فرمود: کیست؟ گفتم: از دوستان ماست و شیعه است. امام که متوجه شده بود او کار لازمی دارد فرمود: نزد او برو، پرسیدم طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری؛ عرض کردم: حتی اگر طواف واجب باشد؟ فرمود: آری؛ برو گر چه طواف واجب باشد. از سخنان حضرت امام صادق (علیه السلام) است: «مَشَى الْمُسْلِمُ فِي حَاجَةِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ». گام برداشتن مسلمان برای برآوردن حاجت و نیاز مسلمان از هفتاد بار طواف کعبه بهتر است. توجه به مؤمنان اسحاق بن عمار می گوید: به محضر حضرت امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم، با چهره ای گرفته و خشم آلود به من نگرست، عرض کردم: سبب چیست که نسبت به من خشمگین هستید؟ فرمود: به خاطر آنکه نسبت به مستضعفین پیروان ما بی توجه و ترش روی هستی، به من خبر رسیده است که تو در خانه خود دربان هایی قرار داده ای که مستمندان شیعه را از آنجا دور کنند. عرض کردم:

فدایت شوم از شهرت و معروف شدن خود به تشیع ترس دارم . فرمود : آیا از عذاب ترس نداری ؟ آیا نمی دانی که هر گاه مؤمنان با یکدیگر ملاقات می کنند و دست به دست هم می دهند خدا رحمتش را بر آنان نازل می سازد و نود و نه بخش از این رحمت شامل آن کسی است که محبت بیشتر نسبت به آن دیگر دارد . و هنگامی که دو نفر مؤمن با هم متحد و متفق شوند رحمت خدا آنان را فرا گیرد و هر گاه دو نفر مؤمن با هم به گفتگو مشغول شوند ، برخی از فرشتگان مراقب اعمال به برخی دیگر می گویند : کنار برویم شاید این دو مؤمن با هم سخن محرمانه ای داشته باشند و خدا آن را پوشانده است ، پرسیدم : آیا خدا در قرآن نمی فرماید : مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ . هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن برای نوشتن و حفظش نگهبانی آماده است . حضرت فرمود : ای اسحاق ! اگر فرشتگان مراقب نشوند خدای آگاه به پنهانی ها می شنود و می بیند .

۱۱. تکیه گاه در مشکلات

هر کسی در زندگی فراز و فرودها و سهولت ها و صعوبت هایی دارد . طبع زندگی دنیا چنین است که نیش و نوش هر دو را دارد ، گر چه ما دوست داریم همواره دنیا به کام ما باشد ولی چنین نیست ، معمولاً مشکلات و نابسامانی های فراوانی پیش روی انسان است و در موارد زیادی دوستان و اقوام و هم وطنان از کمک به آدمی ، ناتوان و عاجزند زیرا دشواری ها و سختی ها در نبود امکانات مادی خلاصه نمی شود ، گرچه فراهم آوردن همان امکانات مادی نیز دشواری هایی دارد که گاه خارج از قدرت و یاری دوستان است . در این موقعیت است که روح انسان و قلب آدمی احساس تنهایی و غربت می کند و فشارهای روانی از هر طرف روی می آورد و انسان را در تنگنایی بسیار سخت و بن بستی بسیار جانکاه قرار می دهد که با همه وجود دنبال چاره جویی برمی آید و به هر قیمتی برای نجات خود دست و پا می زند . آنانکه از سرچشمه های زلال معنویت و ارتباط با خالق هستی و آن وجود مقدسی که کلید حلّ همه مشکلات به دست رحمت و قدرت اوست محروم اند در آغاز به این و آن مراجعه می کنند تا شاید بتوانند شعله سرکش سختی و مشکل را فرو نشانند و هنگامی که دریافتند از این مسیر به توفیقی نمی رسند و کاری از دستشان برنمی آید خود را به برنامه های سرگرم کننده ای چون فیلم ها ، دیدار از مجالس لهو و لعب ، خواندن مجلات و نهایتاً مواد مخدر سرگرم می کنند ولی به زودی می فهمند که این امور مسکن های مقطعی و لحظه ای هستند نه داروی درمان درد . در مرحله بعد به داروهای اعصاب و روان پناه می برند ولی پس از اندک مدتی این نیز در وجودشان عادی و بی اثر می گردد و در مرحله سوم به مشروبات الکلی و بالاخره به انواع مواد مخدری که فوق تریاک و هروین است پناه می برند و چون پاسخ قطعی نمی گیرند ، به خودکشی روی می آورند . از این جهت آمار خودکشی در میان مرفهان و به ویژه مردم غرب بسیار بالاست و راز و رمزش همین جدایی از ملجأ و مأوی معنوی است . خودکشی هایی که در مشرق زمین و در ممالک اسلامی رخ می دهد گرچه بسیار کمتر از دنیای پر رفاه غرب است ولی آن هم عمدتاً مستند به خلأ معنوی در برابر مشکلات مادی و بن بست های ظاهری و فشار مصائب و حوادث است . ارتباط صمیمانه و استوار و محکمی که از راه عشق به خدا و بندگی و پرستش او ایجاد می گردد ، سازنده بهترین و قوی ترین تکیه گاه معنوی و روحی برای انسان است که وی را در برابر حوادث و مشکلات ، از این که خود را ببازد و برای نجات خویش به هر گناهی و نهایتاً خودکشی متوسل شود مصونیت می دهد و سبب می گردد که حادثه دیده با وقار و سنگینی و با روشی درست ، با حادثه برخورد کند تا زمان حادثه به خوبی پایان یابد و مشکل و سختی جایش را به آسانی و راحتی واگذارد . مؤمن ، همه حوادث را امتحان خدا می داند و با هدایت حضرت محبوب با حوادث برخورد می کند و از امتحان و آزمایش سرافراز بیرون می آید . مؤمن ، اگر عزیزترین فرد خود را هم از دست بدهد و امیدی به برگشت او نداشته باشد با حالی الهی و ملکوتی قلب و زبانش مترنم به : ... إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . . . ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم . می شود و با اتصال به این حقیقت که ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم و در محضر حضرتش به دیدار ابدی و همیشگی عزیزمان نایل می شویم به

خود آرامش می دهد و به زندگی طبیعی اش باز می گردد و هم چون گذشته به عبادت خدا و خدمت به خلق مشغول می شود و پیوسته از منبع عظیمی چون عبادت و خدمت به بندگان خدا نیرو می گیرد . وَاشْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ از صبر و نماز یاری بخواهید . . . دانشمند بزرگ ، بوعلی سینا هنگامی که به بن بست و مشکل علمی می رسید وضو می گرفت و به مسجد جامع می رفت و دو رکعت نماز می خواند و حلّ مشکل را از خدای مهربان می خواست . صدر المتألهین بنیانگذار فلسفه عالی و حکمت متعالیه می گوید : در مشکلات بسیار سخت از منطقه کهک پیاده به قم می آیم ، در حریم حضرت معصومه (علیها السلام) دو رکعت نماز می خوانم و رفع مشکل را با توسل به حضرت معصومه (علیها السلام) از خدا استمداد می جویم .

۱۲ . رسیدن به قدرت معنوی و ولایت الهی

در حدیث قدسی است : « عَبْدِي أُطْعِمْنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي » . بنده ام ! از من اطاعت کن تا تو را در قدرت و تصرف در اشیاء نمونه خود قرار دهم . عبادت و بندگی خالصانه به انسان این قدرت معنوی و روحی را می بخشد که در قدرت و تصرف به توفیق حق نمونه حق گردد و به اذن پروردگار در اشیاء و امور تکوینی تا جایی که لازم باشد تصرف کند ، چنانکه قرآن از قول حضرت مسیح نقل می کند : . . . وَأُتِرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ و کور مادرزاد و مبتلای به پستی را بهبود می بخشم ، و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم . . . تجلی رحمت خاص حق که افقش عبادت و بندگی واقعی است ، انسان را چنان مورد عنایت قرار می دهد که مقامی مافوق همه موجودات پیدا کند و از ملک و ملکوت برتر رود و نهایتاً متخلق به اخلاق الهی شود و رنگ الهی به خود گیرد ، رنگی که نیکوترین رنگ است . صَبَغَةُ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً . . . به یهود و نصاری بگوئید : رنگ خدا را که اسلام است ، انتخاب کنید و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست ؟ . . . رنگ باقی صَبَغَةُ اللَّهِ است و بس غیر آن بر بسته دادن هم چون جرس رنگ صدق و رنگ تقوا و یقین تا ابد باقی بود بر عابدین تفسیر رنگ الهی همه می خواهند بدانند این رنگی که در قرآن به عنوان رنگ خدا مطرح شده به چه معناست ؟ باید گفت حضرت حق از همه جهت خالی از عیب و نقص است و هر کمالاتی از کمالات و هر صفتی از اوصافش بی نهایت است و دین جامع و کامل که همان اسلام است از افق آن کمالات بی نهایت برای رشد و تربیت انسان و رساندن این موجود به کمالات لایق خودش طلوع کرده است و انسان در محدوده وجود و توان و قلمرواش با متدین شدن به دین خدا تا جایی که میسر است در نجات خویش از نقایص و عیوب و کاستی ها بکوشد و متخلق به اخلاق الهی گردد ، در حقیقت رنگ خدا به خود گرفته و به دایره صَبَغَةُ اللَّهِ وارد شده و از این راه به کسب مقامات و درجاتی فوق همه مخلوقات نایل آمده است . حضرت حق مالک الملوك است الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ خدایی که فرمانروای هستی و بی نهایت پاکیزه و توانای شکست ناپذیر و حکیم است نقش عبادت و بندگی بر نفس انسان می تواند از طریق عبادت و بندگی خالصانه ، بر نفس خود حاکم شود و آن را از چموشی و رنگ پذیری از شیطان و هوا و هوس باز دارد و با تداوم بندگی و عبادت از نقایص و عیوب پاک گرداند و در نهایت پس از مالکیت بر نفس ، مالک در تصرف نسبت به امور تکوینیه گردد . مالکیت بر نفس که از عالی ترین امور باارزش است در طول مالکیت و پادشاهی خداست نه موازی یا معارض با آن و به این معناست که همه کارهای مثبتی که از انسان سر می زند جلوه اراده و پادشاهی حق و در چهارچوب رضایت حضرت محبوب و مقید به لطف و رحمت اوست . از طریق همین مالکیت بر نفس و خواهش های آن است که انسان خود را تصفیه می کند و به مقام ولایت الهی می رسد که نتیجه آخرتی آن رضوان و بهشت و درجات و مقامات عالیه است و ابزار آن مالکیت هم قوانین و دستورات و احکام الهی است که به وسیله انسان با خلوص نیت به کار گرفته می شود و همه آن را رحمت و بهره حق در این دنیا و در آن دنیا برای آدمی فراهم می سازد . « الْمَعْرُوفُ هِدْيَةٌ مَنِّي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ قَبِلَهَا فَبِرَحْمَتِي وَمَنَّى وَإِنْ رَدَّهَا عَلَيَّ فَبِذَنْبِهِ حُرْمَتِهَا وَمِنْهُ لَا مَنَى » . این دین و اوامر و نواهی و احکام من هدیه و لطفی است از سوی من به بنده مؤمن ام ، پس اگر آن را پذیرفت

به سبب رحمت من پذیرفته و لطفی از جانب من به اوست و اگر آن را ردّ کرد و نپذیرفت به خاطر گناهان خودش از آن محروم شده است نه از طرف من بی تردید برنامه های تربیتی الهی و احکام آسمانی آب زلال و پاکی است که برای طهارت و ترقی ما نازل می شود: ... وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ ... و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن از آلودگی ها پاک کند و وسوسه شیطان را که از بدترین کثافات است از شما برطرف نماید ... شخصی که مأنوس با نماز است ، عاشقانه روزه می گیرد ، خالصانه حج می رود ، از روی رغبت و شوق انفاق می کند و خلاصه عامل به دستورات حق است و سراسر معرفت و صفا و کرامت است ، از خدا رنگ گرفته و ارزش وجودی اش مافوق همه ارزش ها و مخلوقات است . چنین انسانی با خداست و قطعاً خدا هم با اوست . « مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ » . از طرفی هر که با خداست و با حضرت او معیت دارد خدا هم از هر جهت متکفل امور اوست . أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ... آیا خدا برای بنده اش در همه امور کافی نیست ؟ ... با عبادت نی توان الله شد می توان موسی کلیم الله شد رحمت الهیه در جلوه ابتدایی به صورت قوانین ، مقررات و دستورات و احکام و در یک کلمه به صورت دین کامل و جامع است که هم چون آب پاک باران از آسمان معنی نازل شود تا انسان را به پاکی و سلامت و صحت و کرامت و اوج انسانیت برساند . دینی که از جانب خدا برای تربیت و ترقی و رشد و تکامل انسان نازل شده قابل مقایسه با فرهنگ های مادی و زمینی و ادیان دست پخت بشر نیست . دین از طرف خدا آمده تا مرغ جان را به اعلا مرتبه ملکوت پرواز دهد و میان اندیشه و فکر با معارف الهیه پیوند ایجاد نماید و باطن و روح را از عیوب و نواقص شفا دهد و آدمی را به صفات الهی متصف کند و اراده انسان را برای رسیدن به مقام قرب و درجه وصال و نقطه کمال و دایره لقا تقویت نماید و او را مملوک خدا و از طرف دیگر مالک ما سوی الله کند . فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد . مگر آدم ندیده ای خدمت یکی از اولیاء خدا که براستی متصف به صفات ملکوتی بود رسیدم و از زیارت آن نفس قدسی بهره گرفتم ، از جمله مطالبی که برایم فرمود این بود که عارف کم نظیر و عاشق و شیدای حق و عالم عامل و عابد واصل ، حاج شیخ محمد بهاری همراه با کاروانی از نجف برای زیارت امام حسین (علیه السلام) به سوی کربلا حرکت کرد . در مسیر راه برای استراحت و غذا خوردن کنار قهوه خانه ای حصیری و محقر اطراق کردند ، مسافران میان قهوه خانه مشغول غذا خوردن شدند و شیخ هم در گوشه ای از خارج قهوه خانه گره سفره اش را باز و مشغول خوردن نان خشک و خالی از خورش شد . کبوتری در بین شتران خوابیده در حال برچیدن دانه بود ، افراد کاروان شترها را برای برخاستن و حرکت نهیب زدند ، کبوتر زیر پای شتران ماند و در هم کوبیده شد . شیخ از این حادثه ناراحت و پریشان گشت و در باطن از این که در این سفر زیارتی آن هم زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) برای کبوتر بی گناهی چنین اتفاقی رخ داد فوق العاده غمناک و افسرده شد . پیش آمد و کبوتر مرده را که استخوان و گوشتش در هم کوبیده شده بود از روی زمین برداشت و به طرف حرم امام حسین (علیه السلام) ایستاد و با توسل خالصانه به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) رو به کبوتر کرد و گفت : دوست دارم پر بکشی و بروی ، کبوتر جان گرفت و پر کشید و رفت ! یکی از همراهان از این کرامت بسیار تعجب کرد و شگفت زده شد ، آن عارف عاشق که به مقام مالکیت بر نفس و درجه ولایت رسیده بود به او گفت تعجبی ندارد مگر آدم ندیده ای ؟ ما گر چه فعلاً قدرت نداریم تا پرنده مرده ای را جان دهیم اما قدرت داریم که کبوتر نفس خود را که زیر پای شهوات و گناهانمان در هم کوبیده شده با توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و اتصال به توبه واقعی و قرار گرفتن در گردونه عبادت و طاعت و خدمت به خلق زنده کنیم .

۱۳. صفای دل

از فوائد عبادت و بندگی پاکی دل و طهارت جان است . آن حقیقت پر قدرتی که انسان را به مقام قرب می رساند و زمینه لقاء الله را فراهم می سازد ، پاکی دل است و آن به برکت عبادت از راه نجات دادن باطن از تعلقات غیر منطقی مادی و جدا شدن از

خودپرستی و خودخواهی بدست می آید و در یک کلمه پا نهادن بر سر هر چه انسان را از خدا باز می دارد، خواه مال یا مقام یا حُب نفس و یا امور دیگر باشد. انسانی محبوب خداست که پاک دل و طاهر باشد و برنامه های عبادی برای پاکی انسان و طهارت دل اوست، برای اثبات این ادعا کافی است دقت شود که خدا در پایان آیه شریفه مربوط به وضو و تیمم می فرماید: خدا می خواهد شما را پاک سازد... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ... خدا نمی خواهد با احکامش بر شما تنگی و مشقت قرار دهد، بلکه می خواهد شما را از آلودگی ها پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید، تا سپاس گزاری. حکمت برخی از تکالیف الهی در روایات آمده است که: یکی از حکمت های سعی و صفا و مروه و هروله و دویدن میان دو کوه آن است که باد غرور و تکبر از دماغ مردم، البته مردمی که دچار غرور و تکبرند خارج شود. «لِيَذِلَّ الْجَبَّارِينَ». سعی و صفا و مروه و هروله برای این است که متکبران را خوار و فروتن کند. یکی از بزرگان در توضیح این مطلب می گوید: راز دستورات حق طهارت ضمیر است و این طهارت محبوب ذات اقدس حق است. در قرآن مجید آمده است: هر آینه مسجدی که از روز اول بر پایه تقوا بنیان گذاری شده است، شایسته است در آن اقامه عبادت داشته باشید، در این مسجد مردانی هستند که دوست دارند پاکی همه جانبه پیدا کنند و خدا پاکان را دوست دارد... لَمَسَّ جِدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ... قطعاً مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن به نماز و عبادت بایستی، در آن مردانی هستند که خواهان پاکیزگی و طهارت جسم و جان هستند، و خدا پاکیزگان را دوست دارد. انسان اگر بکوشد تا به طهارت برسد، محبوب خدا می شود و از طرف دیگر هم محبوب همه هستی می شود. «مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَيِّمَاتِكَ». در زمین و آسمان مرا بحبیب قرار بده... ممکن نیست انسان محبوب خدا شود و نظام آفرینش در خدمت او نباشد. محبوب حق در همه میدان ها فاتح و پیروز است و هیچ عاملی قدرت شکست او را ندارد. طهارت همه جانبه و به ویژه پاکی باطن از چنان ارزشی برخوردار است که سبب رسیدن انسان به حقایق آیات قرآن و معارف الهیه و باطن کتاب الهی است: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. جز پاک شدگان از هر نوع آلودگی به حقایق و اسرار و لطایف آن دسترسی ندارند. به همه ما فرمان داده اند که به اندازه توان و طاقت خود از اسرار عبادات آگاه شوید و به آنها عمل کنید، وضو، نماز، روزه، حج و دیگر تکالیف از احکام واجب الهی است و هر یک را اسرار و حکمت هایی است که با فراگیری آنها و عمل بر پایه شان، طهارت دل حاصل می شود و گل حریت و آزادی از سرزمین وجود انسان می شکفتد. شیخ صدوق روایت می کند: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پس از نماز صبح در مسجد نشستند و به پرسش های مردم پاسخ می گفتند، روزی دو نفر نوبت گرفتند تا سؤالاتی را مطرح کنند. حضرت به نفر اول فرمود: گر چه شما پیش از آن برادر آمدید ولی نوبت خود را به او بدهید، چون شما اهل کرم و ایثار هستید و او برای رفتن به خاطر کار لازم عجله دارد. حضرت با این کار خود ادب رعایت نوبت یکدیگر را به ملت آموختند. سپس فرمودند: من بگویم: برای چه آمده اید یا خود شما؟ عرض کردند: یا رسول الله شما بفرمایید. فرمود: یکی برای یادگیری مسائل حج و دیگری برای آموختن مسائل وضو آمده، آنگاه پرسش ها را پاسخ دادند: وضو یعنی: شستن صورت و دست ها و مسح سر و پا. شستن صورت یعنی: خدایا! هر گناهی را که با این صورت انجام داده ام شستشو می کنم که با صورت پاک به سوی تو عبادت آورم و با پیشانی پاک سر به خاک بگذارم. شستن دست ها یعنی: خدایا! از گناه دست کشیدم و گناهی را که با دست هایم مرتکب شده ام، آنها را با شستن دست هایم پاک می کنم. مسح سر یعنی: سرم را از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پرورانده ام تطهیر می کنم و آنها را از سر به دور می اندازم. مسح پا یعنی: من از جای بد رفتن پا می کشم و این پا را از هر گناهی که با آن مرتکب شده ام پاک می نمایم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «يَحْشُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْأَعْمَى غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ». خدا امت مرا در قیامت میان سایر امت ها ممتاز و نورانی محشور می کند و این بر اثر وضوی آنان است... حضرت امام صادق (علیه السلام) به محمد بن سنان فرمود: حکمت وضو این است که انسان با اعضای پاک

متوجه خداوند سبحان گردد، آیا می شود انسان با چشم گناه کند و با همان چشم و صورت متوجه خدا شود؟ «إِنَّ عِلَّةَ الْوُضُوءِ... فَلَقِيْنَاهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى وَاسْتَقْبَلَهُ إِيَّاهُ بِجَوَارِحِهِ الظَّاهِرَةِ وَمُلَاقَاتِهِ بِهَا الْكَرَامَ الْكَاتِبِينَ، فَغَسَّلَ الْوَجْهَ لِلْسُّجُودِ وَالْخُضُوعِ وَغَسَّلَ الْيَدَيْنِ لِيَقْلِبَهُمَا وَيَرْغَبَ بِهِمَا وَيَرْهَبَ وَيَتَبَتَّلَ...». به راستی علت وضو... به خاطر قیام عبد در پیشگاه خدای متعال و روی آوردنش به سوی خدا با همه اعضا ظاهری و ملاقاتش همراه با آن اعضا با فرشتگان با کرامتی است که اعمال او را می نویسند، پس شستن صورت برای آن است که با آن سجود و فروتنی آورد و شستن دو دست برای این است که آنها را در دعا و نیایش با خدا جابجا کند و به وسیله آنها به سوی پروردگارش رغبت نماید. اگر حقیقت قرآن را جز افراد با طهارت، لمس و مس نمی کنند حقیقت عبادت را نیز جز افراد پاک در نمی یابند. عبادت در کام انسان پاک لَذَّتْ ایجاد می کند و در حال عبادت هیچ چیزی وی را به خود مشغول نخواهد کرد. در وضو، شستن با آب تنها کافی نیست، بلکه شستن با نیت خالص و با توجه به اسرار آن لازم است. اگر کسی صورت را با این نیت بشوید که خدایا! برای وضو گرفتن و امتثال امر تو و بپا داشتن نماز و برای این که با وجودی پاک بر خاک بیفتم صورتم را از هر گناه می شویم و پاک می کنم، او در حقیقت به بخشی از اسرار عبادت پی برده و با فرشتگان ملاقات نموده است. انسان باید با فکری پاک و نیتی خالص و اعضا و جوارحی طاهر به سوی خدا برود تا از عبادت لذت ببرد.

۱۴. تحصیل یقین

عبادت و یقین نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل دارند، همان گونه که هر چه تقوا، اعتقاد و یقین سالک قوی تر باشد عبادت و بندگی اش بیشتر و عمیق تر است همان طور هر چه انسان بیشتر عبادت کند و ریاضت بکشد، ورزیده تر گشته، یقینش قوی تر خواهد شد، البته در این زمینه یاری و کمک حضرت حق انسان را بدرقه می کند و گرنه: گر که از جانب معشوق نباشد کششیکوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد قرآن در این زمینه می فرماید: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... و کسانی که برای به دست آوردن خشنودی ما با جان و مال کوشیدند، بی تردید آنان را به راه های خود راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب راهنمایی می کنیم... در ابتدا باید از جانب عبد حرکتی باشد تا از سوی خدا برکتی ویژه عنایت شود. فضیلت عیاض بر اثر یک جوانمردی مورد رحمت و دستگیری حق قرار گرفت، خسی بود و کسی شد، ابوذر یک چوپان و سلمان یک غلام بود، ولی بر اثر بندگی حق و تلاش مثبت در محضر خاتم پیامبران (صلی الله علیه وآله) به مقامات و درجات بالایی رسیدند. موسی (علیه السلام) از ستم فرعون به مدین فرار کرد، گرسنه و تشنه بود ولی تشنگان را سیراب کرد و بدون این که نظر خائنانه و بلهوسانه ای به دختران شعیب (علیه السلام) که در بیابان تنها بودند بیفکند زیر سایه درختی پناه برد و دست به دعا برداشت که: رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ... پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم. بر اثر آن فداکاری، و عفت خدا مشکلاتش را حل کرد. مشکل یک جوان غریب، سرمایه و اشتغال و ازدواج و مسکن است که خدا همه آن را برای آن جوان مؤدب و پاکدامن حل فرمود و مهم تر از آن نعمت های مادی آنکه خدا سایه یک استاد اخلاق و مربی معصوم و معلم دلسوزی چون شعیب (علیه السلام) را بر سر او قرار داد و موسی (علیه السلام) حدود ده سال در اردوی تربیتی و خودسازی به عنوان میهمان یک پیامبر، ریاضت کشید و نهایتاً به مقام اولوالعزمی رسید. آیه ای در قرآن مجید در همین موضوع بسیار گویاست که می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. ای اهل ایمان! اگر در همه امورتان از خدا پروا کنید، برای شما بینایی و بصیرتی ویژه برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را محو می کند و شما را می آمرزد و خدا دارای فضل بزرگ است. حکایت عامر بن عبدالله قیس عامر بن عبد الله قیس از مسلمانان پارسا و وارسته و جزء قهرمانان صدر اسلام است. در یکی از جنگ ها هنگام غروب آفتاب، تنهای تنها وارد نیزاری شد، اسب خود را در نیزار بست و بالای تپه ای رفت و به عبادت و دعا و مناجات پرداخت. یکی از سربازان اسلام می گوید: من او را زیر نظر داشتم و

شنیدم در دعا و مناجاتش می گوید : خدایا ! سه چیز از تو خواستم ، دو چیزش را به من عنایت کردی ، سومی آن را نیز به من مرحمت کن تا آنگونه که می خواهم تو را عبادت کنم ، ناگاه متوجه من شد و گفت : گویا مراقب من بودی ، چرا چنین کردی ؟ گفتم : از این سخن بگذر و بگو بدانم که آن سه خواسته چیست ؟ که خدا دو خواسته اش را اجابت فرموده و یکی را عنایت نکرده است . ابتدا از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده ام به کسی نگو ، سپس گفت : اولین تقاضایم این بود که محبت و علاقه به زنان را از دلم بیرون کند ، زیرا از هیچ چیز همچون طغیان غریزه جنسی در آسیب رسانی به دینم نمی ترسیدم ، این تقاضا و خواسته ام برآورده شده است و اکنون نامحرمات و دیوار در نظرم یکسان اند . دومین خواسته ام نترسیدن از غیر خدا بود که اینک خود را اینچنین می یابم . سومین تقاضایم این بود که خدا خواب را از من بگیرد تا آنگونه که می خواهم خدا را عبادت کنم ولی این خواسته و تقاضایم برآورده نشد ! عامر بن عبدالله هنگام احتضار می گریست ، پرسیدند : چرا گریانی ؟ گفت : گریه ام از ترس مرگ و یا علاقه به دنیا نیست ، بلکه برای آن است که از لذت بندگی و روزه در روزهای گرم و شب زنده داری در شب های سرد محروم می شوم . در خطبه متقین در وصف یقین پارسایان به عالم غیب می خوانیم : « فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ » . آنان با بهشت چنان اند که گویی آن را به چشم دیده و در آن غرق نعمت اند و با عذاب دوزخ چنان اند که گویی آن را مشاهده کرده و در آن معذب اند . و در بخشی دیگر می خوانیم : « فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَخَزْماً فِي لِينٍ وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ ... » . از نشانه های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین و دوراندیشی با نرمی و ایمان همراه با یقین می بینی .

۱۵ . وسیله فلاح و سعادت

هر موجودی در این عالم هستی با تلاش و کوشش و مبارزه با موانع ، خواستار رستگاری است . یک دانه که از زیر خاک سر در می آورد با خاک و سنگ و کلوخ و گِل و موانع دیگر مواجه است ، از طرفی با جذب نور خورشید و آب و خاک رو به رشد است و از طرف دیگر موانع را کنار می زند تا از خاک سر برآورد و به جایی که باید برسد خود را برساند و اگر لحظه ای از خودسازی و تکاپو باز ماند ، شروع پژمردگی آن است . انسان نیز مانند سایر موجودات از آغاز زندگی تا پایان حیات دنیوی اش کادح الی ربّ است و با رنج و زحمت به سوی حق در حرکت می باشد و باید بداند که فلاح و رستگاری حقیقی اش زمانی است که به خوشنودی و رضای حق برسد و جایگاه ابدی اش بهشت عنبرسرشت شود . قرآن کریم عبادت و بندگی و انجام خیرات و مبرات و خدمت به بندگان خدا را مایه فلاح و رستگاری و سبب سعادت دنیا و آخرت می داند : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » . ای اهل ایمان ! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید . و در سوره معارج می فرماید : بی تردید انسان طبعاً حریص و بی صبر آفریده شده است ، هنگامی که بدی و زیانی به او رسد سخت بی قراری می کند و چون خیر به او برسد بخل ورزد مگر نمازگزاران واقعی ، آنانکه بر نمازشان مداومت دارند و آنانکه در اموالشان حقی معین و معلوم برای سائل و محروم است و آنانکه روز قیامت را تصدیق دارند و آنانکه از عذاب پروردگارشان ترسانند ، بی تردید عذاب پروردگارشان را ایمنی نیست و آنکه نگهدارنده اندام شهوت از گناه است ، مگر نسبت به همسرانشان و کنیزانشان که در این زمینه بر آنان ملامت و سرزنش نیست و هر که از شهوت حلال تجاوز کند بی تردید از متجاوزان و ستمکاران است و آنانکه امانات و پیمانانشان را رعایت می کنند و آنانکه قیام به شهادتشان « در دادگاه عدل اسلامی » دارند و آنانکه همواره بر نمازهایشان محافظت می نمایند ، اینانند که در باغ هایی از بهشت گرامی خواهند بود .

روزه سبب جلب رحمت

گرچه تمام عبادات و هر عملی که با نیت خالص و به قصد قربت به درگاه الهی انجام پذیرد مایه جلب رحمت الهی است و انسان را در دامان پر مهر و عطوفت و رحمت و نعمت ربوبی قرار می دهد و حیات بشر را به نور معرفت روشن می سازد ، اما بعضی از عبادات در کلام گهربار ائمه اطهار (علیهم السلام) به صورتی ویژه مایه جلب رحمت الهی شمرده شده اند . ذکر تمام عبادات در این مختصر نمی گنجد و درک حقیقت آنها و دست یافتن به تمام زوایای عبادات امکان پذیر نیست ، اما به مقتضای این نوشتار به عبادت پر ارزش روزه که مورد عنایت خاص اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان عبادتی برای رسیدن به رحمت الهی و نشستن بر سر سفره پر نعمت حضرت حق اشاره می شود . امتیاز روزه در این بحث از میان تمام عبادات به اعتبار دو حقیقت است: ۱ - روزه عبادتی است که نه تنها برای امت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بلکه برای امم سابقه نیز سبب جلب رحمت بوده و عبادتی خاص برای پرستش حضرت حق شمرده شده است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.** ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده ، همانگونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد ، تا پرهیزکار شوید . شواهد تاریخی فراوانی بر این مطلب وجود دارد که در منابع مذاهب دیگر - حتی بعد از تحریف - آمده است . از تورات و انجیل فعلی چنین برمی آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگامی که با غم و اندوه مواجه می شدند روزه می گرفتند و قوم یهود به هنگام توبه و طلب خشنودی خداوند روزه می گرفتند. **از بخشی از تورات چنین برمی آید که موسی (علیه السلام) چهل روز روزه داشته است.** حضرت مسیح و حواریون مسیح نیز چنانکه از انجیل استفاده می شود روزه می گرفتند. ۲ - از ماه رمضان در کلام گهربار ائمه اطهار (علیهم السلام) به عنوان ماه رحمت، ماهی که درهای رحمت در آن باز می شود و ... یاد شده است. حضرت امام سجاد (علیه السلام) در هر روز از ماه مبارک رمضان این دعا را می خواندند: **«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ وَهَذَا شَهْرُ الصَّيَامِ وَهَذَا شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَهَذَا شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهَذَا شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ»** . خدایا ! این ماه، ماه رمضان است و این ماه، ماه روزه است و این ماه، ماه بازگشت است و این ماه، ماه توبه است و این ماه، ماه مغفرت و رحمت است . حضرت امام باقر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که به هلال ماه رمضان نظر می انداختند صورت خود را به طرف قبله می کردند و دعائی می خواندند... و بعد رو به سوی مردم می کردند و می فرمودند: **«يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَأَبْوَابُ الرَّحْمَةِ...»** . ای گروه مسلمانها ! هنگامی که هلال ماه رمضان طلوع کند پیروان شیطان ها به غل و زنجیر کشیده می شوند، و درهای آسمان و بهشت ها و رحمت باز می شود . حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: **«... شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْبَرَكَهِ وَشَهْرُ الرَّحْمَةِ»** . ماه رمضان، ماه برکت و ماه رحمت است . خطبه معروف حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین جمعه ماه شعبان نیز به این مطلب اشاره دارد که حضرت فرمودند: **«أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»** . ای مردم ! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روی کرده است . در این بخش بعد از ذکر مقدمه ای به گوشه ای از حقیقت این عبادت پر برکت اشاره می شود .

انواع نعمات الهی در دنیا

ما در طول حیات و زندگی بر پایه رحمت حق از دو نعمت برخورداریم: ۱ . نعمت ها و امدادهای ویژه یکی تفضلات خدا و امدادهای غیبی اوست که ابتداءً به ما می رسد و در ما زمینه به وجود آمدن رشد و کمال و طهارت و پاکی را فراهم می آورد ، به صورتی که ما با شوق و رغبت به سوی مؤدب شدن به آداب الهی و حقایق تربیتی و طهارت و پاکی به حرکت می آیم . قرآن مجید به این نوع نعمت در آیات کریمه اش اشاره می کند: **«... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ**

يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند؛ و خدا شنوا و داناست. و نیز می فرماید: ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید. در رابطه با این واقعیت در فصول گذشته این نوشتار به طور گسترده مطالبی مورد بحث قرار گرفت. ۲. نعمت های پاداشی نوع دیگر از نعمت های الهی نعمت هایی است که می توان با تکیه بر آیات و روایات از آنها به عنوان نعمت های پاداشی یاد کرد. هنگامی که انسان گامی در راه خدا برمی دارد و به عبادتی برمی خیزد و گاهی از کار کسی می گشاید و غمی از دلی برمی دارد و به مستمندی رسیدگی می نماید و خدمتی به بندگان حق می کند، مستحق پاداش الهی می شود. یکی از پاداش های حضرت او در این دنیا فراهم نمودن زمینه فلاح و رستگاری است که برخی از آیات شریفه قرآن مجید به صراحت در رابطه با این موضوع حقایق را گوشزد می نماید. وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. و هر کس به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را به حقایق راهنمایی می کند؛ و خدا به همه چیز داناست. وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآثَاهُمْ تَقْوَاهُمْ. و کسانی که هدایت یافته اند خدا بر هدایتشان افزوده و پرهیزکاری و تقوایشان را به آنان عطا کرده است. در زمینه تحقق نعمت های پاداشی برای نمونه لازم است به طور مفصل یکی از عبادات که انسان را جداً شایسته پاداش دنیایی و آخرتی می نماید مورد بحث قرار گیرد و آن روزه است.

روزه یکی از نعمتهای پاداشی

بی تردید راه تحصیل رحمت های ویژه حق، کسب لیاقت و ظرفیت و استحقاق و شایستگی است. هر چه لیاقت انسان بیشتر شود بهتر می تواند کسب رحمت و فیض نماید. ظرف های گوناگون را در نظر بگیرید که از اقیانوسی موج آب برمی دارند، هر کدام وسعت و ظرفیتشان بیشتر باشد قدرت آب گیری بیشتری دارند، انسان هم هر اندازه شایستگی و لیاقتش را با عبادت و بندگی خالصانه و عاشقانه و خدمت به بندگان حق بیشتر کند بیشتر از رحمت خدا و فیض حضرت او بهره مند می شود. از جمله کلیدهای کسب لیاقت معنوی و ایجاد شایستگی بیشتر و ظرفیت گسترده تر، عبادت والا- و با ارزشی چون روزه است که آثار و برکات گوناگون روحی و جسمی و دنیوی و آخرتی دارد. کمترین سود این عبادت، صحت بدن و ایجاد توازن و تعادل جسمی و درمان برخی از بیماری های بدنی است، چنانکه رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) اعلام فرموده اند: «صُومُوا تَصِحُّوا». روزه بگیرید تا تندرست و سالم شوید. بسیاری از بیماری ها یا زمینه های آنها با روزه و امساک از بین می رود و برخی از پزشکان در این راه تجربه های سودمندی دارند و ده ها بیماری بی درمان را از طریق امساک از خوردن و آشامیدن درمان کرده اند.

روزه یا دعوت الهی

خدای مهربان از باب فضل و رحمت و احسان و لطف برای نجات انسان از بن بست های روحی و تنگناهای معنوی و رساندنش به اوج تربیت و کمال از انسان به صورت های گوناگون دعوت می کند. از جمله این دعوت ها، دعوت برای آمرزیده شدن اوست و مخاطب این دعوت، همه بندگان اند، نه تعدادی خاص و گروه ویژه، تعبیر قرآن مجید: يَدْعُوكُمْ، است، یعنی: همه شما را فرا می خواند. در سوره مبارکه ابراهیم پس از آنکه گوشزد می کند: کتاب آسمانی برای نجات شما از تاریکی ها و آوردنتان به عالم نور و معنویت است، به سرگذشت و دعوت چند تن از پیامبران مانند موسی و نوح و قوم عاد و ثمود اشاره دارد و می فرماید: پیامبران شان گفتند: آیا در خدا که آفریننده آسمان ها و زمین است، شکی هست؟ او شما را دعوت به ایمان می کند تا همه گناهانتان را بیاورزد و شما را تا زمانی معینِ عمرتان مهلت دهد.

محصول روزه

در حدیث معراج آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خدا پرسید: پروردگارا! اولین عبادت چیست؟ خدا فرمود: «أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ وَالصَّوْمُ». اول عبادت سکوت و روزه است. سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) پرسید: «يَا رَبِّ! مَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟» پروردگارا! میراث و نتیجه روزه چیست؟ پروردگار مهربان پاسخ داد: «الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا-يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ، بِعُسْرٍ أَمْ يُيسِّرُ؟». روزه حکمت به جای می گذارد و حکمت، معرفت و معرفت، یقین و چون عبد به یقین رسد دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را بگذارند، به سختی یا به آسانی.

شرافت روزه

اگر پرسند: مگر همه عبادات از جانب اهل عبادت برای خدا نیست، پس چرا طبق احادیث قدسیه، حضرت حق فقط روزه و پاداش دهی به آن را به خود اختصاص داده است؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: انتساب روزه به خدا «الصوم لی» نشانه امتیاز و شرافت آن بر سایر عبادات هاست، همانگونه که تمام روی زمین و خانه هایش از خداست، ولی فقط کعبه را به خود نسبت داده «... أَن طَهَّرَا بَيْتِي...». همه سال و ماه از خداست ولی فقط ماه رمضان به حضرت او نسبت داده شده. «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرَ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ...». به تحقیق ماه خدا با منفعت و سود و رحمت به شما روی آورده است. راز شرافت روزه آن است که: اولاً: سایر عبادات ها ظهور و جلوه دارد و نمایان است، زیرا جنبه عملی و فعلی دارد و انجام شدنی است ولی روزه ترک فعل و عمل است و جنبه رها کردن و وا گذاشتن و اجتناب از خوردن و خوراک و گناه دارد و به عبارت دیگر حقیقت روزه و ماهیت آن ترک است که از خود نمایی و جلوه خالی است و از اینجا روشن می شود که روزه داران فقط برای خدا و از روی اخلاص روزه گرفته اند، زیرا می توانستند در نهان و خلوت افطار کنند و در عیان و آشکار اظهار روزه نمایند، پس معلوم می شود هر که به عنوان عبادت روزه گرفته خدا را در نظر داشته است و بی تردید میزان ارزیابی هر عبادتی خلوص آن است از این جهت امیر بیان و امام مخلصان، در راز واجب شدن روزه می فرماید: «وَالصَّيَامُ اثْبَاتٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ». خداوند روزه را برای آزمایش اخلاص مردم واجب کرده است. ثانیاً: روزه، زمینه نزدیکی به حضرت حق و مایه قرب به پروردگار عزیز جهانیان و سبب رهایی از دشمن شماره یک انسان، شیطان و جنود اوست. روزه، او را خلع سلاح می کند و به انسان مدد و همت می بخشد تا بر دشمن خود و خدا پیروز گردد. میدان تاخت و تاز شیطان، شهوات است که با خوردن و خوراک و سایر امور مادی تقویت و در نتیجه ابزار و ساز و برگ گناه فراهم تر می شود و انسان را به امور دنیوی سرگرم و به تدریج قلب را چراگاه شیطان و دار و دسته اش می گرداند و روزه عبادت بسیار پر قدرتی است که باعث تضعیف و شکستن شهوات و خلع سلاح شیطان است. حالت معنوی روزه دار، دژ محکمی است که راه نفوذ دشمن را می بندد و یاد خدا و آخرت که هنگام روزه زیاد و در اوج است، دست ردی است بر سینه نامحرم و تیر غیبی است بر تلبیس ابلیس.

برخی از حکمت های روزه

۱. از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره سبب واجب شدن روزه پرسیدند، حضرت پاسخ داد: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَذَلِكَ أَنَّ الْغَنَى لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَفَرَحَ الْفَقِيرُ لِأَنَّ الْغَنَى كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يُذِيقَ الْغَنَى مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمَ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَ الْجَائِعَ». خدا به این جهت روزه را واجب فرمود که فقیر و غنی و تهیدست و توانگر برابر و یکسان شوند، زیرا ثروتمند رنج گرسنگی را احساس نمی کند تا در مقام مهربانی و

رحم به بینوا برآید چرا که توانگر هرگاه چیزی بخواهد می تواند آن را فراهم آورد. از این جهت خدای عزیز و جلیل خواست تا میان آفریدگانش برابری و هم دردی ایجاد کند و سختی گرسنگی را به توانگر بچشاند تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند. میان آگاهی و احساس، خیلی فرق است، به همین خاطر گفته اند: شنیدن کی بود مانند دیدن و از آن بالاتر، شنیدن کی بود مانند چشیدن، ولی با روزه به ویژه در روزهای بلند و گرم اندکی از رنج بی نوایان احساس می شود. ۲. در برخی از سخنان معصومین (علیهم السلام) آمده است: این احساس گرسنگی و تشنگی زمینه ای است برای درک گرسنگی و تشنگی روز قیامت و صحرای محشر. بدیهی است که یاد محشر و محاسبات قیامت بهترین عامل سازنده انسان است. حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «... لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ». از جمله حکمت ها و اسرار واجب شدن روزه آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را بچشند و در نتیجه به نداری و بی نوایی خود در عالم آخرت پی ببرند. ۳. در ادامه روایت آمده است: ... و این عمل واجب شده است تا روزه دار خداترس و خاشع و در برابر حق ذلیل و خوار و مسکین باشد. روزه دار در جستجوی رضای حق و در مدار عرفان و صبر و استقامت قرار می گیرد و بر اثر سختی ها پاداش و ثواب نصیب خود می کند و نیز روزه هواها و شهوات و خواهش های نفسانی را می شکند.

راه آگاهی به برخی اسرار

یکی از راه های رسیدن به برخی اسرار و درک راز و رمز عبادت ها، کم خوری، گرسنگی و نهایتاً روزه است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: خدای عزیز و جلیل پنج چیز را در پنج چیز قرار داده است: «الْعِزُّ فِي طَاعَةٍ، وَالذِّلُّ فِي مَعْصِيَةٍ، وَالْحِكْمَةُ فِي حُلُوِّ الْبَطْنِ، وَالْهَيْبَةُ فِي صِيْلَةِ اللَّيْلِ وَالْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ». عزت و سرافرازی را در طاعت و فرمانبرداری و ذلت و خواری را در سرپیچی و حکمت و درک فلسفه حقایق را در کم خوری و هیبت را در نماز شب و بی نیازی را در قناعت.

کوشه ای از آثار روزه

۱. فراری دادن شیطان روزی پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) به اصحاب فرمود: آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که اگر به آن عمل کنید شیطان از شما دور می شود، چندانکه مشرق از مغرب دور است؟ یاران گفتند: آری؛ حضرت فرمود: «الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ الْمُوَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ، وَالْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ». روزه روی شیطان را سیاه می کند و صدقه پشت او را می شکند و محبت در راه خدا و همیاری بر عمل صالح ریشه او را برمی کند و توبه و استغفار شاهرگش را می زند و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن ها روزه است. اگر حضرت حق مردم را در قرآن مجید به دارالسلام دعوت کرده است، سلاح مبارزه با دشمن را نیز در اختیار آنان قرار داده است؛ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «إِتَّخَذُوا التَّوَاضُعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودَهُ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَأَعْوَاناً وَرِجَالاً وَفُرْسَاناً». تواضع و فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنان ابلیس و سپاهیان قرار دهید، زیرا او در هر امتی لشکریان و یاران و نیروهای پیاده و سواره دارد. تواضع و فروتنی میان برادران دینی، محیط جامعه را از آلودگی حفاظت می کند و زمینه گناهان اجتماعی نظیر درگیری ها، کینه ها، بدبینی ها از بین می رود و جای رشد این میکروب ها نابود می گردد، از این رو شیطان نمی تواند بذر گناه بپاشد و تخم نفاق بکارد. ۲. پاسداشت معنویت جامعه در ماه مبارک رمضان که نور معنویت و زمینه طهارت بیشتر است و اکثر مردم در مدار عبادت قرار دارند باید حرمت روزه داران پاس داشته شود. اگر مسلمانی به سبب عذری مانند بیماری، مسافرت و یا عذر شرعی دیگری از روزه ناتوان است، نباید در برابر دید دیگران بخورد و بیاشامد، مبادا میل آنان تحریک شود و انجام روزه برای آنان دشوار و سنگین آید. طبق قانون الهی باید روزه خوارانی را که بی علت روزه خواری می

کنند و سبب بی حرمتی به قانون خدا و ملت اسلام می گردند دستگیر و مجازات نماید. روزه خواری علنی و همچنین هر گناهی که در دید مردم انجام شود آثار پلید و عواقب وخیمی دارد و باعث از بین رفتن ابهت و عظمت زشتی گناه می گردد و دیگران که ایمانشان ضعیف است نیز تشویق می شوند تا به دین خدا دهن کجی کنند و سبب سوء استفاده غیر مسلمانان و حتی دشمنان و منافقان می شود و در نتیجه با جرأت بیشتر به نابودی و تحقیر شعائر اسلام اقدام می کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره کسانی که علنی به انجام گناه اقدام می کنند می فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَاْفِي إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ». همه امتم در معرض عفو و آمرزشند مگر آنانکه علنی به گناه می پردازند. تمام مردم برای حفظ معنویت و طهارت جامعه و سالم ماندن همه افراد لازم است به سوی خوبی ها بشتابند و یکدیگر را در برنامه های مثبت کمک دهند و نهالی در بوستان خیرات بکارند و لااقل اگر توفیق انجام خیرات ندارند زیان و شر نرسانند. قرآن مجید می فرماید: «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...». و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید. ۳. زمینه های جلب محبت حق در فرصت معنوی ماه مبارک رمضان، زمینه های کسب محبت الهی فراهم است و بهرهوری از چنین فضای معنوی و به کارگیری جاذبه های محبت و رحمت حق به همت افراد بستگی دارد. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست. بر اساس روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: خدای تعالی برخی حالت ها و کارها مانند: کم خوری و کم حرفی و کم خوابی را دوست دارد و بعضی امور را مثل پرخوری، پرگویی و پرخوابی را دشمن دارد. و نیز از آن حضرت روایت شده است: منفورترین مردم نزد خدا کسی است که روز زیاد می خوابد در حالی که شب نماز نخوانده است و کسی که زیاد می خورد و هنگام خوردن نام خدا را بر زبان جاری نمی کند و سپاس و حق را به جای نمی آورد. و نیز آن حضرت فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَلَأَتْ». چیزی نزد خدا منفورتر و مغبوض تر از شکم پر نیست. معمولاً در ماه مبارک رمضان توفیق توبه، تقوا، طهارت باطن، توکل، احسان به نیازمندان، عشق ورزی به اولیای الهی، محبت به مردم، صبر و پایداری در برابر گناه و تحمل مشقت در راه حق به خاطر روزه فراوان است و همه این موارد از عوامل کسب محبت خداست. از طرفی خود روزه داری و تحمل گرسنگی و تشنگی و پرهیز از محرّمات و رعایت آداب معنوی روزه یک فریضه دینی به شمار می رود و در حدیث معتبر و معروفی از حضرت امام صادق (علیه السلام) در باب فریضه آمده است که: حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای متعال می فرماید: «مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ». عبد با هیچ وسیله ای محبوب تر از آنچه بر او واجب کرده ام به من تقرب نیافته است. بی جهت نیست که خدا فرشتگانی را به نوازش روزه دار می گمارد، چنانکه حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر که برای خدای عزیز و جلیل، روزی را در شدت گرما روزه بدارد و از پی آن دچار عطش و تشنگی زیاد گردد، خدا هزار فرشته بر او می گمارد که دست نوازش بر رویش می کشند و به او مژده و بشارت می دهند تا هنگامی که افطار کند خدای تعالی به او می فرماید: «مَا أَطِيبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ يَا مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ». چه پاکیزه و خوشبوست بوی و رویت، ای فرشتگانم! گواه باشید که او را آمرزیدم. بی سبب نیست که روزه دار هنگام وفات که به لقای حق می رسد خوشنود و شادمان می شود، یعنی از حساس ترین لحظه های عمر در جهان و در آغاز ورود به عالم آخرت که دست از همه چیز این دنیا بریده است، همان لحظه ای که روزه خواران متکبر و گردنکشان و مستکبران با سخط و خشم و نفرت خدا روبرو می شوند، با روزه دار با لطف و رحمت الهی برخورداری می شود، امام صادق (علیه السلام) بر اساس روایتی می فرماید: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، فَرِحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِ وَفَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ». برای روزه دار دو شادمانی وجود دارد: یکی خرسندی در هنگام افطارش و دیگر هنگام لقای پروردگارش. یقیناً پاداش آخرتی روزه، قابل مقایسه با تحمل سختی چند ساعت گرسنگی و تشنگی و خودداری از شهوات و مفطرات روزه نیست و روزه در قیامت به فرموده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سپری در برابر آتش دوزخ است: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ». پاداش روزه بر پاداش سایر عبادت ها امتیازهایی دارد. چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «كُلُّ الْحَسَنَةِ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ

ضَعْفَ إِلَّا- الصَّيَّامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ». هر کار خوبی پاداشش ده برابر و یا بیشتر تا هفتصد برابر است جز روزه، زیرا که روزه برای من است و من به آن پاداش می دهم «یا» خود من پاداش آن هستم. از طرفی روزه ماه مبارک رمضان مصداق صبر و استقامت است، روزه دار خود را برای حفظ ظاهر و باطن روزه اش ملزم می داند که در برابر هر گناهی استقامت و پایداری نماید، از خوردن و آشامیدن و شهوت رانی و نگاه به نامحرم و شنیدن غیبت و تهمت و یا انجام غیبت و تهمت و خلاصه در برابر هوا و هوس و دعوت شیطان پایداری کند و به همین خاطر حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر و تأویل آیه شریفه: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» از صبر و نماز در همه امور زندگی یاری جویید... می فرماید: مراد از صبر روزه است، هر گاه بلا و سختی دامنگیر مردی شد روزه بگیرد، زیرا خدای عز و جل می فرماید: و از صبر مدد بخواهید، یعنی از روزه. و از طرفی خداوند سبحان پاداش صابران را بی حساب عنایت می کند: «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ...» فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد. تفضل و احسان آخرتی حق و پاداش های فراوان خدای مهربان بی شمار است، به عنوان نمونه در ماه مبارک رمضان خواب روزه داران عبادت و نفس زدن آنان عین تسبیح و ذکر خداست. با این که همه وجودمان از اوست و هستی ما در سیطره مالکیت و قدرت اوست و توفیق روزه گرفتن ما نیز از جانب اوست و از این جهت نباید شایسته مزد و پاداشی باشیم، ولی بزرگواری حق گویا ما را مستقل به حساب آورده و طرف حساب خود قرار داده است که اگر کار مثبتی انجام دهیم حتماً شایسته مزد و پاداشیم. کرم و عنایت او تا کجاست که برای هر بار نفس کشیدن روزه دار و هر لحظه خواب او و حضورش در مساجد و محافل دینی و... پاداش قرار داده است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره پاداش اهل ایمان می فرماید: شایسته و سزاوار است که خدای عزیز و جلیل در پاداش گرایش به پیامبر، در روز قیامت شما را نزد او در بهشتی قرار دهد که دارای نعمت هایی است که تاکنون هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب بشری خطور نکرده است. «وَفِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». آن حضرت درباره پاداش روزه داران ماه رجب فرموده است: «مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الثَّوَابِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ الَّتِي بَيَّنَّتْ بِالذِّكْرِ وَالْيَقُوتِ». هر که از ماه رجب چهارده روز را روزه بگیرد خدای عزیز و جلیل از بهشت هایی که با در و یاقوت ساخته شده پاداشی به او عنایت می کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری خطور کرده است. اگر بنا شود کسانی را که رنج تکلیف کشیده و به زحمت افتاده اند و خدا را عبادت نموده و به طاعت او تن داده اند هم ردیف افراد راحت طلب و معصیت کار قرار دهند و هر دو گروه را به بهشت ببرند هم با عدالت حق ناسازگار است و هم با حکمت او و برای اعتراض آن بندگان که با سختی و مشقت اوامر خدا را اطاعت کردند و در برابر لذت گناه دندان بر جگر نهادند و خویشان داری کردند، زمینه ای فراهم می شود. بی تردید برخورد حق با بندگان بر پایه عدل و حق است و با زجر کشیدگان و روزه داران، بسان افراد بوالهوس و خوش گذران رفتار نمی کند.

پاداش روزه مستحبی

در ماه مبارک رمضان واجب است همه مکلفان و عباد حق روزه بگیرند، ولی این برنامه سازنده منحصر به ماه رمضان نیست، بلکه در غیر ماه رمضان هم روزه اش سازنده روح و مؤدب کننده انسان به آداب الهی است و از ثواب و پاداش فراوان نصیب دارد. روزه های ماه رجب و شعبان و اول و سبط و آخر هر ماه که مؤمنان به آن دعوت شده اند هم چون روزه ماه رمضان دارای آثار پرارزش دنیایی و آخرتی است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مَنْ صَامَ يَوْمًا تَطَوُّعًا فَلَوْ أُعْطِيَ مِلءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا مَا وَفَّى أَجْرَهُ دُونَ يَوْمِ الْحِسَابِ». هر که داوطلبانه یک روزه مستحبی بگیرد، اگر به اندازه پر بودن زمین، طلا به او داده شود، پاداشش را کامل دریافت نکرده است و فقط در روز حساب پاداش کاملش را دریافت می کند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «

إِيَّاكُمْ وَالْكَسِيلَ إِنَّ رَبَّكَ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ ، إِنَّ الرَّجُلَ... لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ تَعَالَى فَيَدْخُلُهُ بِهِ الْجَنَّةُ .» از کاهلی و تنبلی دوری کنید ، زیرا پروردگار شما مهربان است ، او به عمل اندک پاداش بسیار می دهد ، آدمی... یک روز برای رضای خدای تعالی دوطلبانه روزه می گیرد و خدا به سبب آن او را به بهشت می برد . امور مستحب در مقایسه با واجبات این امتیاز را دارد که خالصانه تر و فقط برای خوشنودی خدا و انجام شکر گذاری است نه به طمع بهشت و ترس از دوزخ ، زیرا عبد می داند که ترک عبادت مستحب عذاب و عقابی ندارد .

روزه های دشوار

بدیهی است روزه انواعی دارد : واجب و مستحب ، روزه در روزهای طولانی و گرم ، روزه در روزهای کوتاه و خنک و مسلم است که روزه های دشوار ، ارزشمندتر و پربارتر است ، هر که بامش بیش برفش بیشتر . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید : « أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا » . برترین کارها دشوارترین آنهاست . حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید : « أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرِّ » . برترین جهاد و کوشش ، روزه داری در هوای گرم است . تفضل و لطف پروردگار تا آنجاست که هم خودش توفیق عبادت می دهد و هم به بهترین صورت نوازش می نماید و هم بیشترین پاداش ها را می بخشد . در روایتی بسیار دل نشین و تشویق کننده از حضرت صادق (علیه السلام) می خوانیم : « مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمَأٌ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمَسُّحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُونَهُ ، حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ ، مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَكَ » . هر که در روز بسیار گرم برای خدای عزیز و جلیل روزه بگیرد و دچار تشنگی شود خدای عزیز و جلیل بر او هزار فرشته بگمارد که بر چهره اش دست نوازش کشند و بشارت و مژده اش دهند تا هنگامی که افطار کند ، خدا می فرماید : چه خوش است بوی تو و روح تو ، ای فرشتگان من ! گواه باشید که او را آمرزیدم . در عصر جاهلیت هنگام ورود به خانه یا اطاق یا هر مکان دیگر ، اگر سقف درگاه به اندازه لازم بلند نبود ، آن چنان اسیر نخوت و تکبر بودند که حاضر نمی شدند اندکی سرفروید آورند تا بتوانند عبور کنند ، ولی در سایه توفیق حق و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همین ورزش های عبادی و همین روزه و نماز چنان خود ساخته و ملکوتی و متواضع شدند که هنگام حفر خندق برای پیشگیری از هجوم احزاب با زبان روزه سنگ بر شکم می بستند تا گرسنگی و تشنگی راحت تر تحمل شود و با تلاشی شگفت به کندن خندق می پرداختند . هر چه عبادت دشوارتر باشد تأثیرش در ایجاد روحیه انقیاد و تسلیم و تعبد و بندگی در برابر پروردگار بیشتر است .

محبوبیت روزه داران

برترین مرحله سعادت و عالی ترین مرتبه خوشبختی برای عبد مؤمن آن است که حضرت حق او را بپذیرد و مورد محبت قرار دهد . روزه روزنه ای است به حصن حصین محبوبان حق که در آن حصن روزه داران بهره مند از عنایات ویژه حق اند . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید : « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكُلَّ مَلَائِكَةٍ بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ » . بی تردید خدای تعالی فرشتگانی را به کار دعا برای روزه داران گماشته است . از طرف دیگر آن حضرت می فرماید : جبرئیل از پروردگار خبر داد که حضرت حق می فرماید : چنین نیست که فرشتگانم را به دعا برای کسی مأمور کنم ولی دعایشان را در حق آن عبد مستجاب نگردانم . و نیز پیامبر حق (صلی الله علیه و آله) با سوگند و تأکید می فرماید : « وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ » . به آن خدایی که جان محمد (صلی الله علیه و آله) به دست اوست سوگند ، تغییر بوی دهان روزه دار نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است . آیه شریفه صوم در قرآن مجید روزه را سبب پیدایش روح تقوا می داند و از طرف دیگر می فرماید : ... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . پس بی تردید خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

فضیلت روزه داران

خدای تعالی سکوهایی برای پرواز معنوی و رسیدن به مقام قرب خود قرار داده است، زیرا با آلودگی نمی توان در جوار پاکی قرار گرفت. روزه واقعی باطن را تطهیر می کند تا قدرت بهره گیری از رحمت های حق و حالات معنوی را به دست آورد، وقتی روزه دار برای خدا از خواهش نفسانی خویش دست کشید و دل به حق داد و پیرو فرمان او شد، خدای مهربان نیز بیشتر نوازشش می کند. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَصِيَمَتُهُ تَسْبِيحٌ، وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ، وَعَمَلُهُ مُضَاعَفٌ، إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ». خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و دعایش مستجاب و عملش دو برابر است، بی تردید برای روزه دار هنگام افطارش دعایش مستجاب است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ أَبَا يُدْعَى الرَّيَّانُ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ». برای بهشت درب ویژه ای است به نام ریّان که هیچ کس جز روزه داران از آن وارد نمی شود.

فرزانگی لقمان حکیم

به حضرت لقمان در حالی که به نصیحت مردم با سخنانی استوار و حکیمانه مشغول بود گفتند: مگر تو برده فلان خاندان نیستی؟ پاسخ داد: چرا. پرسیدند: از چه راهی به این مقام که می بینیم رسیدی و به اسرار زیادی واقف شدی و اسرار فراوانی را درک می کنی؟ گفت: از طریق راست گویی و امانت داری و فرو گذاشتن آنچه سودی برای من نداشت و مربوط به من نبود و فرو هشتن چشم از نامحرم و حفظ زبان از حرام و خویشتن داری در مورد خورد و خوراکم، پس هر که در رعایت این امور کمتر از این باشد از من پست تر است و هر که بیش از این رعایت کند از من فراتر است و هر که به این موارد عمل کند همتا و مانند من است. یکی از بزرگان می گوید: خدای سبحان راه رسیدن به حکمت عبادات و اسرار جهان را فراسوی بندگان خود و سالکان الی الله نصب کرده است و نیز راه های رسیدن به این امور را یکی پس از دیگری به ما آموخته است، به طور مثال: انسان در ماه مبارک رمضان احساس عظمت روحی و معنوی می کند و به خود می گوید: من بزرگ تر از آن هستم که آلوده شوم و تن به گناه دهم، یافتن این بزرگی بر اثر روزه است و از مقدمات اولیه روزه داری امساک و کم خوری است.

فضیلت کم خوری

از ارسطو پرسیدند: چرا کم غذا می خوری؟ گفت: من می خورم برای این که زنده بمانم و دیگران می مانند برای این که بخورند. افراد پرخور هم عمرشان از سایرین کمتر است و هم کمتر از دیگران به معارف و حقایق الهیه دسترسی دارند، به راستی پرخوری بلای بزرگی است. پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: جبرئیل از سوی حق این پیام را برای من آورد: «يَا مُحَمَّدُ! مَا أَبْغَضْتُ وَغِيَاءَ قَطُّ إِلَّا بَطْنًا مَلَانًا». ای محمد! هیچ ظرفی نزد من مبغوض تر نیست مگر شکمی که پر است. چون شخص پرخور مانند حیوان می خورد و مانند جماد می افتد. برای راه یابی به حکمت و اسرار هستی چاره ای جز سبک بار شدن از خوراک و شهوت و معصیت و گناه نیست، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «تَخَفُّوا تَلَحُّقُوا». سبک شوید تا ملحق شده و برسید. این در راستای کلام خداست که فرمود: «... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند و سرانجام به شرف شهادت نایل می شوند شادی می کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند جمله لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ عدم و ملکه است یعنی: به کسانی که در راه خداوند و می توانند به شهیدان راه حق برسند مژده می دهند، اما اگر کسی در راه نباشد، در مورد او چنین تعبیری گفته نمی شود، مانند اتومبیلی که در پارکینگ متوقف است و حرکتی ندارد، اما اگر یکی از دو اتومبیل که در جاده در حال حرکت اند سرعت کمتری

داشته باشد و در نتیجه دیرتر به مقصد می رسد درباره آن گفته می شود: «هنوز نرسیده است». سبک بار شدن سبب رسیدن است ، گاهی انسان آن چنان سبک بار می شود که هم به هدف می رسد و هم می رساند . آتش سوزی یا سیلی در مدائن اتفاق افتاد ، استاندار وقت جناب سلمان فارسی بود ، جنس اندکی که داشت همراه با قرآن و شمشیری برداشت و از عرصه حادثه جان خود را نجات داد ، ولی دیگران تا آمدند وسایل گسترده و فراوان خود را جمع کنند آسیب دیدند و گرفتار زیان و خسارت شدند ، سلمان فرمود : « هَكَذَا يَنْجُوا الْمُخْفُونَ ». اینگونه انسان سبک بار در روز خطر نجات پیدا می کند . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : « يَا عَلِيُّ نَجَى الْمُخْفُونَ وَهَلَكَ الْمُثْقَلُونَ ». ای علی سبک باران نجات می یابند و سنگین باران هلاک می شوند . امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره آنانکه اموال مسلمین را به غارت برده بودند و بار قیامتی خود را سنگین نموده بودند فرمود : « بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ ». زندگی آنان میان آتشزخانه و محل قضای حاجت سپری می شود . نه خدمتی کردند و نه چیزی فهمیدند و نه دانستند برای چه آمده اند و چه باید انجام دهند

نکوهش شکم بارگی

ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی است برای پی بردن به حقایق و این پی بردن با روزه و ذکر و ترک گناه و تهجد خالصانه شب میسر است و اصولاً باید به مقدار غذایی که نیروی انسان را تأمین می کند قناعت کرد ، زیرا هیچ کس با پر خوری به جایی نمی رسد . حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید : « مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ ». انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرده است . هنگامی که شکم پر شود و انسان بیش از حد لازم بخورد ، راه فهم مسدود می شود . انسان پر خور چیز فهم نیست و هرگز به اسرار و باطن هستی پی نخواهد برد . شکم بارگی ، بی ارادگی و خمودی و سستی و تنبلی می آورد و رعایت اعتدال در خوردن و خوراک ، سلامتی ، طول عمر و نورانیت دل می بخشد . خوردن بیش از حد ، هم روح را سرگرم می کند تا غذای زاید هضم شود و هم بدن را به سوخت و ساز بیشتری وادار می کند و سرانجام انسان را زودتر از موعد از پا درمی آورد . نوعاً انسان های پر خور عمر طولانی ندارند . زیاده روی در خوردن بر کسالت و خواب می افزاید . هنگامی که اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضور آن حضرت شرفیاب می شدند حضرت از آنان می پرسید : « هَلْ مِنْ مُبَشَّرَاتٍ ». شب گذشته چه خوابی دیدید که مایه بشارت باشد ؟ انسان می خوابد که چیز بفهمد نه آنکه زیاد بخورد تا بیشتر بخوابد . شخصی در محضر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آروغ زد حضرت فرمود : « قَصْرٌ مِنْ جَسَائِكَ فَإِنَّ أَطْوَلَ النَّاسِ جُوعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ شَبَعاً فِي الدُّنْيَا ». کمتر بخور ، گرسنه ترین افراد در قیامت کسانی هستند که در دنیا سیرترین افراد بودند . در حالات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که روزی حضرت به باغبانش فرمود : غذایی داری ؟ گفت : غذای ساده ای دارم که شایسته شما نیست ، از کدوی بی روغن خوراکی تهیه کرده ام ، حضرت فرمود : حاضر کن ، سپس دستانش را شست و آن غذا را میل فرمود ، آنگاه به شکم خود اشاره کرد و گفت : شکمی که با این غذای ساده سیر می شود ، بدا به حال کسی که شکمش او را به آتش ببرد.

مسئولیت انسان در برابر نعمت ها

تفکر و تدبیر

حضرت حق سفارش می کند و بلکه در قرآن دستور واجب می دهد که به آثار رحمت خدا بنگرید و اهل نظر و بصیرت باشید نه ظاهر نگر . فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ ... پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر ... سفارش های الهی بر نظر ، بصیرت ، تفکر و تعقل در آثار و آیات و نشانه های حق فراوان است . حضرت حق در آغاز سوره ملک می فرماید : ... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ * الَّذِي

خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ... و او توانای شکست ناپذیر و بسیار آفرنده است. * آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خدای رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می بینی؟ * سپس بار دیگر بنگر تا دیده ات در حالی که خسته و کم سو شده و از یافتن خلل، نابسامانی و ناهمگونی فرو مانده و درمانده گشته است، به سویت باز گردد. قرآن مجید مکرر گوشزد می کند که همه افراد از این آیات و آثار استفاده نمی کنند و این ها برای اهل خرد و تفکر و بصیرت است. قرآن گاهی با گلایه می فرماید: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا... آیا در زمین گردش نکرده اند تا برای آنان دل هایی بیدار و بینا پدید شود که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن اندرزه را بشنوند؟ و گاهی اهل غفلت را که به آیات و آثار حق نمی نگرند بدتر از بهائم معرفی می کند. وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم زیرا آنان را دل هایی است که به وسیله آن معارف الهی را در نمی یابند و چشمانی است که توسط آن حقایق و نشانه های حق را نمی بینند و گوش هایی است که به وسیله آن سخن خدا و پیامبران را نمی شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل از معارف و آیات خدای اند.

اندیشه انبیاء و اولیاء نسبت به خلقت الهی

یوسف (علیه السلام) حکومت و دانشش را طبق آیات قرآن اینگونه ارزیابی می کند: رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ. پروردگارا! تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب ها را به من آموختی. ای پدید آورنده آسمان ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی در حالی که تسلیم فرمان های تو باشم جانم را بگیر و به شایستگان ملحقم کن. او همه چیز را از خدا می داند و سند و ملاک عزت را در این می شمارد که عاقبت به خیر شود و در حال تسلیم به حق بمیرد و به شایستگان ملحق گردد. او سند عزت را در خدمت به خلق و نجات مردم مصر از شرک و قحطی به حساب می آورد و ملاک برتری را صبر و تقوا می داند. سلیمان (علیه السلام) که سلاطین زمانش در برابر او خاضع و فروتن بودند و علاوه بر انسان، جن و باد و پرندگان در اختیارش قرار داشتند، هنگامیکه تخت ملکه سبا را در کنارش حاضر کردند گفت: ... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم؟ او هر روز غروب پس از دست کشیدن از کار حکومت به شغل سبد فروشی برای امرار معاش اقدام می کرد و هنگامیکه به اندازه رفع نیاز سبد می فروخت به یکی از مساجد فلسطین برای عبادت می رفت و اگر کسی در صف نماز از او می پرسید کیستی؟ پاسخ می داد: مَسْكِينٌ مِنَ الْمَسَاكِينِ! منطق اولیای حق فقط خدا می باشد و ورد جان و زبانشان تعبیرهایی چون لله، من الله، فی الله و الی الله است، اصولاً به خود نظر ندارند و همه چیز را از خدا می دانند و خود را فانی فی الله می بینند. حکومت و ثروت را امانت حق می دانند و آن را در همان جایی قرار می دهند که صاحب امانت می خواهد... وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُتَخَلِّفِينَ فِيهِ... و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده انفاق کنید... اینان صحنه های مادی و نعمت ها و لذت ها و مصائب و سختی ها و مشکلات را زمینه رشد، آزمون و ابتلا و مزرعه عمل خالصانه می دانند و دنیا را به منطق قرآن کریم محل آزمایشگاه اخلاص و احسن عمل و نمایشگاه ارزش های واقعی باور دارند. بی تردید اگر کسی خود را امانت دار خدا بداند، نه با روی آوردن دنیا طغیان گر و مغرور می شود و نه با از دست رفتن دنیا به همه چیز بدبین می گردد و از کوره مسلمانی در می رود. زاهد واقعی که از زنجیر تعلق نامعقول به دنیا آزاد

است، در دو آیه قرآن چنین معرفی شده است: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. هیچ گزند و آسیبی در زمین چون زلزله، سیل، توفان و قحطی و در وجود خودتان چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت روی نمی دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آورده ایم در کتابی چون لوح محفوظ ثبت است، بی تردید این تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش بر خدا آسان است. * تا با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید و خدا هیچ گردنکش خودستا را که به نعمت ها مغرور شده است دوست ندارد. ثروت و دارایی دنیا ملاک ارزش نیست و سند عزت و شخصیت نمی باشد، اگر بود قرآن مجید آن را تأیید می کرد، اما به عکس همواره سفارش می کند که نباید انسان، فریفته و دلباخته و بنده و اسیر دنیا گردد و هدف های عالی تر و والاتر را از دست بگذارد. زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. محبت و عشق به خواستنی ها که عبارت است از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی زودگذر دنیا است؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. و در آیه دیگری می فرماید: زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... زندگی زودگذر دنیا برای کافران آراسته شده و به این سبب مؤمنان را مسخره می کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت از هر جهت برتر از آنان هستند...

نگاه اولیاء به خلقت الهی

آنانکه در بستر هدایت آرمیده اند و دست در دست پیامبران و امامان دارند و قانون زندگی و حیاتشان قرآن است در برابر حوادث و مصائب به ویژه توطئه های شیطان و شیطان صفتان چون کوه استوار و سنگ سخت اند. هرگز نمی گذارند به ساختمان شخصیت و بنای احسن تقویمی آنان ضربه و زیانی وارد شود. درویشان از آرامشی عجیب برخوردار است و ظاهرشان غرق وقار و سنگینی است. از عبادت و طاعت لذت می برند و از خدمت به خلق خوشحال و مسرور می شوند و نسبت به بود و نبود امور مادی، حالی یکسان و مساوی دارند و همواره به داده خدا قناعت میورزند و آنچه را دیگران در ظاهر گرفتاری می دانند گرفتاری نمی دانند. آنان بیچاره و گرفتار و مصیبت زده را کسی می دانند که در جهت دینش لطمه خورده و اسیر چنگال شیطان شده است.

حکایت شنیدنی از یکی از اولیاء خدا

از مرحوم حاج ملا آقاخان زنجانی متخلص به مجنون نقل شده است که برای تبلیغ راهی منطقه ای شدم، اول مغرب به مرکز یک بخش نسبتاً پر جمعیت رسیدم، جهت ادای نماز به مسجد رفتم، پس از نماز با اجازه امام جماعت بر عرشه منبر نشستم، در هنگام ذکر مصیبت، خود و همه مستمعان غرق در گریه بودیم ولی امام جماعت از گریه ساکت بود و این سکوت برای من مایه تعجب و شگفتی شد، پس از منبر کنارش نشستم و پس از گفتگویی مختصر مرا به خانه اش دعوت کرد. در خانه از محضرش اجازه خواستم سبب سکوتش را هنگام ذکر مصیبت بپرسم، خیلی آرام در پاسخ من گفت: کسیکه باید مرا بگریاند تو نیستی! در هر صورت چون غذایی در خانه نبود من و خانواده اش گرسنه سر به بالین خواب گذاشتیم. پس از نماز صبح و تعقیبات نماز فرزندش آمد و گفت: بابا! بسیار گرسنه هستیم، پاسخ داد: می دانم، چند جلد از کتاب هایم را نزد نانوا ببر گرو بگذار و نانی چند بگیر و به خانه بیاور، او هم چند جلد کتاب برداشت و به سوی نانوا رفت تا نانی چند فراهم کند من به محضر او که بسیار آرام و با

شخصیت می نمود گفتم: نمی دانستم شما هم خیلی گرفتار هستید، او هم آرام به من نگریست و گفت: من هم نمی دانستم شما آدم نیستی! مگر نداشتن نان و محرومیت از امور مادی گرفتاری است؟! انسان اگر از کرائم انسانی برخوردار باشد و در عرصه مقامات معنوی زندگی کند این امور را هرگز گرفتاری و بلا نمی بیند. یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد آری: تکلف گر نباشد خوش توان زیستعلق گر نباشد خوش توان مرد می گویند: آن امام جماعت که در همان بخش از دنیا رفت، نیم ساعت پیش از مرگش به وسیله همسایگانش در حرم مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیده شده بود!!

عیسی بن مریم در نگاه امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: و اگر می خواهی از عیسی بن مریم برایت بگویم که سنگ را بالمش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد، نان خورش او گرسنگی و چراغش در شب ماه و سرپناهِش در زمستان جای جای مشرق و مغرب و میوه و سبزی اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می رویانید، نه زنی داشت که او را فریفته خود کند، نه فرزندی که او را به غصه بنشانند، نه ثروتی که او را از آخرت باز دارد و نه طمعی که او را به خواری اندازد مرکب او دو پایش و خدمتکارش دو دستش بود. او با چنین زندگی محدود و تهی از امور مادی سراپای وجودش برای عرصه معنویت انسان خیر و برکت و آبرو در دنیا و آخرت بود.... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ... ای مریم! یقیناً خدا تو را به کلمه ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد، که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقربان است. اینان همه سرمایه خود را خدا می دانستند، دوست و رفیق خود را خدا می شمردند: «يَا عِزَّتِي فِي كُرْبَتِي، يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي...». ای همه سرمایه من در روز پریشانی و ای دوست و رفیق من در رنج و دشواری. والی ملک ولایت ذوالنونانکه با سر حقیقت مشحون گفت در مکه مجاور بودم در حرم حاضر و ناظر بودم ناگه آشفته جوانی دیدم نی جوان سوخته جانی دیدم لاغر و زرد شده هم چو هلال کردم از وی ز سر مهر سؤال که مگر عاشقی ای شیفته مرد که بدین گونه شدی لاغر و زرد گفت آری به سرم شور کسی است کش چو من عاشق رنجور بسی است گفتمش یار به تو نزدیک است یا چو شب روزت از او تاریک است گفت در خانه اویم همه عمر خاک کاشانه اویم همه عمر گفتمش یک دل و یک روست به تو یا ستمکار و جفا خوست به تو لاغر و زرد شده بهر چه ای؟ سر به سر درد شده بهر چه ای؟ گفت رو رو که عجب بی خبری به کزین گونه سخن در گذری محنت قرب ز بُعد افرون است جگر از هیبت قربم خون است هست در قرب همه بیم زوال نیست در بُعد جز امید وصال آتش بیم دل و جان سوزد شمع امید روان افروزد

ارزیابی صحیح و غلط

بسیاری از مردم چون حس گرا هستند و نیازهای فوری و فوری را در نظر دارند و رغبت و شوقشان متمرکز در شهوات و مادیات است، بر اثر بی ایمانی یا ضعف ایمان، یا انکار معاد، یا نشناختن منزلت انسان و اهداف و آینده او، با دیدی سطحی و ابتدائی، تمام خوبی و بدی ها را در بود و نبود امور دنیایی و ثروت می دانند و همه برنامه های حیات را بر همین محور ارزیابی می کنند، قرآن مجید در این زمینه می فرماید: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْيَأَنِي. اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی داردش و نعمتش بخشد، می گوید: پروردگارم چون شایسته و سزاوار بودم مرا گرامی داشت، * و اما چون او را بیازماید، پس روزی اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. اینان نمی دانند که مال و مکتب و عزت و ارزش و ملاک فضیلت و برتری نیست. گروهی فراوانی نعمت

مادی و کثرت مال و منال و بسیاری اموال را بدون اینکه به تکالیف الهی و وظایف انسانی خود عمل کنند ملاک ارزش و عزت خود و محبوبیتشان در خیمه هستی و احیاناً توجه خدا به خویش می دانند و فکر می کنند برخورداری بیشتر و سفره گسترده تر و نعمت فزون تر سبب ارزش و قیمت انسان است! آنان به این حقیقت توجه ندارند که سفره نعمت های مادی بین انسان و همه موجودات زنده زمینی سفره ای مشترک است و محصولی جز رشد کالبد و اضافه شدن به طول و عرض و حجم بدن و شعلهور ساختن آتش شهوت و خستگی و گاهی اندوه و غم ندارد و در پایان عمر هم بناچار باید دست از همه آنها کشید و سر به تیره تراب فرو برد، قرآن در این زمینه مسایل بسیار عمیق و جالبی دارد: وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالُ أَوْسَاهَا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ * فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى. و زمین را پس از آن گسترانید، * و از آن آبو چراگاهش را بیرون آورد، * و کوه ها را محکم و استوار نمود * تا مایه بهرهوری شما و دام هایتان باشد. * پس زمانی که آن حادثه بزرگ تر و غیر قابل دفع در رسد، * در آن روز انسان آنچه تلاش و کوشش کرده به یاد آورد * و دوزخ را برای هر بیننده ای آشکار سازند، * و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده * و زندگی دنیا را بر زندگی ابد و جاوید آخرت ترجیح داده، * پس بی تردید جایگاهش دوزخ است. بنا بر ارزیابی این آیات نه اینکه دنیا و نعمت های مادی اش معیار ارزش نیست، بلکه کسیکه دنیا و عناصر مادی و ابزار ظاهری اش را بر خدا و دین و پیامبران و امامان و قرآن و تکالیف شرعی و وظایف انسانی ترجیح دهد و جز به دنیا نیندیشد و جز به دنیا دل نبندد و جز از پی دنیا نرود، دوزخ و آتش برافروخته اش جایگاه اوست.

ارزیابی نیکو در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

عناصر مادی و نعمت های ظاهری و وسایل و ابزار دنیایی اگر نزد خدا ارزش قابل توجهی داشت آن را پاداش زحمات اولیا و عاشقانش قرار می داد و همه آنان را به کثرت مال و فراوانی و فراخی ثروت مفتخر می کرد و دینار و لقمه ای به دشمنان و ملحدان و کافران عطا نمی کرد و آنان را همیشه در سخت ترین مضیقه و شدیدترین مصیبت قرار می داد، بنابراین چون دنیا و نعمت های مادی اش در پیشگاه حق معیار و ملاک ارزش نیست چه بسا فراوان و گسترده و فراخ و افزون در اختیار بدترین افراد قرار داده می شود و چه بسا خوبان عالم و مؤمنان باکرامت، دستشان از مال دنیا خالی بماند و بر دست خالی خود صبر کنند و بر مال اندک خود به شکر برخیزند و زندگی را به قناعت به سر برند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف و چگونگی دنیا می فرماید: «تَعَرَّ وَتَضَرَّ وَتَمَرَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرُبَّ بَيْنَاهُمْ حُلُومًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحِلُوا». دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد، خدا دنیا را به عنوان پاداش برای اولیائش و کیفر برای دشمنانش نپسندید، اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن آن، سالارشان فریاد می زند کوچ کنید. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در معمولی بودن کالای دنیا و بی ارزش بودن امور مادی آن، - در صورتی که جهت ادای تکلیف و اجرای مسایل الهی و انسانی به کار گرفته نشود - می فرماید: «أَمَّا الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِطْطِهِ ظَالِمٌ وَلَا سَعَبٌ مَظْلُومٌ لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَ قَيْتُ آخِرِهَا بِكَأْسِ أُولِئِهَا وَلَا لَقِيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ. هان! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر حضور حاضر برای بیعت با من نبود و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خدا از دانشمندان گرفته که در برابر شکم بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و پایان حکومت را با پیمانه خالی اولش سیراب می کردم، هر آینه می یافتید و می فهمیدید که ارزش دنیایان نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است!!

دنیا دست به دست می گردد

و آن حضرت در رابطه با دست به دست گشتن امور مادی و انتقالش از انسان به دیگران به ویژه پس از مرگ ، وقتی از جنگ صفین بازگشت و به گورستان بیرون کوفه نظر انداخت فرمود : ای صاحبان سراهای وحشت زا ! و مکان های بی آب و گیاه ! و قبرهای تاریک ! ای خاکیان ! ای غریبان ! ای بی کسان ! ای وحشت زدگان ! شما ما را پیشروید که بر ما پیشی جستید و ما شما را پیرویم که به دنبال شما می رسیم اما خانه ها ، غیر شما در آن ساکن شدند ، اما همسران : دیگران با آنان ازدواج کردند ، اما اموال : همه آنها تقسیم شد ، این است خبری که نزد ماست ، خبر آنچه نزد شماست چیست ؟ پس رو به سوی یاران کرد و فرمود : اگر به آنان اجازه سخن می دادند به شما می گفتند : که بهترین توشه تقواست . آری ، برای اهل خدا و تربیت شدگان مدرسه پیامبران و رشد یافتگان مکتب امامت و ولایت و شاگردان قرآن ، ملاک و معیار ارزش حقایقی چون تقوا و عمل صالح و اخلاق حسنه و عقاید پاک و اندیشه تابناک است که همه آنها زمینه و سبب طلوع رحمت رحیمه حق در خیمه حیات و شبستان زندگی است . اما آنچه موجب تحقق رحمت ویژه حق در زندگی انسان نگردد ملاک ارزش نیست . بگذار افراد کم ظرفیت و سبک مغز و ظاهرین مادیات را معیار ارزشمندی خود و نداری را ضدارزش پندارند و همه چیز را با عینک مادی بنگرند و توقع داشته باشند که حتی مقامات و مرتبت های انسانی ویژه مرفهان و ثروتمندان و صاحبان زر و سیم باشد چنانکه سرمایه داران و قلدران قریش در برابر نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اعتراض داشتند که چرا یکی از ثروتمندان مکه یا طائف را عهده دار وظیفه رسالت و نبوت نکردند و گفتند : ... لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَیَّتَيْنِ عَظِیمٍ... . این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر مکه و طائف نازل نشد ؟ ! یا جهت اعتراض به موسی (علیه السلام) می گفتند : چرا زر و سیم ندارد ؟ ! فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ... . اگر موسی ، عزت ، سربلندی ، کرامت و شخصیت داشت پس چرا دستبندهای زرین و طلا بر او آویخته نشده است ؟ این تهیدستان از نعمت هدایت و معنویت که در ارزیابی نسبت به حقایق راه صحیحی نمی پیمایند اکثراً از باده مال و ثروت مست و مغرور می شوند و دچار سرکشی در برابر حق و بندگان حق می شوند و با دست آلوده خویش برای خود ورطه هلاکت می سازند و با کلنگ و تیشه گناه به تخریب ساختمان شخصیت خود برمی خیزند ! بی تردید بینش محدود که همه هستی و اهداف انسان را مقید به نیازهای حیوانی می داند و احتیاجات آدمی را در محسوسات و مادیات می پندارد و در رشد بدنی و خور و خواب و شهوت محدود می کند ، درک و شعورش به بالاتر از این زندگی زودگذر نمی رسد ، به این خاطر همه دوستی و محبت خود را متوجه مادیات می کند و هر که را و هر چه را بخواهد فقط برای اضافه شدن ثروت و مال هایش می خواهد . کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ. اینکه می پندارید قیامتی در کار نیست اینچنین نیست ، بلکه شما عاشق این دنیای زودگذر هستید ، * و همواره آخرت را برای این عشق بی پایه رها می کنید . آنچه نزد خدا ارزش دارد امور کیفی است نه امور کمی ، امور کمی برای حضرت حق تفاوت ندارد که سر سفره کافری باشد یا در کام حیوانی دور از فهم و شعور . قرآن از امور مادی دنیا تعبیر به مَتَاعٌ قَلِيلٌ. و یا با تعبیر عَلَى حَیَاةٍ. با تنوین نکره که بر حقارت و صغارت دلالت دارد یاد کرده است . چنان زرق و برق مادی نزد حق بی ارزش است که اگر زمینه گمراهی برخی مردم نبود ، برای کافران خانه هایی با سقف هایی زرین و نردبان های سیمین قرار می داد : وَلَوْلَا أَنْ یَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ یَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فُضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَیْهَا یُظْهَرُونَ. و اگر بهره مندی کفار از انواع نعمت های مادی و تهیدستی مؤمنان ، سبب این نبود که همه مردم به خاطر ضعف ایمان و ناآگاه بودن به حقایق بر محور کفر امتی واحد شوند ، ما برای خانه های کافران به خدای رحمان سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نردبان هایی که با آن بر بالای خانه ها برآیند .

حکایت مرد ثروتمند بنی اسرائیلی

مردی از بنی اسرائیل کاخی زیبا و محکم ساخت و سفره ای بسیار رنگین در آن آماده کرد و از توانگران و ثروتمندان دعوت نمود تا بر آن سفره گرد آیند و ساعتی را به لذت و خوشی بگذرانند و تهیدستان فقیر و نیازمندان محتاج را و نهاده . هنگامی که برخی از مستمندان ، بی دعوت برای استفاده کردن از آن سفره آمدند به آنان گفتند : این غذا برای امثال شما نیست . خدا دو فرشته را به شکل دو مستمند فقیر فرستاد تا سر آن سفره قرار گیرند ولی آنان را راندند ، به دو فرشته فرمان رسید در قیافه توانگران به آن مجلس بروند . هنگامیکه در قیافه توانگران وارد مجلس شدند ، آنان را گرامی داشتند و در صدر مجلس نشاندند ، خدا به هر دو فرشته دستور داد : آنان را به عذاب فرو رفتن در زمین - همان عذابی که گریبان قارون را گرفت - دچار کنند.

ارزیابی های معقول و نامعقول

حضرت امام سجاد (علیه السلام) دست یابی بنی امیه را به حکومت بر کشورهای اسلامی به دزدی تشبیه کرده است که لباس کسی را دزدیده و غاصبانه می پوشد . فرمان روایان مرفه و بی درد و ثروتمندان بخیل و بی ایمان و دنیاداران فرومایه ، غاصبان و دزدانی بیش نیستند ، اگر در ارزیابی های خود به خاطر ثروت و مکتبی که دارند خود را عزیز خدا و موجودی ممتاز می دانند ارزیابی نامعقولی دارند ، اینان در قیامت در برابر هر درهم و دیناری که به دست آوردند و در مقابل مکتب و حکومتی که برای خود فراهم کردند ولی از ثروت و مکتب و حکومت خود به انصاف و عدالت و هماهنگی با خواسته های حق بهره نرفتند سخت مسؤول اند و در دادگاه قیامت به عذاب ابد محکوم خواهند شد . منطق اولیای خدا چون یوسف و سلیمان و علی (علیهم السلام) نسبت به ثروت و حکومت ، منطقی معقول و مثبت بود . آنان ثروت و حکومت را داده خدا و خود را امین خدا می دانستند و آنچه در اختیار داشتند برابر با خواسته امانت گذار با آن برخورد می کردند .

اندیشه در خلق خیر و شر

در فلسفه اخلاق در بحث خیر و شر دیدگاه های متنوع و گوناگونی وجود دارد ، گروهی برای خیر آفریننده ای جدا و برای شر نیز آفریننده ای جدا قائل اند ، از این گروه به عنوان جمعیت ثنوی مذهب یاد شده است . گروهی هستی را خیر محض می دانند و عقیده به شر ندارند و عده ای هستی را شر می دانند و قائل به خیر نیستند ، ولی اسلام نظر و دیدگاه هر یک از گروه ها را باطل و بی اعتبار می داند و بر پایه آیات قرآن و روایات استوار و حکیمانه آنچه خیر است را از خدا می داند و آنچه شر است را یا امر عدمی به حساب آورده ، یا انحراف در فکر و راه انسان را موجب پدید آمدن شر دانسته و مولد و سازنده آن را انسان بی ایمان و جدای از هدایت و منحرف از راه خدا و جاهل و نادان به حقایق به شمار آورده است . قرآن مجید همه خیر را در اختیار خدا و صادر شده از سوی حضرت حق می داند و ظاهر و باطن هستی را با آنچه تکویناً در آن است از آثار رحمت خدا برشمرده و شر را نتیجه انحراف از راه مستقیم ویژه خودش به حساب می آورد . مؤمن قرآن شناس دیدگاهش را نسبت به پهن دشت هستی با آیات قرآن تغذیه می کند آنگاه به هستی و اوضاع و احوالش حق بینانه نظر می اندازد . مؤمن نه تنها شرور را از جانب خدا نمی داند ، بلکه در یک دید عالی عرفانی بدی ها در نظام کلی آفرینش از نظرش محو است و می گوید : اساساً بدی وجود ندارد یا « بد آن است که نباشد » . غزالی می گوید : لَيْسَ فِي الْإِمَّاكَنِ أَذْءٌ مِمَّا كَانَ . نظامی زیباتر از نظام موجود ، امکان ندارد . این انسان دست پرورده اسلام است ، که فکری اینچنین لطیف و عالی پیدا کرده ، درک می کند که بلاها و رنج ها و مصائب در یک دید زشت و نامطلوب است ، در نظری بالاتر و دیدی عمیق تر ، همه لطف و زیبایی است ، حافظ که به حق لسان الغیب نام گرفته و اندیشه های عمیق فلسفی و عرفانی را در پوشش های کنایهوار و استعاری در نهایت فصاحت و بلاغت بیان می کند تفاوت دو نظر را اینگونه بیان کرده است : پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد یعنی در نظر بی آلایش و پاک از محدودیت و

پایین نگری پیر، که جهان را به صورت یک واحد تجلی حق می بیند همه خطاها و ناپیوستنی ها که در دیدهای محدود آشکار می شود محو می گردد. جهان ظل و سایه حق است، ذات حق، جمیل علی الاطلاق و کامل علی الاطلاق است، ظل جمیل، جمیل است محال است که جمیل نباشد. در هر اندام زیبا اگر عضوی تک و تنها، بدون توجه به اینکه موقعیت عضوی دارد و با یک سلسله اعضای دیگر مجموعاً یک اندام را تشکیل می دهند مورد نظر قرار دهیم حقانیت و درستی و کمال او را درک نخواهیم کرد و احیاناً فکر می کنیم که اگر به گونه ای دیگر بود بهتر بود، اما همینکه با دیدی گسترده آن را به عنوان یک عضو در مجموعه یک اندام زیبا ببینیم نظر ما دگرگون می شود و آنچه را قبلاً نادرست و ناپیوستنی می پنداشتیم به کلی محو می گردد. حافظ در غزل های دیگر خویش نیز این حقیقت را که عارف پس از وصول به حقیقت جز کمال و جمال و لطف و زیبایی در تفسیرش - نسبت به همه امور هستی و تکوینی - نیست مکرر بیان کرده است مانند آنجا که می گوید: روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد زین سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما اساساً مردی چون حافظ که جهان بینی اش جهان بینی عرفانی است وحدت را جانشین کثرت فلسفی، تجلی را جانشین علیت فلسفی و عشق و زیبایی را جانشین عقل و وجوب فلسفی می کند و جهان را جلوه یگانه زیبایی علی الاطلاق می داند، چگونه ممکن است خیام مآبانه و ابوالعلا مآبانه بیندیشد. حافظ عنصرهای سه گانه وحدت، جلوه و زیبایی را در جهان بینی عرفانی خویش در این سه بیت از غزل معروف خود به نیکوترین و صریح ترین شکلی بیان کرده است: عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از پرتو می در طمع خام افتاد حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه او هام افتاد این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد مؤمنان آگاه و عارف با فرا گرفتن این حقیقت که: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ... همه سپاس ها ویژه خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را پدید آورد. و با اعتقاد به این معنی که: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ... همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت. و با ایمان و درک این واقعیت که: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى... پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش ویژه او را آنگونه که سزاوارش بود به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود. آن چنان عشق به خدا و آفرینش و هستی و جهان سراپای وجودشان را فراگرفت که در ستایش نظام هستی چنین سرودند: به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوستعاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست به ارادت بخورم زهر که شاهد ساقی است به حلاوت بکشم درد که درمان هم از اوست غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده شادی بدهم کین هم از اوست پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است که بدین در همه را پشت عبادت خم از اوست. آری مؤمن حقیقت بین، عارف عاشق، آگاه کامل، هستی را با همه موجوداتش و آفرینش را با همه جریانات تکوینی اش فقط و فقط آثار رحمت و ربوبیت و فیاضیت آن وجود بی نهایت و دریای نامتناهی حکمت و لطف و کرامت می داند و در اصل و اساس و ماهیت هستی و خلقت و آنچه تکویناً در آن جریان دارد شری به هیچ صورت نمی بیند. فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ... پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر.... بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ... و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است....

عرصه هستی تجلی ربوبیت حق

فیلسوف بزرگ و عارف معارف الهیه ملا عبدالله زنوزی در این زمینه می فرماید: بدان که نظام عالم امکان از مبدعات و کائنات و از سفلیات و علویات، اتم و اعلائی نظامات و اشرف و اکمل فیوضات است به حیثیتی که اتم و اعلائی از آن در حیز امکان متحقق نمی تواند شد و احدی را از حکما و متکلمین در این باب خلافی و نزاعی متحقق نیست. بیانش آن است که محقق گردید که واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع جهات و الحیثیات است پس باید قوت و قدرت او غیر متناهی و فیاضیت و قیومیت او

اطلاقی باشد تا جهت نفاد و فنا در فیض حق و ذات او متصور نشود. هرگاه نظامی اتم در آن در حیز امکان باشد و فیاضیت و قیومیت شامل آن نباشد، عجز و ناتوانی در قیومیت ثابت می شود و تحدّد و قصور در فیاضیت لازم می آید، زیرا که قصور و نقصان فیض یا از جهت قابل «یعنی مخلوقات» است و یا از جهت فاعل (یعنی ذات فیاض) مفروض این است که از جهت قابل نیست پس باید از جهت فاعل باشد و این معنا منافی صرفیت و مناقض واجب الوجود بالذات و واجب الوجود من جمیع الجهات است. بدانکه بعد از تأمل در این بیان و برهان منکشف می گردد که نظام هر نوعی از انواع کائنات و مبدعات بلکه نظام هر شخصی از اشخاص سفلیات و علویات، اتم و اعلای نظامات و اشرف و اکمل فیوضات است نسبت به ماهیت آن و به قیاس به ماده قابل آن و فی کل بحسبه: دهنده ای که به گل نکهد و به گل جان داد به هرچه آنچه سزا بود حکمتش آن داد پس آنچه که از ماهیات و از اشخاص مندرجه در تحت آن ماهیات مشرف به تشریف فیوضات الهیه و مزین به زینت لآلی خیرات وجودیه نشده اند و یا نخواهند شد و یا به تشریف اتم و اکمل از آن فیوضات مشرف نگردیده اند از جهت قصور قوایل و نقصان ماهیات است نه از نزد مفیض خیرات و مفید کمالات. هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماستورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست از اینجا ظاهر می شود سرّ عدل که یکی از اصول خمسه است و آن عبارت است از وضع هر شیئی در موضع خود کما ینبغی و علی ما ینبغی چنانکه در صحیفه الهیه وارد است... وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست. می بینی که چگونه مترتب ساخته است نفی ظلم را بر ربوبیت و آن عبارت است از افاده کمالات اولیه و ثانویه و افاضه فضایل جبلّیه و کسبیه، یعنی چگونه متصور می باشد ظلم از پروردگارت که افاضه کرده است به هر چیزی آنچه را که لایق آن است و بر وجهی که لایق آن است. پس این کلام معجز نظام دعوی شیئی به بینه و برهان و اثبات شیئی به حجت و بیان است. از گفتار این حکیم الهی و فیلسوف ربانی که آمیخته با برهان قرآنی و بیان عقلانی است استفاده می شود که عرصه هستی و همه موجوداتش فقط و فقط جلوه نورانی اسما و صفات و عین فیض و اشراق و تجلی ربوبیت و فیاضیت حق است و جز نظام اتم و اکمل چه در علویات و چه در سفلیات دیده نمی شود و همه موجودات اعم از غیبی و شهودی که صادر شده از اراده ربوبی اوست خیر محض و محض خیر است و هیچ شری در این نظام اتم و اکمل متصور نیست و اساس آفرینش بر رحمت و ربوبیت و فیاضیت است و اگر کسی شری در جهتی می بیند دچار بیماری خطای در دید است و باید چشم خود را با داروی قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) و حکمت حکیمان و عرفان عارفان معالجه کند تا بفهمد آنچه را شر دیده خیر محض بوده و او به خطا آن را شر دیده است. در اینجا ممکن است کسی سخن از شیطان و دوزخ به میان آورد که در نظام آفرینش اگر شیطان و دوزخ شر نیست پس چیست؟!

اندیشه در خلق شیطان

توضیح

شیطان در لغت به معنای «موجودی رانده شده و بی خیر» و در اصطلاح قرآن مجید به مفهوم «نیروی سرکش و عنصری یاغی» و به طور کنایه عبارت از «انس یا جنّی که مفسد و بدکار می باشد و به همین خاطر دچار نومیدی و پریشانی و نخوت است» می باشد. چنین موجودی که منبع شرّ و طغیان و فساد و بدکاری است هرگز با این صفات و عناوین خلق نشده، بلکه آفرینش او همانند سایر مخلوقات حق به پاکی و درستی و سلامت ذات و هویت صورت گرفته و برای عبادت و بندگی و پرستش و طاعت آفریده شده، ولی چون دیگر بدکاران و مفسدان به اراده و اختیار خود از روی کبر و نخوت و ایستادگی در برابر حق فساد و بدی را انتخاب کرده و به فساد و افساد و اغوا و گمراهی دیگران هم برخاسته است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه درباره شیطان و ابتدای کارش که در مدار بندگی و طاعت قرار داشت می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذْ أَخْبَطَ عَمَلَهُ

الطَّوِيلَ ، وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَكَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ ، لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنَيِّ الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنَيِّ الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةِ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ ؟». از برخورد حضرت حق در رابطه با ابلیس عبرت و پند بگیرید که اعمال طولانی و سخت کوشی او را به خاطر یک ساعت تکبر و خود بزرگ بینی تباه کرد ، در صورتی که خدا را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال های دنیایی است یا سال های آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است) پس چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب خدا سالم می ماند . ملاحظه می کنید آگاه و دانایی چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) آفرینش و ذات ابلیس را - که به خاطر کبر و نخوتش در برابر حق شیطان نامیده شد - درست و سالم و برای عبادت و بندگی می داند ، بنابراین قضاوت صحیح درباره آفرینش ابلیس و هر شیطانی از جنّ و انس اقتضا دارد که بگوییم ابلیس و سواران و پیاده اش و ارتش و لشکریانش به رحمت و لطف حق و برای عبادت آفریده شدند و از آفرینش آنان اراده و قصدی جز خیر وجود نداشته ولی آنان به اختیار خود نه به اجبار حق کثر راه را بر صراط مستقیم ترجیح داده و بر اثر نخوت و کبر به سرکشی و طغیان آلوده شدند و به خاطر لج بازی و عناد در کمین آدم و فرزندانش نشستند تا آنان را نیز مانند خود از رحمت رحیمیه حق و بهشت عنبرسراشت محروم نمایند ، شاید با این اغواگری گوشه ای از آتش حسد خود را نسبت به انسان که استعداد دارا شدن مقام خلافت اللّهی و علم الاسمائی را دارد ، فرو نشانند .

قلمرو شیطان

قلمرو شیطان ، چه جنّی و چه انسی ، تشریع است نه تکوین ، یعنی قلمرو فعالیت های تشریعی و تکلیفی بشر است ، شیطان فقط در وجود بشر می تواند نفوذ کند نه در غیر بشر . قلمرو شیطان در وجود بشر نیز محدود به نفوذ در اندیشه او است نه تن و بدن او . نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز محدود و منحصر است به حدّ و وسوسه کردن و خیال و یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن . قرآن این معانی را با تعبیرهای « تزئین » ، « تسویل » ، « وسوسه » و امثال اینها بیان می کند و اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافریند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد ، یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید از حوزه قدرت شیطان خارج است . تسلط شیطان بر بشر محدود به این است که خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد : إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ .. یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده اند و همواره بر پروردگارشان توکل می کنند ، تسلطی ندارد . * تسلطش فقط بر کسانی است که او را سرپرست و دوست خود گرفته اند ... قرآن ، از زبان شیطان در قیامت نقل می کند که در جواب کسانی که به او اعتراض می کنند و او را مسؤول گمراهی خویش می شمارند می گوید : .. وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ . > . مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود ، فقط شما را دعوت کردم به دعوتی دروغ و بی پایه و شما هم بدون اندیشه و دقت دعوتم را پذیرفتید ، پس سرزنشم نکنید ، بلکه خود را سرزنش کنید .

فلسفه و حکمت تسلط شیطان بر انسان

فلسفه و حکمت این اندازه تسلط شیطان بر بشر ، اختیار انسان است . مرتبه وجودی انسان ایجاب می کند که حرّ و آزاد و مختار باشد ، موجود مختار همواره باید بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را که منحصرأ از راه اختیار و انتخاب به دست می آید تحصیل کند . از جهان دو بانگ می آید به ضدّتا کدامین را تو باشی مستعد آن یکی بانگش نشور اتقیا وان دگر بانگش نفور اشقیا در هر صورت شیطان - با هر مصداقی که دارد - از نظر قرآن هویت و ذاتش مشمول آیه . الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ... و همچنین مشمول ... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى است . وجود شیطان و شیطنت و اضلال او خود

مبنی بر حکمت و مصلحتی است و به موجب همان حکمت و مصلحت شیطان شرّ نسبی است نه شرّ حقیقی و واقعی و مطلق .

اندیشه در خلق دوزخ

برخی از زندیق ها - و به اصطلاح امروزی لائیک ها - از حضرت امام صادق (علیه السلام) مسائل فراوانی پرسیده اند ، امام (علیه السلام) در برابر این پرسش که آیا خدا مردم را برای رحمت آفرید یا برای عذاب ؟ پاسخ داد : « خَلَقَهُمْ لِلرَّحْمَةِ » . خدا مردم را برای استفاده از رحمت و نعمت و بهشت آفرید و می دانست که گروهی به دلیل بدکرداری و فساد و بی دینی و بی ایمانی دوزخ را برای خود انتخاب می کنند . در جهان بینی اسلامی ، بهشت محصول ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه است که انسان به اختیار خود برای خود فراهم می کند و دوزخ محصول بی دینی و کفر و شرک و زندقه و فساد و بدکرداری است که نیز انسان به اختیار خود برای خود فراهم می سازد . در حقیقت دوزخ ، ساخت خود انسان است و شرّی است که از ناحیه خود انسان به وجود می آید و به عبارت دیگر کارگاه و کارخانه مولّد دوزخ ، انحرافات اعتقادی و اخلاقی و عملی است و هیچ ربطی به حضرت حق ندارد ، بنابراین دوزخ شرّی صادر شده از خدا در نظام طولی آفرینش نیست . امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل می گوید : « فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ ، لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاذِيكَ ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَادِيكَ ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسِلَامًا ، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مُقَامًا » . من به طور قطع و یقین اقرار دارم که اگر فرمان تو در به عذاب کشیدن منکران وجودت نبود و دستور تو به همیشه ماندن در عذاب برای دشمنانت صادر نگشته بود ، همه آتش دوزخ را سرد و سالم می نمودی و هیچ کس در آن منزل و مأوا نمی گرفت .

نقش عمل انسان در ایجاد دوزخ

آری ؛ حضرت حق برای احدی از جهانیان ، دوزخ و عذاب را نخواسته و نمی خواهد ، بلکه به تصریح آیات قرآن و روایات ، آتش بازتاب اعمال ناشایست و عقاید ناباب خود انسان است ، مانند زجری که یک بیمار نافرمان از فشار بیماری تحمل می کند ، هنگامیکه پزشک معالج نسخه می نویسد بیمار اختیار دارد در این که برابر دستور طبیب خود را درمان و درد را نابود سازد ، یا اینکه نسخه را به کناری اندازد و از عمل به آن خودداری نماید ، در نتیجه بیماری او مزمن و ماندگار و زجرآور می شود ، این زجر و درد ، خواست پزشک نیست ، بلکه نتیجه عملکرد بیمار است ، دوزخ هم به همین صورت است ، نتیجه عملکرد زشت انسان در ایام تکلیف و محصول فرار او از وظایف و مسؤولیت های شرعی و انسانی است . بنابراین ، خدای عزیز نه سبب ایجاد دوزخ است و نه بندگان را برای عذاب در دوزخ آفریده و نه به اراده ازلی و ابدی اش برای کسی عذاب را خواسته ، به همین دلیل همواره در همه آیات کتاب های آسمانی اش به ویژه قرآن مجید هشدار داده که خود را از دچار شدن به آتش دوزخ حفظ کنید و خانواده خود را نیز از گرفتار شدن به عذاب دوزخ نکه دارید . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. ای مؤمنان ! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید . بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را به آن مأمورند ، همواره انجام می دهند . و می فرماید : إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى * وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى * فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى. بی تردید هدایت کردن بر عهده ماست . * و به یقین دنیا و آخرت در سیطره مالکیت ماست . * پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم . و نیز گوشزد فرموده : وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.. و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید . بسوزند چوب درختان بی برسزا خود همین است هر بی بری را خدای مهربان کجا گفته : دوزخ ساخت من است ؟ ! یا کجا فرموده : من خواهان دوزخ برای بندگانم هستم ؟ ! بلکه به عکس این بندگان هستند که با کردار ناشایسته و اخلاق رذیله و

تداوم بر کفر و شرک و عصیان و فسق، خویشتن را سزاوار عذاب می کنند و چون حضرت حق عادل است حق آنان را همانگونه که خود خواسته اند و مستحق آن هستند ادا می کند: ... وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ. و خدا ستمی بر بندگان نمی خواهد این بندگان اند که بر خود ستم روا می دارند. این انسان است که با پیمودن راه انحراف و با اجابت دعوت شیطان، خود را به این بلای عظیم و عذاب الیم که دست ساخته و پرداخته خود اوست دچار می کند، و گر نه رحمت حق چنان گسترده است که هر کسی می تواند از آن بهره مند شود، حتی گستردگی رحمت به صورتی است که بسیاری از دوزخیان از طریق آن و به سبب شفاعت شفیعان نجات می یابند، افرادی هم که مانند گار در دوزخ و جاودانی و همیشگی در آتش اند خود برای خود جاودانه بودن در آتش را تدارک دیده اند نه خدا، که خدای مهربان برنامه دینی و تکلیف شرعی و قانون و خود سازی ما را آسان نموده تا به سهولت به رشد و کمال برسیم و از این راه به رحمت خاصه حق متصل گردیم و وارد بهشت شده در آنجا اقامت جاودانه نماییم ... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ... خدا آسانی و راحت شما را می خواهد نه دشواری و مشقت شما را ... حضرت حق در قرآن مجید به طور مکرر بندگان را به پیمودن راه مستقیم و جاده سلامت و رسیدن به آمرزش و بهشت دعوت نموده است. وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ ... و خدا مردم را به سرای سلامت و امنیت که بهشتِ عنبر سرشت است دعوت می کند ... وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند و آیاتش را برای مردم بیان می فرماید تا متذکر شوند. رحمت الهی آن چنان گسترده است که اقتضا می کند بدترین افراد هم خود را مشمول آن سازند و از آتش دوزخ نجات یابند، حضرت او در قرآن می فرماید: ... يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ... او شما را دعوت به ایمان می کند تا همه گناهانتان را ببامرزد و شما را تا سرآمد معینِ عمرتان مهلت دهد.

سپاس گذاری

از مسؤولیت ها و وظایف مهم انسان حق شناسی و سپاسگزاری است و چون صاحب و مالک اصلی هر نعمت و رحمت خداست باید فقط او را پرستید. وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ... و پروردگارت فرمان قاطع داده است که: جز او را پرستید ... و دنبال بحث پرستش خدا می فرماید: ... وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... و به پدر و مادر نیکی کنید ... رمز اینکه احسان و حق شناسی پدر و مادر را بلافاصله پس از پرستش خدا بیان می فرماید همان رمزی است که در پرستش خدا بیان می فرماید و همان رمزی است که در پرستش و شکرگزاری خدا است، باید فقط خدا را پرستیم تا شکر گزار این همه نعمت و رحمت بی پایان او در خلقت و آفرینش خود باشیم و باید پس از خدا پدر و مادر را سپاس و حرمت گزاریم چرا که این دو واسطه فیض و رحمت خدا در خلقت و هستی ما بوده اند. حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده: « مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ ». هر که شکر گزار پدر و مادرش نباشد خدا را شکر نکرده است.

حکایت شگفت انگیز از رحمت الهی

راستی پدر و مادر و به ویژه مادر در هر نوعی از انواع جانداران چه منبع شگفتی از محبت و لطف نسبت به فرزند هستند. در کتابی به نام « شگفتی های طبیعت » خواندم که یکی از غربی ها می گوید: خانه ام خانه ای بزرگ و باصفا بود و در جوار آن زمین های زراعتی زیادی وجود داشت، من همواره سحرخیز بودم، روزی صبح زود از پشت درِ خانه ام صدای ناله سوزناک گربه ای را شنیدم، در را باز کردم و با تماشای گربه دلم به حال او سوخت، به این خاطر برایش صبحانه آوردم ولی نخورد، ناله کنان برگشت و گویی مرا به دنبال خود می طلبد، دنبالش حرکت کردم، در میان مزرعه ای وارد کاهدان شد، من هم وارد شدم، دیدم به تازگی پنج نوزاد زاییده که هنوز چشمانشان باز نشده بود و بناگاه اطراف مادر را گرفتند و گربه هم با دیدن من که وضع بچه

هایش را دیدم آرام گرفت . صبح فردا صحنه دیروز به خاطر آمد ، تحریک شدم که سراغ گربه و بچه هایش بروم ، ظرفی پر از شیر با خود بردم وقتی به محل رسیدم دیدم گربه ماده مرده و نوزادان پستان خشک او را می مکند ، تصمیم گرفتم تا نوزادان به جایی برسند از آنها پذیرایی کنم . به حقیقت رحمت خدا و آثارش چه می کند ؟ ! به گربه ماده می فهماند که از عمر تو بیش از یک روز نمانده ، پرستاری دیگر برای نوزادان بگمار تا نوزادانت را سرپرستی کند و از آنها پذیرایی نماید .

حکایت دیگر از رحمت الهی

نشانی دیگر از رحمت خدا این داستان شگفت انگیز است : دانشمندی چینی می گوید : روزی سرد در بیرون شهر بر فراز کوه های نزدیک راه پیمایی می کردم ، در مسیر خود گنجشک هایی را دیدم که روی برکه ای یخ زده نشسته اند و می کوشند که با سوراخ کردن قشر یخ به وسیله نوک های خود آبی برای نوشیدن پیدا کنند ، هر بار که جایی از یخ را نوک می زدند و بر اثر ضخامت یخ نتیجه نمی گرفتند به نوک زدن جای دیگر می پرداختند ، ولی همه این تلاش ها به جهت ضخامت یخ بی ثمر بود به ناگاه دیدم یکی از گنجشک ها به روی یخ خوابید ! گمان کردم که بی چاره آسیمی دیده و به این خاطر به پشت روی یخ افتاده است ، ولی گمان من به زودی باطل شد طولی نکشید که گنجشک مزبور از جای برخاست و گنجشک دیگری بر جای او خوابید ، پس از لحظاتی چند که از خوابیدن او می گذشت از جای برخاست و خوابگاه خود را به سومی سپرد و سومی به چهارمی و چهارمی به پنجمی و این روش ادامه یافت . هر گنجشکی با بدن گرم خود لحظه ای چند به روی یخ می خوابید و سپس برمی خاست و جای خود را به دیگری می سپرد ، کم کم یخ نازک و نازک تر شد به یکباره گنجشک ها به قشر نازک یخ هجوم برده و با نوک های خود به سوراخ کردن پرداختند ، سوراخی ایجاد شد و همگی به نوشیدن آب مشغول شدند تا سیراب گردیدند ! گنجشک می داند که در این جا برکه آبی بوده و خشک نشده بلکه روی آن یخ بسته است ، گنجشک یخ و زمین سنگی را از هم جدا می کند و می داند که در زیر یخ آب است و می داند که یخ را با نوک زدن می توان سوراخ کرد ، می داند که بدنش حرارت دارد ، می داند که حرارت هنگامی که با یخ تماس بگیرد یخ را آب می کند و از قانون حرارت و حرکت اطلاع کامل دارد و گرما را به یخ می رساند ، پس گنجشک از علوم طبیعی آگاه است . می داند که اگر دقیقه ای چند به روی یخ بخوابد سرما نمی خورد ، سینه پهلوی نمی کند ، پس گنجشک درس پزشکی خوانده و مدرسه بهداشت را دیده است !! می داند که پس از چند دقیقه که به روی یخ خوابید حرارت پیکرش نقصان می پذیرد ، اگر خوابیدن را ادامه دهد به خودش زیان رسانیده و برای آب کردن یخ نیز سودمند نخواهد بود ، از جای برمی خیزد تا تجدید نیرو کند و گنجشک دیگری به جای وی بخوابد . درست در همان نقطه نه این طرف تر و نه آن طرف تر ، با استعمال طبیعی ترین وسایل قطعی ترین نتیجه را می گیرد . چنین کاری عقل فوق العاده می خواهد و به فکری نیرومند و مغزی دانشمند نیاز دارد و این همه را مهربانی و رحمت حق در گنجشک تأمین کرده است !!

محرومیت از رحمت حق

معنی محرومیت

خسران ، یعنی : « تباه کردن سرمایه وجودی خود و خانواده خود » که پس از این تباهی تمام راه های نجات به روی انسان بسته می شود و کلیدی برای باز کردن قفل مشکلات دنیا و آخرت انسان بر جای نمی ماند < P . > $\text{أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ}$.. اینان کسانی هستند که سرمایه وجودشان را تباه کردند $\text{قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخَسِرَانُ الْمُبِينُ}$. . . بگو : بی تردید زیانکاران واقعی کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده

باشند؛ آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است. در سوره والعصر کسانی را که آراسته به چهار حقیقت اند از گروه زیانکاران استثنا کرده است. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. که بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند. فخر رازی در تفسیرش به سوره والعصر می نویسد: معنای دقیق خسران برایم روشن نبود تا روزی در گرمای تابستان در میان بازار به یخ فروشی برخوردی که پی در پی می گفت: اگر از من خرید نکنید اصل سرمایه ام با آب شدن از دستم می رود و به خسران دچار می شوم، آنجا فهمیدم که خسران به معنای تباه شدن سرمایه است مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی در شرح اینکه انسان در حال خسران است چنین توضیح می دهد: زیرا انسان در سراسیمگی نابودی عمر و نقصان زندگی است، هر روزی که می گذرد و هر نفسی که درمی آید قدری به پایان زندگانی نزدیک می شود و سرمایه حیاتش در حال نابودی است، حال اگر سرمایه اش از کف برود و طاعتی به دست نیابد، در طول عمر در زیان است و فردای قیامت می بیند هستی خود را از کف داده و مستحق عذاب دائم گشته است به دعای آموزنده کمیل بنگرید که ولی خدا و عاشق حضرت حق با سوگند و تضرع از معبودش درخواست می کند که عمرش را آباد و پربرکت و متصل به خدمت و عبادت قرار دهد. «أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ، وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً». به حقت و قداست و بزرگترین صفات و اسماء از تو درخواست می کنم که همه اوقات شبانه روزم را به یادت آباد کنی و پیوسته و دائم به خدمت گزاری ات بداری. یا در فرازی دیگر درخواست می کند: «فَوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالذَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ». به اعضايم در راه خدمت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت در راه عبادت محکم و استوار ساز و کوشش در راه خشیت و پروای از عظمت و مداومت در پیوستن به خدمت را به من ارزانی دار تا در میدان های پیشتانان به سویت برانم و در میان شتابندگان به کوی قرب و جوارت سبقت گیرم.

خسارت دیدگان

از جمله خسران زدگان و زیانکاران کسانی هستند که فردای قیامت وزنه اعمالشان سبک و کار خیری برای توزین ندارند و نیز افرادی که خود را از توفیق ایمان به خدا و پیامبر و معصومان و قیامت محروم نمودند و آنانکه دو رویی و نفاق پیشه کردند و دل به شیطان سپردند خسران دیدگان و زیانکاران مردمی هستند که وحی الهی و پیامبران و فرهنگ پاک آسمانی و امامان معصوم و اسوه های ربانی هم چون ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی (علیهم السلام) و وجود مبارک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و امثال اینان را رها کرده و در برابر فرهنگ های مادی و طاغیان و شیاطین کمر خم نموده و به پذیرش فرهنگ آنانکه حاصلی جز تخریب بنای انسانیت و ساختمان شخصیت و کرامت آدمی ندارد تن در می دهند.

نمونه هایی از خسارت دیدگان

زندگی ظلمانی

شب جمعه ای برای خواندن دعای کمیل به یکی از زندان های معروف تهران دعوت شدم، پس از پایان مراسم خبر شدم که تئوریسین و مغز متفکر کمونیست های ایران که به چند زبان زنده دنیا تسلط داشت و مایه امید روس ها در میان جوانان مملکت بود در دعا حاضر بوده است. از مأموران زندان خواستم که زمینه دیدار مرا با او فراهم آورند، این دیدار برقرار شد. به او گفتم

پرسشی دارم که بسیار علاقه مندم به راستی و درستی و بدون لحاظ کردن اینکه یک زندانی هستی به من پاسخ گویی ، جوابش مثبت بود ، سؤال کردم بیش از پنجاه سال است با رهبران بزرگ مارکسیست ها در کشورهای کمونیستی ملاقات داشتی و خود نیز مبلغ بی چون و چرای آنان بودی و هزاران نفر را در این مملکت به این مکتب وصل کردی ، نهایتاً چه شد و چه دیدی و از عمر خود که پنجاه سالش را در مطالعه رشته کمونیستی گذراندی و گروه زیادی را به این رشته دعوت کردی و آنان هم دعوت را پذیرفتند چه حاصلی به دست آوردی ؟ پاسخ داد : همه عمرم به پوچی گذشت و همه روز و شبم در ظلمات سپری شد .

خسران زده حریص

حضرت امام سجاد (علیه السلام) در سفری که از زیارت خانه خدا باز می گشت به دزد قلدری برخورد کرد که از حضرت خواست آنچه پول دارد به او بدهد ، حضرت به او فرمود : آنچه برایم مانده حاضرم دو قسم کنم ، بخشی از آن برای تو و نسبت به آن کمال رضایت را دارم و بخشی هم برای من که راهم را تا مدینه طی کنم و به شهر و دیار و اهل و عیالم برسم ، دزد نپذیرفت و با کمال بی حیایی و زورگویی همه پول ها را درخواست کرد ، حضرت با یک دنیا مهربانی آنچه داشتند به او مرحمت فرمودند . چپاولگر نادان از حضرت خواست لباس هایش را نیز به او بدهد و در این زمینه مقاومت کرد ، امام (علیه السلام) فرمود : خدا به وضع و حال انسان بیناست و عمل و کارش را می بیند ، بنابراین خدا را در این برخوردی که داری لحاظ کن ، دزد گفت : خدا خواب است ، امام (علیه السلام) به درگاه حق عرضه داشت آیا بنده ات راست می گوید تو در خوابی ؟ ! ناگاه شیر گرسنه ای از راه رسید و به دزد حمله کرد و به سرعت او را درید و نابود نمود و شرش را از حضرت امام سجاد (علیه السلام) دفع کرد رحمت خدا به دست امام چهارم (علیه السلام) به آن دزد روی آورد ، ولی او به سوء اختیار خودش رحمت را نپذیرفت و در چاه خسارت و زیانکاری سرنگون شد !

عنایت امام هشتم (علیه السلام)

مرحوم آقا شیخ ابراهیم که از اولیای حق بود در سفری از سفرهایش در خراسان بی پول شد ، به حرم حضرت امام رضا (علیه السلام) رفت و عرضه داشت : پسر پیامبر ! من مهمان شمایم ، هزینه برگشت به تهران را ندارم و هزینه برگشت من حدود پانزده تومان است و از شما می خواهم ، در حال دعا بود که زائری یک تومان به او داد و رفت ، به حضرت گفت : مرحمتی شما باید پانزده تومان باشد ، یک تومان کفایت نمی کند به تدریج پانزده تومان به او رسید ، زیارت وداع را خواند و از حرم مطهر بیرون آمد . آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی که دریایی از زهد و تقوا و کرامت بود کسی را دنبال شیخ ابراهیم فرستاد که لحظه ای نزد من بیا ، چون به محضر مرحوم نخودکی رسید به او گفت : شیخ ابراهیم ! حضرت امام رضا (علیه السلام) پانزده تومان به تو مرحمت کرد بیا مرحمتی حضرت را با این هفتاد تومان عوض کنیم ، من مشتاقم پانزده تومان را به هفتاد تومان بخرم ! آری ؛ کسی که نسبت به فضل و رحمت خدا لیاقت نشان دهد بی تردید از فضل و رحمت حق آن هم به چند برابر بهره مند خواهد شد .

شیطان رجیم

با توجه به رحمت واسعه الهیه و اینکه هر عاصی و گنهکاری تا پیش از فرا رسیدن مرگ این شایستگی را دارد که مشمول رحمت گردد ، این پرسش به ذهن می آید که چرا ابلیس از پیشگاه خدا طرد و رد شد و مورد لعنت و نفرین قرار گرفت و جایگاهش دوزخ ابد گشت . در این زمینه لازم است نگاهی هرچند گذرا به کارنامه ابلیس بیندازیم . ابلیس از پریان و طایفه جن بود ، ولی همراه فرشتگان و ملائکه الهی به عبادت و پرستش حق اشتغال داشت ولی هنگامی که کالبد آدم (علیه السلام) از مشتی خاک

آفریده شد و سپس خدای مهربان از روح خود به آن کالبد حیات بخشید ، با این آفرینش جدید که نمونه ای از ملک و ملکوت و خاکیان و افلاکیان بود ، فرشتگان و ابلیس را آزمود تا صف فروتنان را از مستکبران جدا سازد و آنانکه پذیرای فرمان او به عنوان برنامه تکاملی و فضل و رحمت تشریعی هستند و به دستور حکیمانه و علیمانه اش گردن می نهند مشخص سازد . ابلیس در این صحنه آزمایش خودخواهی و خودپرستی نهانش را نشان داد و آلودگی باطن خویش را آشکار ساخت و از سجده بر آدم (علیه السلام) امتناع کرد و با خشمی توأم با کبر فریاد زد : قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَىٰ لَيْسَ أَخْزَنَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا - سپس گفت : مرا خبر ده این کسی که او را بر من برتری دادی سبیش چه بود ؟ اگر تا قیامت مهلتم بخشی ، بی تردید فرزندان او را جز اندکی لجام می زنم و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می کشم . او که از انسان جز جنبه خاکی و مادی چیزی ندیده بود ، پیدایش خود را از آتش و سبک شمردن انسان خاکی را مایه برترینی خود دید و خود را عالی تر پنداشت و آن را توجیهی برای تکبر و نافرمانیش قرار داد .

شیطان و تکبر

او نخستین متکبری است که خودپرستی را به جای حق پرستی و نخوت را به جای بندگی برگزید . این ماجرا در آیات و روایات متعددی گزارش شده است . امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از این رویداد چنین خبر می دهد : خدای سبحان فرشتگان مقربش را به وسیله عزت و کبریایی که فقط و فقط ویژه اوست و مخصوص ذات حضرتش می باشد آزمایش کرد ، تا فروتنان آنان را از گردنکشانشان جدا سازد ، خدایی که درون سینه ها و پنهانی پوشیده را می دانست چنین فرمود : من بشری از گل خواهم آفرید . پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم ، برای او سجده کنید با فرمان خدا همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس ، خودبینی ابلیس را فرا گرفت ، به آفرینش خود بر آدم نازید و بر نژاد خویش - که از آتش است - بالید . پس او دشمن خدا و امام متعصبان و پیش کسوت مستکبران گشت ، کسی که اساس تعصب را بی دلیل پایه نهاد و با خدا در ردای کبریایی به رقابت پرداخت هم او که لباس عزت طلبی در بر کرد و پوشش خاکساری را از تن درآورد ابلیس پیش از این رویداد دارای مقامی بس ارجمند در عبادت و طاعت بود ، به گونه ای که فرشتگان پاک تصور می کردند او نیز فرشته ای است مقرب : حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید : « إِنَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَرَى أَنَّهُ مِنْهَا » . بی تردید ابلیس از فرشتگان نبود ولی فرشتگان تصور می کردند او از جنس آنان است . همه عباداتش در یک چشم به هم زدن تباه شد و چون خاکستری بر باد رفت و این رویداد تلخ به سبب تکبر و خودپسندی بود که به کفر و عصیان کشیده شد و کم کم ربوبیت تشریعی را انکار کرد و همانند کسانی که برخی از قوانین و آداب و رسوم مادی گران و طاغیان را بر قوانین آسمانی و وحی الهی ترجیح می دهند رأی آلوده خود را بر فرمان حق ترجیح داد و زبان حالش نعوذ بالله این شد که : خدایا ! من بهتر می فهمم و بیشتر درک می کنم و چون نسبت به آدم مقامی برتر هستم تو را نسزد که به من فرمان دهی بر مثنی خاک بی ارزش سجده کنم . چنین موضع گیری یعنی انکار ربوبیت تشریعی و علم الهی و برتر دانستن رأی خود نسبت به فرمان ها و احکام حق چیزی است که از ابلیس بروز کرد و متأسفانه برخی از انسان ها و به تعبیر بهتر انسان نماها به همان دیدگاه و همان بیماری خطرناک استکبار مبتلا هستند .

ابلیس و رحمت الهی

ابلیس پس از این ماجرا می توانست مانند آدم (علیه السلام) و حوا که از خوردن میوه آن درخت به سختی پشیمان شدند و به درگاه حضرت حق توبه کردند و توبه آنان پذیرفته شد و رحمت دوست از افق وجودشان طلوع کرد ، توبه کند و به پیشگاه حق انابه آورد و از این گناه عظیم پاک گردد و مشمول رحمت واسعه حق شود ، ولی به کبرش ادامه داد و از خودپرستی اش دست

برنداشت. او خودپرستی ناسازگار است و بیماری خودپرستی آتشی است بر خرمن بندگی و عبادت، خدا به سبب تداوم دادن تکبر و خودسری اش او را خوار و پست کرد و مقام والایش را درهم فرو ریخت و بلند پروازی اش را منکوب کرد و دماغش را به خاک ذلت مالید و از رحمت و لطف خویش محرومش نمود و این همه را ابلیس با دست خود و به سوء اختیار خویش برای خود فراهم آورد. قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ. خدا گفت: از این جایگاه والا که مقام مقربان است بیرون رو که رانده شده ای. و فرمود: ... فَأَخْرِجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ... پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی. پس خود ابلیس خود را بدبخت کرد و این است سرنوشت هر که خودبین و خودپرست باشد و بدون تردید هر کس هوای خود را خدای خود قرار دهد و غیر حضرت حق را معبود خود گیرد از درگاه خدا دور می شود. به این حقیقت هم باید توجه داشت که بیماری ابلیس یک بیماری واگیردار است، از این جهت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) هشدار می دهند که اولاً عبرت بگیرید و ثانیاً مواظب باشید که به آن بیماری مبتلا نشوید و پیرو شیطان نگردید و قدم جای قدم او نگذارید که تمام بلاها و مصائبی که بر سر او آمد و بعد از این می آید دامنگیر شما هم خواهد شد. ... لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ... هر که از آنان از تو پیروی کند، بی تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهم کرد. در هر صورت روشن شد که ابلیس با سوء اختیار خود و عقیده و اخلاق و عمل بدش به ورطه هلاکت افتاد و حضرت حق بی علت و بی سبب و به زور و اجبار او را طرد و لعن نکرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: خدا از فرشتگان خواست به ادای امانتی که نزد آنان داشت و وفا به پیمانی که به آنان سفارش کرده بود در انجام سجده بر آدم و فروتنی برای احترام به او اقدام نمایند، پس به فرشتگان گفت: بر آدم سجده کنید، همگان سجده کردند مگر ابلیس که غرور و تکبر او را گرفت و شقاوت و بدبختی بر او چیره شد و به آفریده شدنش از آتش احساس عزت و برتری نمود و به وجود آمده از گلی خشکیده را پست و بی مقدار شمرد، پس خدا هم او را برای سزاوار شدنش به خشم و غضب و به کمال رساندن آزمایش و به انجام رسیدن وعده اش مهلت داد به او گفت: تو از کسانی هستی که تا وقت معین مهلت در اختیار آنان است. به این نکته هم باید توجه داشت که آیات قرآن مجید از اعترافات عاجزانه ابلیس درباره مخلصان پرده برمی دارد و نشان می دهد که او همه جا و نسبت به همه افراد توان و وسوسه و فریب ندارد نه آنکه نخواهد، بلکه نمی تواند و عاجز است، زیرا ابزار شیطان مادیات و هوس هاست و مخلصان از نظر معنوی تا جایی پرواز کرده اند که از تیررس شیطان بالاترند، آن بزرگواران نه اسیر مادیات اند و نه تأثیرات تزئین و فریب به آنان می رسد و نه دچار هوا و هوس می گردند تا توجیهات و تسویلات آنان را منحرف کند، بسان پرنده ای هستند که آن قدر اوج گرفته است که گلوله های شکارچی به آن نمی رسد.

شیخ انصاری و وسوسه شیطان

روزی در مجلس درس، یکی از شاگردان شیخ گفت: خوابی برای شما دیده ام ولی شرم دارم آن را نقل کنم، استاد فرمود: بگو. عرض کرد: شب گذشته در عالم رؤیا شیطان را در حالت خشم دیدم که با او ریسمان ها و طناب هایی بود و یک طناب ضخیم او پاره پاره بود، از فلسفه ریسمان ها و طناب ها پرسیدم. شیطان گفت: با این ها مردم را به سوی خود می کشانم، این طناب ضخیم پاره پاره برای استادان شیخ انصاری بوده است که می خواستم او را به دام اندازم و تا بازار بکشانمش، ولی طناب را پاره کرد و پا به فرار گذاشت. نمی دانم این خوابم حقیقت دارد یا از خواب های پریشان است؟ شیخ تبسمی کرد و فرمود: آن ملعون راست گفته، دیروز چند میهمان به منزل ما وارد شدند و من برای خرید نیاز به پول داشتم و پولی نبود جز آنچه نزد من به امانت نهاده بودند، با خود گفتم صاحب پول راضی است که من آن را به عنوان قرض بردارم. کنار طاقچه و محل پول ها رفتم تا آنها را بردارم ولی احتیاط کردم و برگشتم و به خود گفتم: مرتضی! شاید از دنیا رفتی، از کجا زنده بمانی و قرض خود را پردازی و نهایتاً از این کار منصرف شدم!!

فلسفه وجود شیطان

اگر کسی بگوید: ابلیس که از دوستی با خدا به دشمنی گرایید و از عبادت و طاعت به نخوت و پستی دست یافت و خود را با سوء اختیار از همنشینی با فرشتگان محروم کرد چرا به او مهلت دادند تا سر راه انسان قرار گیرد و با وسوسه و فریب به زندگی بنی آدم هجوم برد؟ باید گفت: با بررسی ساختار و نیروهای وجود خود و ابعاد روحی و علمی و معنوی خویش درمی یابیم که استعدادهایی شکفت در وجود ما نهفته است، ولی رشد و بالندگی آنها در مصاف برخورد با رقیب است. در جبهه کارزار با حریف استعدادهایمان شکوفا می شود و اگر حریف و میدانی نباشد ممکن است جوانه آن قوا خشک شود، یا به صورت دینه ای برای همیشه راکد بماند و تحلیل برود. به طور نمونه می توان گفت: هیچ قهرمانی و رکورددار و یا فرد ممتاز مسابقات علمی جهان در آغاز کار حتی خودش نیز باور ندارد که چنین نیرویی در اختیار دارد و شکوفایی توان و استعدادش تا اندازه ای مرهون وجود حریف قوی در میدان و درگیری و رقابت با اوست. چون اگر فرضاً حریفی نبود او نیز به کار نمی افتاد و ورزیده و آب دیده نمی شد و مجبور نبود پیوسته و بیوقفه تلاش کند و بنابراین هیچ گاه به اوج نمی رسید و ورزیده و پیشتاز نمی شد. روی این حساب وجود حریفی بسان شیطان لازم است تا با درگیری با او توانایی های عظیم معنوی انسان که گاهی حتی برای خودمان ناشناخته است رخ نماید و خود را نشان دهد. اصولاً از دیدگاه قرآن کریم دوره در دنیا زیستن و قرار گرفتن در کاروان سالکان سفر تکاملی و پیدایش مرگ و حیات برای ورزیدگی و آزمون و شناسایی و اثبات بهترین هاست. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید... و این مرحله دنیا نوعی آزمایشگاه و گزینش گاه برای ماست همانگونه که در سخنان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «فِيهَا اخْتِبرْتُمْ وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ». هرکس در اینجا باید خودسازی کند و سرمایه ای فراهم سازد و با کوشش و تلاش سرنوشت خویش را رقم زند. وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى. و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده هیچ نصیب و بهره ای نیست، * و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد. با این توضیح روشن است که بدون وجود حریف و رقیب، شکوفایی و رشد و بالندگی پیدا نمی شود و انسان به مجاهدت و خودسازی و درک مقامات و منازل انسانی نمی رسد و در همان مرحله اولیه الفبای استعداد می ماند، اگر میدان های جهاد و یا شاهکارهایی چون کربلا نبود، آیا اوج عظمت و انسانیت و عبودیت رهبران آزادی و انسانیت، زمینه ای برای جلوه و ظهور می یافت؟ و در آن صورت، فرشتگان حق نداشتند که انسان را که می تواند اشرف موجودات باشد در چهره مفسد و خون ریز و امثال آن ملاحظه کنند؟ ابلیس حریفی است که با وسوسه هایش زمینه کارزار را فراهم می کند و در این صحنه است که بندگان حق با درگیری و مبارزه توان فرسا با او به مقابله برمی خیزند و مشتی به سینه دشمن و دست نیازی به درگاه خدا دارند و بر اثر مجاهدت و کوشش و بکارگیری تقوا به درجات و مدال های انسانیت نایل می گردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «صَافُوا الشَّيْطَانَ بِالْمُجَاهَدَةِ وَاعْلَبُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ وَتَعْلُوا عِنْدَ اللَّهِ دَرَجَاتِكُمْ». با کوشش مثبت در برابر شیطان صف بندی کنید و با نافرمانی از او بر او چیره شوید تا وجودتان رشد یابد و درجاتتان نزد خدا بالا رود.

شیطان محک ارزشها

مردان خدا که به مقام قرب و درجه لقا و جنت وصال رسیدند، به سبب مجاهدت مداوم با وسوسه های دشمن درونی و بیرونی و کسب پیروزی در میدان جهاد اکبر بوده است، از این جهت این فاتحان را قهرمان واقعی نام نهاده اند و پیکار با شیطان و نفس سرکش را جهاد اکبر نامیده اند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به یارانشان که با پیروزی از جبهه نبرد برگشته بودند تبریک گفت و هشدار داد: «مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَى الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ». آفرین به گروهی که جهاد کوچک تر را

گذشتند و جهاد بزرگتر بر عهده آنان باقی است جلال الدین رومی این روایت را چنین به نظم کشیده است: ای شهان کُشتیم ما خصم برونماند خصمی زو بتر اندر درون کشتن این، کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست قد رجعنا من جهاد الا صغیرم با نبی اندر جهاد اکبریم قوتی خواهم ز حق دریا شکاف تا به ناخن بر کنم این کوه قاف سهل شیری دان که صف ها بشکند شیر آن را دان که خود را بشکند زیبایی های معنوی نیز همانند زیبایی های ظاهری هنگامی جلوه می کنند که در کنار زشتی ها باشد و اگر هیچ مزاحم و منافعی نباشد زیبایی ها جلوه نمی کنند، از این رو گفته اند: زشتی ها حق بزرگی بر گردن زیبایی و جمال دارند، بنابراین وجود حریفی چون شیطان لازم است تا توانایی های عظیم معنوی ما که حتی برای خود ما هم نامعلوم است رخ نماید.

دنیاپرستان

دنایی که بسیاری از مردم بر آن دل می بندند و به قول قرآن مجید جز متاع اندک و کالایی قلیل چیزی نیست و این دل بستگی سبب می شود که عمر خود را در به دست آوردن آن و جمع کردن ثروت، هزینه کنند و به بستر غفلت بخوابند و از یاد خدا و قیامت غافل شوند و حدود حلال و حرام را پایمال کنند و به حقوق دیگران تجاوز نمایند، دنایی است که نهایتاً میان انسان و رحمت خدا حایل می شود و آدمی را از الطاف خاصه حق محروم می کند و راهی سراشی به سوی هلاکت و دوزخ است و انصافاً ارزش ندارد که انسان یک لحظه از عمر خود را هزینه آن کند، با توجه به اینکه اینگونه هزینه کردن مساوی با خسارت های غیر قابل جبران و زیان های ابدی است. اگر انسان با حفظ ایمان و اعتقاد به قیامت به دنیا و مواد و عناصر آن دل ببندد و این دلبستگی به خاطر این باشد که دنیا را به عنوان ابزاری جهت عبادت و خدمت و آباد کردن قیامت بکار گیرد در حقیقت رابطه ای معقول و مثبت با دنیا برقرار کرده و دنیا برای او سرمایه تجارتي می شود که سودش ابدی و بهره اش همیشگی است.

کلام بهلول در بی ارزشی دنیا

بهلول برای مجسم کردن بی ارزشی دنیای نامعقول و دنایی که دلبستگی به آن سبب خسارت ابدی است، برای هارون که از طریق دنیاداری به نخوت و غرور و کبر و طغیان و حمله به حقوق مردم و ریختن خون بی گناهان آلوده شده بود، از او پرسید: اگر در بیابانی گرم و کویری که آفتاب سوزانش غیرقابل تحمل است تشنه شوی و شدت تشنگی تو را تا مرز هلاکت و مردن سوق دهد آن گاه آبی پیدا شود که باید آن را بخری تا چه مبلغ حاضری برای خرید آن آب جهت نجات خود از هلاکت پردازی؟ هارون تأملی کرد و گفت: در چنان حالی که اگر آب نیاشامم نابود می شوم حاضرم نیمی از کشورم را جهت دریافت آب بپردازم. بهلول با طرح سؤالی دیگر درباره همین آب پرسید: پس از نوشیدن آب و رفع تشنگی و سپری شدن مدتی کوتاه اگر دچار فشار ادرار شدی و راه دفع آن بسته شده باشد و تو را در مضیقه و تنگنایی بسیار رنج آور اسیر کرده باشد و لحظه به لحظه بر شدت درد افزوده شود، برای نجات و بهبودی از این درد جانکاه و رنج سخت چه مبلغ می پردازی؟ هارون گفت: حاضرم نیم دیگر کشورم را بپردازم تا درمان شوم و از آن سختی نجات یابم، بهلول گفت: کشور و سلطنتی که با شربتی آب و دفع یک بار ادرار از دست برود چه ارزشی دارد که برای به دست آوردن و حفظش این همه فکر و اندیشه و عمر هزینه شود و عاقبت هم با مردن از دست انسان برود.

زیباترین دنیا

زیباترین و مفیدترین و سودمندترین دنیا، دنیای اولیای خداست که با عبادت و خدمت و جهاد و تقوا همراه است، دنایی که یک

لحظه اش از عبادت جنّ و انس برتر است ، دنیایی که فقط به وسیله آن کسب رحمت می شود و سود جاوید و همیشگی اش بهشت است ، دنیایی که دارنده اش چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن نخلستان های آباد به وجود می آورد و به وسیله آن سفره تهیدستان و فقیران را رنگین می کند ولی خودش در سطحی بسیار ساده و با کمال قناعت از آن مصرف می نماید . دنیایی که وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آن ، زمام حکومت بر مملکتی پهناور را به دست می گیرد و با سپاه اسلام برای سرکوب کردن پیمان شکنان به سوی بصره حرکت می کند و به محل ذی قار می رسد و در آنجا مشغول وصله زدن کفشش می شود و پس از وصله زدن به ابن عباس می گوید : این کفش چقدر می ارزد ؟ ابن عباس می گوید : قیمت و ارزشی ندارد ، می فرماید : به خدا سوگند ! ریاست و حکومت من بر شما از این کفش بی ارزش تر است ، مگر اینکه بتوانم با این حکومت حق را زنده کنم و باطلی را براندازم . این دنیاداری ، دنیاداری مثبت و حقی است و پلی است که یک طرفش به عبادت و خدمت و طرف دیگرش به رحمت و جنت وصل است .

حریصان به دنیا

حضرت مسیح (علیه السلام) در پی حاجتی به سفر می رفت در حالیکه سه تن از یارانش او را همراهی می کردند ، در مسیر راه به سه شمش طلا برخوردند که روی زمین قرار داشت مسیح به یاران فرمود : این طلاها مردم را از بین می برد و هلاک می کند مبادا محبت آنها را به دل راه دهید ، آنگاه از طلاها گذشتند و به راه خود ادامه دادند ، اندکی از راه را طی کرده بودند که یکی از همراهان گفت : یا روح الله ! کاری ضروری برای من پیش آمده اجازه دهید باز گردم ، مسیح به او اجازه داد و او هم از یاران جدا شد و به جانب سه شمش طلا باز گشت ، دو همراه دیگر نیز مانند دوستشان به عذر و بهانه ای باز گشتند و هر سه نفر کنار سه شمش طلا گرد آمدند ، تصمیم گرفتند آنها را بین خود تقسیم کنند به یکی از میان خودشان گفتند : گرسنه ایم برو غذایی تهیه کن تا پس از خوردن و سیر شدن با فراغت حال و فرصت کافی به تقسیم طلاها پردازیم . او پس از خرید غذا ، سَمی مهلک به غذا زد تا آن دو نفر را بکشد و همه طلا را خود صاحب شود ، آن دو نفر دیگر هم با یکدیگر سازش کردند که دوست خود را وقتی آمد بکشند و هر سه شمش را خود مالک شوند !! هنگامی که رفیقشان آمد او را کشتند و خود هم با خوردن غذای مسموم مُردند ، مسیح (علیه السلام) در بازگشت از سفر هر سه دوستش را کنار خشت های طلا ، مرده یافت ، با اذن پروردگار آنان را زنده کرد و گفت : آیا نگفتم این طلاها انسان را می کشند؟ !

کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره دنیا

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره کیفیت برخورد با کالای دنیا و اینکه مال و ثروت مادی دلیل عزت و افتخار و سند شخصیت نیست می فرماید : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا خُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ قُلْعَتُهَا أُحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَبُلْعَتُهَا أَرْكَى مِنْ ثَوَاتِهَا ، حُكِمَ عَلَى مُكْثَرِ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ ، وَأُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ ... » . ای مردم ! متاع دنیا کالایی ناچیز چون برگ های خشکیده و با خیر است ، پس از چراگاه آن بهره‌زید که دل کندن از آن لذت بخش تر از اعتماد و اطمینان به آن است و به اندازه ضرورت برداشت کردن از دنیا بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است . بر آنکه به افزودن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده و آنکه در آن کوس بی نیازی زده به آسایشش کمک گشته ، آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کوردلی از پی درآید و آنکه عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوه ها پر کند ، که برای آن اندوه ها در سویدای دلش خلجان است ، اندوهی سرگرمش کند و غمی محزونش نماید ، چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند ، در حالیکه رگ های حیاتش قطع شده ، نابود کردنش بر خدا و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است ، مؤمن با دیده عبرت به دنیا می نگرد و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم

برمی دارد و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می شنود ، اگر بگویند ثروتمند شده پس از اندکی می گویند به تهیدستی نشسته و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند ، این است حال و وضع دنیا و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نوید شوند نیامده است .

بر خورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دنیا

احنف بن قیس می گوید : نزد معاویه رفتم ، در مجلس او آنقدر شیرینی و ترشی آوردند که شگفت زده شدم ، در مرحله بعد غذاهایی رنگارنگ در سفره او چیدند که من نام آنها را نمی دانستم و نام یک یک خوراکی ها را از او می پرسیدم و او توضیح می داد . هنگامیکه غذاها را به من شناسانید و هر یک را وصف کرد گریه کردم ! گفت : چرا گریه می کنی ؟ گفتم : به خاطر آمد که شبی در محضر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودم ، هنگام افطار مرا نزد خود مهمان کرد و با اصراری که داشت نزدش ماندم ، دیدم انبانی را طلبید که سرش بسته و مهر زده شده بود ، پرسیدم در این انبان چیست ؟ فرمود : سویق جو است . عرض کردم : آیا ترسیدی کسی از آن بردارد و یا بخل کردی که اینگونه سر انبان را مهر کرده ای ؟ فرمود : نه ترسیدم و نه بخل کردم بلکه ترسیدم فرزندانم بر آن روغن یا زیتون بریزند ، گفتم : آیا حرام است چنین غذایی میل کنی ؟ فرمود : حرام نیست ، ولی بر امامان عادل واجب است که نصیب خود را به اندازه تهیدست ترین مردم بردارند تا مستمندان از جاذبه حق بیرون نروند . اصبع بن نباته می گوید : در عصر خلافت و زمامداری علی هنگامی که از اطراف کشور برای حضرت اموالی می آوردند بینوایان و تهیدستان را فرا می خواند آنگاه با دست خویش اموال را جدا و تقسیم می کرد و می فرمود : « یا صَفْرَاءُ یا بَيْضَاءُ لَا تَغْرَيْنِي غُرَى غَيْرِي » . ای طلا ! ای نقره مرا نفریبید ، دیگری را فریفته خود کنید . و می فرمود : هذا جنای و خياره فيها ذكل جان يده الى فيه اين خرمن و چیده من است و بهترین و برگزیده هایش نیز موجود است ، « بر نداشته ام و نخورده ام » در حالیکه هر چپنده ای دست در دهان دارد و بهترین هایش را خودش می خورد . آنگاه از کنار بیت المال فاصله نمی گرفت تا تمام آن را تقسیم بندی و بین تهیدستان توزیع کند ، سپس امر می کرد که جای بیت المال را جارو کنند و آب در آن محل بپاشند ، بعد دو رکعت نماز در آنجا می خواند و پس از نماز می فرمود : ای دنیا ! خود را به من منما و مرا شیفته خود مگردان و رابطه اشتیاق با من برقرار مکن که من تو را سه طلاقه کرده ام که در آن رجوعی نیست و همواره می فرمود : « يَا دُنْيَا غُرَى غَيْرِي » . دنیا غیر مرا فریب ده . چنین قفس نه سزای من خوش الحانی استروم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

حیات طیبه

حیات طیبه ای که قرآن مجید مطرح می کند در حقیقت قناعت و رضایت به قسمت بر اساس استعداد و شرایط است و محصول ایمان و عمل صالح است . مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً از مرد و زن ، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است ، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم . . . اسلام نگفته است که تارک دنیا باش و به کلی از همه نعمت های الهی محروم بمان ، بلکه با دیدگاهی الهی و با ایمان و عمل صالح باش و به قدر کفاف و عفاف یعنی بر پایه برخورداری از معیشتی کافی و آبرومندانه از متاع دنیا برگیر ، در مصرف اسراف نکن و در تولید قانع نباش ، رمز راحت ، تسلیم بودن به حق و راضی بودن از خداست که او بهتر از خودمان خیر و صلاح ما را می داند و می خواهد . نباید هر روز ناراحت این باشم که آن شخص چه دارد و من ندارم ، قرآن کریم می فرماید : وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى . دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره مند کردیم مدوز ، آنچه به آنان داده ایم شکوفه بی میوه و زیور و زینت دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است .

برنده کیست ؟

به هر حال استعدادها و توان ها یکسان نیست ، پنج انگشت ما مانند هم نیستند ولی با وجود تفاوت هایشان همکار یکدیگرند . دو دانش آموز در یک کلاس درس می خوانند و چند سال بعد یکی وکیل و وزیر می شود ، دیگری کارمند معمولی . دو طلبه وارد حوزه می شوند یکی بهترین دانشمند یا مرجع تقلید دیگری امام جماعتی معمولی و ... نباید به خدا اعتراض کرد . مگر پرونده انسان در همین دنیا پایان می پذیرد ؟ مگر پاداش و حساب و آخرت را فراموش کرده ایم ؟ بیشتر اولیای الهی و انبیا و امامان در این دنیا وضع مرفهی نداشتند و یا از کمترین نعمت های مادی برخوردار بوده اند ، برنده کسی است که رفیق خدا باشد و بازنده فردی است که انسانیت و همه هستی خود را در برابر آب و دانه ای بیازد و به صورت غیر انسان وارد آخرت شود . مگر ابوذر ها و سلمانها چقدر از این دنیا بردند ؟ نشانه مشمول بودن به رحمت و فضل خدا این است که نیمه شبی موفق شوی خالصانه راز و نیاز و اشک و آهی داشته باشی ، نه باغ و راغ و خدم و حشم که هر بی سر و پایی دارد ، ما را در این دنیا زندگی نمی کنیم که خدا را رها کرده و خرما را بگیریم ! اگر انسان یک نیم نگاه بابصیرتی به سفره ظاهر بیندازد حتی اگر بهترین غذاها چون عسل و بهترین پوشاک ها چون ابریشم ، که هر دو محصول دو حیوان است در کنارش باشد ، پس از گذشت ساعت ها به موادی بی ارزش و حتی نفرت بار تبدیل می شود . حتی بهترین لذت های جنسی کنار هم قرار گرفتن دو مرکز ادرار و بول و محل تجمع کثیف ترین سمومات و مدفوعات بدن است و به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) : « مَبَالٌ فِی مَبَالٍ » . است ، فرضاً که همیشه غذای ما بهترین غذا و لباسمان بهترین لباس باشد سرانجامش نابودی زرق و برق و باقی ماندن حساب و کتاب آن است . ما باید در زندگی مادی راه و رسم اولیای حق را سرمشق خود قرار دهیم ، چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید : « وَلَقَدْ كَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَافٌ لِّمَكِّ فِی الْأَشْوَءِ ، وَدَلِيلٌ لِّكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَیْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِیْهَا وَمَسَاوِیْهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِئَتْ لِعَیْرِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَزُورِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا » . و برای تو بس است که راه و رسم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی وزشتی های آن باشد ، چه اینکه دنیا از هر سو از پیامبر باز داشته و برای غیر او گسترانیده شد ، از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت . اگر انسان همانند اولیای الهی با کالای دنیا و متاع زندگی برخورد کند بی تردید کاسب رحمت در دنیا و آخرت می شود .

گذشت از دنیا راه رسیدن به رحمت حق

از آیات قرآن مجید استفاده می شود که بهشت پس از دوزخ است ، بهشتیان باید از مسیر دوزخ بگذرند تا به بهشت برسند و این نیرو و قدرت عبور از دوزخ باید در دنیا تأمین شود و به عبارت دیگر باید در دنیا از آنچه که در قیامت به صورت آتش رخ می نماید گذشت تا بتوان در قیامت به بهشت رسید . بهشت جلوه رحمت حق در روز محشر است و مانع تحقق این رحمت که از دنیا شروع می شود شرک و کفر و نفاق و حسد و حرص و بخل و کینه توزی و ترک عمل صالح است . کسیکه در دنیا از این امور بگذرد و در مسیر زندگی ، آلوده به این خبائث نشود ، شایسته حیات طیبه می شود و در آخرت به خاطر اینکه خود را در دنیا از این آلودگی ها حفظ کرد به صورتی سهل و آسان و بدون رنج و زحمت از دوزخ می گذرد و قدم در بهشت عنبرسراشت می گذارد . « وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا » . و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می شود ، ورود همگان به دوزخ بر پروردگارت مسلم و حتمی است . * سپس آنان را که از کفر ، شرک ، فساد و گناه پرهیز کردند ، نجات می دهیم ، و ستمکاران را که به زانو در افتاده اند ، در دوزخ رها می کنیم . تقوا که حقیقتی جامع است و همه ابعاد اعتقادی و عملی و اخلاقی را در پوشش خود دارد ، مایه ای است که از هدایت و ایمان تحصیل می شود و

هدایت و ایمان سرمایه ای است که از وحی و نبوت و ایمان به انسان در صورتیکه در برابر حق خاضع و فروتن باشد انتقال می یابد ، در حقیقت نجات اهل تقوا از دشواری های قیامت و به سلامت عبور کردن آنان از میان دوزخ و رسیدنشان به بهشت از برکت قرآن و رهبران آسمانی و پیامبران عظیم الشان و امامان معصوم است . آنانکه زانو زده در آتش دوزخ رهایشان می کنند کسانی هستند که در دنیا در برابر حق تکبر ورزیدند و حاضر نشدند دست در دست وحی و پیامبران و امامان بگذارند و به جهالت و نادانی در خیمه حیات زیستند و دوست داشتند از قیود مذهبی و وظایف شرعی و تکالیف الهیه رها باشند ، تا جایی که خدا با همه لطف و عنایتش و در عین رحمت بی نهایتش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان می دهد این متکبران نالایق و علاقمندان به زندگی شیطانی و کوردلان ناشایسته و فرو رفتگان در باطل و بازی گری را رها کن : **ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ** . بگذارشان تا بخورند و با لذایذ مادی و زود گذر کامرانی کنند و آرزوها سرگرمشان نماید ؛ پس به همین زودی حقایق اسلام و فرجام شوم خود را خواهند فهمید . **وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نْكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ** . و چون سوره ای نازل شد که : به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید ؛ ثروتمندان و قدرتمندان از منافقان از تو اجازه می خواهند که در جهاد شرکت نکنند و می گویند : بگذار که ما با خانه نشینان باشیم . آری ؛ تا موانع راه بهشت برطرف نشود ، رسیدن به بهشت محال است ، ابتدا باید با موانع راه که عمدتاً تاریکی دل و رذایل اخلاقی است مبارزه کرد و آنها را تا حد ریشه کن شدن از اعماق وجود خود زدود ، سپس با قدم ایمان و طاعت و اعتقاد و عبادت به حرکت در راه ادامه داد تا به مقصد برسیم . عمل به وظایف و تکالیف و عبادات و مقررات حق برای انسان بینا و بیدار و متواضع و دین دار نه اینکه زحمت و مشقت ندارد ، بلکه سهل و آسان و امری محبوب است و عاشق خدا و عارف به حق آنها را عاشقانه و مشتاقانه انجام می دهد .

مسیر وصال

عارف عاشق ، نماز را راهی برای رسیدن به قرب و وصال محبوب می داند ، عارف عاشق ، هنگام رسیدن زمان ادای تکلیف معشوق را به انتظار خود می بیند به این خاطر به سوی حضرتش با شنیدن ندای حی علی خیر العمل می شتابد و با ایستادن در جهت قبله و آراسته بودن به طهارت ظاهری و معنوی سخن و راز و نیازش را با گفتن الله اکبر به نیت اینکه محبوبش از هر چیزی بزرگ تر و برتر و بهتر است و معشوقش قدرتی فوق قدرت هاست شروع می کند و با همه وجود به سپاس و ستایش حضرتش برمی خیزد و او را به رحمانیت و رحیمیت می خواند و با جان و دل مالکیت و فرمان روایی حق را بر قیامت کبری اعلام می دارد و با شراشر وجودش می گوید : **من فقط تو را می پرستم و پرستش هر بت و طاغوتی را به هر قیمتی که برایم تمام شود نفی می کنم و تنها از تو یاری می خواهم زیرا همه قدرت منحصر به توست و از تو درخواست می کنم که ما را به راه راست رهنمون باشی راه کسانی که به آنان نعمت ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه عنایت کردی هم آنانکه نه مورد خشم اند و نه گمراه اند . عارف عاشق این راه را عاشقانه ادامه می دهد تا جایی که در پایان تشهد ، خود را در محضر معنوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حاضر می بیند ، به او سلام می دهد ، سلامی که از سپاس و تشکرش نسبت به زحمات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) - که او را به این مسیر عاشقانه هدایت کرد - حکایت می کند . سلام بر وجود مقدسی که هر رنج و مشقتی را برای مصون شدن انسان از خزی دنیا و آخرت به خود هموار کرد و بشر را به صراط مستقیم حق و در نهایت به بهشت قیامت راهنمایی فرمود . برای عارف عاشق ، کدام لذت لذیذتر از عبادت و طاعت و کدام سرمایه ارزنده تر از سرمایه ایمان و معرفت است ؟ ! عارف عاشق دنیای خود را با عبادت و بندگی نسبت به حق و خدمت به خلق سپری می کند و هنگام مردن هم به زیباترین صورت و به آسان ترین کیفیت و با آرامشی بیرون از وصف در حالیکه از محبوبش راضی است و محبوب هم از او خوشنود است با تماشای جمال هادیان راه محبوب و امامان معصوم تسلیم ملک الموت که در آن موقعیت از پدر به او مهربان تر است می شود و بدن خاکی را برای مدتی محدود رها کرده با**

روح پاک خود چون مرغی که در بهار زیبا و باطراوت در گلستان به پرواز می آید به سوی محبوب پرواز می کند و به قرب و وصال و لقای محبوب می رسد .

خشنودی مؤمن هنگام مرگ

در کتاب شریف « الکافی » آمده که از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند : آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است ؟ حضرت پاسخ داد : نه ، به خدا سوگند ، هنگامی که ملک الموت برای قبض روحش می آید دچار بی تابى می شود ، ولی ملک الموت به او می گوید : ای عاشق خدا ! بی تابى مکن ، به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث به رسالت کرد من نسبت به تو از پدری مهربان چنانچه کنار بستر حاضر می شد نیکوکارتر و مهربان ترم ، دو دیده ات را باز کن و بنگر . در این حال پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و امامان (علیهم السلام) به نظرش می آیند ، پس به او گفته می شود : این پیامبر خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان رفیقان و دوستان تواند ، پس دو دیده باز می کند و نظر می نماید ، در این وقت ندا کننده ای از جانب ربّ العزّة روحش را ندا می دهد و می گوید : ای وجودی که به محمد و اهل بیتش آرامش داشتی و به ولایت و ثواب و پاداش خشنود و راضی شدی ، به سوی پروردگارت باز گرد و در بین بندگان من یعنی محمد و اهل بیتش در آی و به بهشت من وارد شو ، در این وقت چیزی نزد او محبوب تر از بیرون رفتن روحش و ملحق شدن به منادی حق نخواهد بود. و این غیر از حال انسان بی دین و بد اخلاق و دور از عمل صالح است که هنگام مرگ از غم فراق دنیا و اهلش و ترس شدیدی که از آخرت دارد دو ساق پایش را درهم می پیچد و با همه وجود می خواهد از مرگ بگریزد ولی راه فراری برای او نیست و در آن هنگامه عظیم ، فرشتگان عذاب بر او نازل می شوند و بر روی و پشتش تازیانه قهر و خشم می زنند و با سخت ترین کیفیت جاننش را از بدنش جدا می کنند . فقیر : حسین انصاریان